احکام مقدمات نماز

حضرت آیت اللہ العظمیٰ سید محمد تقی مدرسی


بسم الله الرحمن الرحیم

احکام مقدمات نماز

نویسنده:

محمدتقی مدرسی

ناشر چاپی:

محبان حسین علیه السلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

احکام مقدمات نماز

مشخصات کتاب

سرشناسه:مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۹۴۵ - م.

عنوان و نام پدیدآور:احکام مقدمات نماز/ محمدتقی مدرسی؛ ترجمه سرور دانش.

مشخصات نشر:تهران: محبان الحسین(ع)، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ۱۹۸ ص.

شابک:۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۳۷۳-۵-۸ : ؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

یادداشت:عنوان اصلی: الوجیز فی الفقه الاسلامی: احکام مقدمات الصلاه.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۱.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:نماز -- جنبه‌های قرآنی

موضوع:نماز

موضوع:نماز -- احکام و قوانین

موضوع:نماز -- احادیث

شناسه افزوده:دانش، سرور

رده بندی کنگره:BP۱۸۶/م۳۸و ۳۰۴۱ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی:م۷۹-۲۲۷۵۷

فهرست کتاب

مقدّمه

الحمد للّه ربّ العالمین، وصلّی اللّه علی محمّد المصطفی و آله الهداۀالمرضیّین، واللعنۀ علی اَعدائهم اَعداء الدین.

و بعد:

در میان عباداتی که به وسیله آنها به خداوند سبحان، تقرّب می‌جوییم،عبادتی مهم‌تر و ارجمندتر از »نماز« نیست. نماز »ستون دین« و»معراج مؤمن« است. نماز تنها عبادتی است که ما به طور مستمرّ و دراوقات مختلف شب و روز و در هر موقعیّتی، آن را بجا می‌آوریم و در هیچ‌شرایطی حتّی در موقعیّتهای بسیار دشوار مانند: حالت غرق شدن یا درهنگام جنگ، ترک نمی‌شود و در هر حال واجب است. مگر نه این است که‌انسان در هنگام مشکلات و گرفتاریها، توجّهی بیشتر و افزونتر به خداپیدا می‌کند؟ پس باید نماز بگزارد تا پروردگار در سختی‌ها، او را یاری کند.

بدین جهت، در میان احکام دینی، »فقه نماز« از واجب‌ترین اموری‌است که برای مسلمان شایسته است آن را فرا بگیرد و بیاموزد، و بسیارجفا، بلکه ستم است که انسان برای یک عمر طولانی نماز بخواند امّا نمازناقص یا باطل! صرفاً از این جهت که در آموختن احکام آن کوتاهی کرده‌است، در حالیکه چه‌بسا در ظرف یک یا دو ماه می‌توانسته همه آن رافرا بگیرد.

بدین ترتیب خداوند سبحان ما را با همکاری برادران بزرگوار ما دردفتر، موفق ساخت که این رساله را درباره »احکام مقدّمات نماز« فراهم‌آوریم و از خداوند سبحان مسألت می‌کنیم که برای تکمیل و اتمام جلد دوم‌درباره »افعال نماز« و جلد سوم در مورد »احکام مبطلات نماز«و ملحقات آن نیز توفیق‌مان بخشد.

روش ما در بررسیهای فقهی، تکیه بر آیات قرآن و روایات پیامبرصلی الله علیه وآله‌و اهل‌بیت اوعلیهم السلام است و از خوانندگان گرامی نیز انتظار داریم که در»نصوص« و متون، تدبّر و دقّت نمایند تا قبل از استفاده از احکام‌شرعیه‌ای که ما از آن نصوص استخراج کرده‌ایم، از خود »نص«، الهام‌بگیرند و از هدایات و انوار تابناک آن بهره بجویند.

از خداوند متعال می‌خواهم که این اندک را از ما بپذیرد و عمل به آن رادر نزد خود مجزی و مبرء ذمّه قرار دهد.

انّه ولیّ التّوفیق

محمّدتقی المدرسی

۱۴ محرّم الحرام ۱۴۲۰ه. ق

نماز، شعار ایمان(۱)

)الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَهَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ * أُوْلئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَهُمْدَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَهٌ وَرِزْقٌ کَرِیمٌ(۲)).

»آنها که نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. مؤمنان‌حقیقی آنها هستند، برای آنان درجاتی نزد پروردگارشان است، و برای آنها آمرزش‌وروزی کریمانه‌ای است.«

ایمان آن است که در دل مؤمن، با »ترس و بیم«، در خرد او، با »یقین«،در عمل او، با »توکّل«، در عبادت او، با »نماز«، در اقتصاد و معیشت او،با »انفاق«، تجلّی می‌یابد. اگر ما در مورد صفاتی که در آغاز سوره انفال ذکرشده، تأمّل و دقّت کنیم، درمی‌یابیم که این صفات ما را از ظاهر و مفهوم‌ایمان، به حقایق آن هدایت می‌کند؛ حقایقی که در واقعیت زندگی ما تجلّی‌می‌یابد و ما را از تاریکی‌های خویشتن به سوی نور حق)شناخت‌خداوند، یاد او، آیات و احکام او(رهنمون می‌سازد. بدین ترتیب ایمان‌در »توکّل به خدا«، »نماز برای خدا« و »انفاق بر بندگان خدا« تجلّی‌می‌یابد.

ولی، حقایق ایمان به چه چیز کامل می‌گردد؟ مگر نه این است که بانماز کامل می‌شود؟ بیایید با هم به سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله گوش جان‌بسپاریم. حضرت می‌فرماید:

»من أسبغ وضوءه، وأحسن صلاته، وأدّی زکاته، وکفّ غضبه، وسجن‌لسانه، واستغفر لذنبه، وأدّی النصیحهٔ لأهل بیت نبیّه، فقد استکمل حقائق‌الإیمان، وأبواب الجنّهٔ مفتّحهٔ له«(۳).

»کسی که وضوی خود را بطور کامل انجام دهد، و نمازش را نیکو برپا دارد،وزکاتش را پرداخت کند، و از خشمش جلوگیری

نمایـد، و زبـانش را به بنـد کشـد، وبرای گناهش، آمرزش بطلبـد وبرای اهل‌بیت پیامبر خود، صادق و مخلص باشـد، حقایق‌ایمان را تکمیل کرده است و دروازه‌های بهشت برای او گشوده است.»

نماز، حلقه وصل و ارتباط بین قلب بنده و نور خداوند است. نمازمعراجی است که مؤمن به وسیله آن به سوی عرش خداوند، صعود می کندو به گفته حضرت علی‌علیه السلام:

»لو یعلم المصلّی ما یغشاه من جلال اللّه، ما سرّه أن یرفع رأسه من‌السجود«(۴).

»اگر نمازگزار بداند آنچه را که از جلال و شکوه خداوند، او را فرا می گیرد، هرگزخوش نمی‌دارد سر از سجده بلند کند.»

نماز رمز بنـدگی انسان برای خداونـد و تسلیم بودن او در برابر امرخداوند، در همه صحنه‌های زندگی است. لذا اوّلین عملی که به آن نگاه‌می‌شود و مورد بررسی قرار می گیرد، نماز است.

علی‌علیه السلام می‌فرماید:

»پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: إنّ عمود الدین الصلاهٔ، وهی أوّل ما ینظر فیه من‌عمل ابن آدم، فإن صحّت نظر فی عمله، وإن لم تصحّ لم ینظر فی بقیّهٔ عمله«(۵).

»به یقین، نمـاز سـتون دین است و اوّلین چیزی از اعمال فرزنـد آدم است که موردبررسـی قرار می گیرد، پس اگر صـحیح و درسـت بود، پرونده اعمال او مورد ملاحظه‌وبررسی قرار می گیرد و گرنه از ملاحظه بقیّه اعمال او صرف نظر می‌شود.»

نماز، چارچوب یاد خداونـد بزرگ، زبان سـخن گفتن مستقیم بین انسان‌و خداونـد، سـتون دین، محور احکام دین، هنگامه گواهی دادن به حق‌وشعار برپا داشتن قسط و عدالت است.

امام محمّدباقر می‌فرماید:

»الصلاهٔ عمود الدین، ومثلها کمثل عمود الفسطاط، إذا ثبت العمود ثبتت‌الأوتاد والأطناب، وإذا مال العمود وانکسر لم یثبت وتد ولا طنب«(۶).

»نماز سـتون دین است. مثل نماز، مثل سـتون خیمه است. اگر سـتون ثابت و پابرجاباشـد، میخ‌ها و طناب‌ها نیز ثابت و پابرجا خواهند بود، و اگر ستون کج شود یا بشکند،میخ و طنابی هم پابرجا نخواهد ماند.»

برپـا داشـتن نمـاز، رمز مـدنیّت ایمـان است. خداونـد سـبحان فرموده‌است:)وَأَوْحَیْنَا إِلَی مُوسَی وَأَخِیهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِکُمَا بِمِصْرَ بُیُوتاً وَاجْعَلُوابُیُوتَکُمْ قِبْلَهًٔ وَأَقِیمُوا الصَّلاَهَٔ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ(۷)).

»به موسـی و برادرش وحی کردیم که: برای قوم خود، خانه‌هـایی در سـرزمین مصـرانتخاب کنیـد و خانه‌هایتان را مقابل یکـدیگر)و متمرکز(قرار دهید و نماز را برپادارید و به مؤمنان بشارت ده.»

بدین سان خداوند، مؤمنان را به جهت نماز و عبادت‌شان، نویدوبشارت می‌دهد؛ نوید پیروزی و رستگاری.

امام صادق‌علیه السـلام فرمود: »للمصـلّی ثلاث خصال: إذا قام فی صـلاته یتناثرعلیه البرّ من أعنان السـماء إلی مفرق رأسه، وتحفّ به الملائکهٔ من تحت قدمیه‌إلی أعنان السماء، وملک ینادی: أیّها المصلّی لو تعلم من تناجی ما انفتلت«(۸).

»برای نمازگزار سه خصوصیّت است: زمانی که او به نماز می‌ایستد، از آفاق آسـمان‌تا فرق سرش، نیکویی بر او افشانده می‌شود، و فرشـتگان از زیر قـدمهایش تـا آفـاق آسـمان‌به گِرد او می‌چرخنـد و طواف می کننـد، و فرشـته‌ای فریـاد می‌زنـد: ای نمـازگزار! اگر بدانی‌که با که مناجات می کنی، هرگز از او رو بر نمی‌تابانی.»

نشانه ایمان

نماز، نشانه ایمان و توشه مؤمن برای روز قیامت است. گوش فرادهیم‌که خداوند عزّ وجلّ خطاب به پیامبرش چه می‌فرماید:

)قُل لِّعِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا یُقِیمُوا الصَّلاهَٔ وَیُنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلاَنِیَهًٔ مِن‌قَبْلِ أن یَأْتِیَ یَوْمٌ لَا بَیْعٌ فِیهِ وَلَا خِلالٌ(۹)).

»به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو نماز را برپا دارند و از آنچه به آنها روزی‌داده‌ایم، پنهان و آشکار، انفاق کنند، پیش از آنکه روزی فرارسد که نه در آن خریدوفروش است و نه دوستی.«

از امام صادق‌علیه السلام نیز چنین روایت شده است:

»یؤتی بشیخ یوم القیامهٔ فیدفع إلیه کتابه، ظاهره ممّا یلی الناس لا یری إلّامساوئ فیطول ذلک علیه فیقول: یا ربّ! أتأمر بی إلی النار؟ فیقول الجبّارجلّ‌جلاله: یا شیخ أنا استحی أن اُعذّبک وقد کنت تصلّی فی دار الدنیا، اذهبوابعبدی إلی الجنّهٔ«(۱۰).

»روز قیامت، پیرمردی در محضر خدا آورده می‌شود و کارنامه اعمالش به او داده‌می‌شود، در ظاهر آن که به سوی مردم است جز بدی دیده نمی‌شود، و این بر او سخت‌وگران تمام می‌شود. پس می‌گوید: پروردگارا! آیا دستور می‌دهی به آتش شوم؟ خداوندمی‌فرماید: ای پیرمرد! من خجالت می‌کشم که تو را عذاب کنم در حالیکه تو در دنیانماز بجا می‌آوردی. بنده‌ام را به بهشت ببرید.«

نماز، آتش گناهانی را که انسان بین دو نماز برافروخته است، خاموش‌می‌گرداند. در خبر منقول از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله چنین آمده است:

ما من صلاهٔ یحضر وقتها إلّا نادی ملک بین یدی الناس)أیّها الناس(قومواإلی نیرانکم التی أوقدتموها علی ظهورکم فأطفؤوها بصلاتکم«(۱۱).

»در هر نمازی که وقت آن فرامی‌رسد، فرشته‌ای در میان مردم، ندا سر می‌دهد که:ای مردم! بلند شوید آتشی را که پشت سر خود روشن کرده‌اید، با نماز خود خاموش گردانید.«

نماز از بارزترین صفات پرهیزکاران است؛ پرهیزکارانی که قرآن برای‌هدایت آنان فرود آمده است:

)الم * ذلِکَ الْکِتَابُ لاَ رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ * الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ‌وَیُقِیمُونَ الصَّلاهَٔ وَمِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ(۱۲)).

»الم * این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران‌است * همان کسانیکه به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان‌روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.«

همچنین خداوند فرموده است:

)طس تِلْکَ آیَاتُ الْقُرْآنِ وَکِتَابٍ مُبِینٍ * هُدیً وَبُشْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ * الَّذِینَ‌یُقِیمُونَ الصَّلاَهَٔ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَٔ وَهُم بِالْآخِرَهِٔ هُمْ یُوقِنُونَ(۱۳)).

»این آیات قرآن و کتاب مبین است * وسیله هدایت و بشارت برای مؤمنین است *همان کسانیکه نماز را برپا می‌دارند و زکات را پرداخت می‌کنند و به آخرت یقین‌دارند.«

برترین اعمال

نماز برترین اعمال صالح و با اجرترین آنها در نزد خداوند است.خداوند متعال می‌فرماید:

)إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلاهَٔ وَآتَوُا الزَّکَاهَٔ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَرَبِّهِمْ(۱۴)).

»کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات‌را ادا نمودند، اجر آنها در نزد پروردگارشان است.«

نیز از حضرت علی‌علیه السلام روایت شده است:

»من أتی الصلاهٔ عارفاً بحقّها غُفِرَ له«(۱۵).

»کسی که نماز را بجا آورد در حالیکه به حقیقت نماز شناخت داشته باشد،آمرزیده می‌شود.«

نماز بهترین شکر برای نعمتهای فراوان خداوند و بلکه خود خیرفراوان)کوثر(است.

خداوند می‌فرماید:

)إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ(۱۶)).

»ما به تو کوثر]خیر و برکت فراوان[عطا کردیم * پس برای پروردگارت نمازبخوان و قربانی کن *)و بـدان(دشـمن تو قطعاً بریده نسل و بی‌عقب است.«

شرط ولایت

برپا داشـتن نماز از شـرایط ولایت است، پس کسـی که رهبری مسـلمانان‌را به عهـده می‌گیرد، بر او واجب است که نماز را در میان آنان برپا دارد. مگرخداوند متعال نفرموده است:

)الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاَةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ(۱۷)).

»همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارندوزکات می‌دهند.«

همچنین می‌فرماید:

)إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَوَهُمْ رَاكِعُونَ(۱۸)).

»سـرپرست و ولیّ شـما تنهـا خـدا است و پیـامبر او و آنـان که ایمـان آوردنـد، همان‌کسـانیکه نمـاز را برپـا می‌دارنـد و زکات را ادا می‌نمایند در حالیکه در رکوع هستند.«

و همچنین می‌فرماید:

)إِنَّمَـا يَعْمُرُ مَسَاجِـدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلاَةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْيَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَـى أُولئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ(۱۹)).

»مساجـد خدا را تنها کسـی آباد می‌کند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشدونماز را برپا داشـته و زکات را داده باشد و جز از خدا نترسد. امیدست چنین گروهی ازهدایت یافتگان باشند.«

اینان، همان سرپرسـتان مساجد، متولّیان و خدمتگزاران خانه‌های خداو شایسـته‌ترین مردم نسـبت به مساجد هستند، نه کسانیکه ظاهر مسجد راآباد امّا واقع و حقیقت آن را، خراب می‌نمایند و از حرکت مردم در راه خدامانع می‌شوند.

نمـاز، همچنین -بعـداز امر به معروف و نهی از منکر- شـرط ولایـت‌برخی از مؤمنـان بر برخی دیگر است، مگر نه این است که نماز شعارمؤمنان و رمز خداپرستی آنان است؟ به سخن خداوند گوش فرادهیم:

)وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَولِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِالْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ(۲۰)).

»مردان و زنان مؤمن، برخی ولیّ و سرپرست برخی دیگر است، امر به معروف‌ونهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند، زکات را ادا می‌نمایند و از خدا وپیامبرش‌اطاعت می‌کنند.«

مطابق با آنچه از پیامبر اسلام‌صـلی الله علیه وآله روایت شده است، کسـی که نماز رابطور عمدی ترک کند، از حزب مؤمنان خارج شده و با منافقان محشورخواهد شد، ایشان می‌فرمایند:

»ولا تضيّعوا صـلاتكم فإنّ من ضـيّع صـلاته حشـره اللّه مع قارون وفرعون‌وهامان، لعنهم اللّه وأخزاهم، وكان حقّاً على اللّه أن يـدخله النار مع المنافقين،فالويل لمن لم يحافظ على صلاته«(۲۱).

»نماز خود را ضایع نسازید)ترک نکنید(پس کسـی که نمازش را ضایع سازد خدااو را با قارون و فرعون و هامان -خداوند آنان را

لعنت کند و ذلیل‌شان بگرداند- محشورمی‌کند، و خدا -براساس حق- او را همراه منافقین، در آتش وارد کند، پس وای بر کسی‌که از نماز خود پاس نمی‌دارد.«

نماز، از جهت دیگر، بر تقوای انسان می‌افزاید و برپا دارنده خود را ازنیروی شهوات باز می‌دارد. خداوند می‌فرماید:

)إِنَّ الصَّلاَةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنکَرِ(۲۲)).

»به یقین نماز انسان را از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد.«

نماز، همچنین باعث محو شدن بدیها و گناهان می‌شود. خداوندفرموده است:

)إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ(۲۳)).

»حسنات و کارهای نیک، سیّئات و بدیها را از بین می‌برد.«

شعار مؤمنان

نماز از شعائر الهی است که »ارزشهای ثابت« زندگی جامعه ایمانی رادر خود خلاصه می‌سازد، و باید برای »متغیرات زندگی« که از طریق»شورا« به »عرف و عقل« ارجاع داده شده نیز، قالب و چارچوب قرارگیرد. این مطلب را ما از سخن خداوند می‌آموزیم:

)وَالَّذِینَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلاَةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَی بَیْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ(۲۴)).

»و کسانی که دعوت پروردگار خود را اجابت کردنـد و نماز را بر پا داشـتند وامورمهمّ خود را با شورا سامان می‌دهنـد و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.«

و نیز این سخن خداوند:

)وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَیْنَا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلاَةِوَإِیتَاءَ الزَّکَاةِ وَکَانُوا لَنَا عَابِدِینَ(۲۵)).

»آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما مردم را هـدایت می‌کننـد و به آنان انجام‌کارهای خیر و برپا داشـتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستش کنندگان‌ما بودند.«

نمـاز، محور اجتمـاع مؤمنـان در روز عیـد، و گردهمـایی هفتگی آنـان)درروز جمعه(است. مؤمنان در روز جمعه بر خوان با برکت نماز می‌نشینندو از محور نماز به اداره شؤون اجتماعی و حل مشـکلات خود، می‌پردازنـدو از همین طریق در آن روز معیّن، خـدا را نیز یاد می‌کنند واز ذکر او غافل‌نمی‌شوند.

خداوند می‌فرماید:

)یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِیَ لِلصَّلاَةِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُواالْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ(۲۶)).

»ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد! زمانی که در روز جمعه برای نماز نـدا داده می‌شود،به یاد خدا بشـتابید و دادوسـتد را ترک گویید. اگر بدانید این برای شما بهتر است.«

خشوع در نماز

خشوع در نمـاز، نشـانه کمال ایمان است. معنای خشوع -آنچنانکه از آیه‌ذیل فهمیـده می‌شود- این است که نمازگزار را، تجارت و دادوسـتد، از یادخدا غافل نگرداند، پس وقتی نمازگزار در برابر خداوند به نماز می‌ایسـتد،نباید به مصالح و منافع خود و هر آنچه او را از یاد خـدا غافل می‌کنـد،بیندیشـد، و این از شـرایط »خانه‌های ذکر« است؛ خانه‌هایی که خداونـدمقام آنها را والا و رفیع داشته و آنها را چراغدان نور خود قرار داده است.خداوند بعداز آیه معروف نور می‌فرماید:

)فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ *رِجَالٌ لَّا تُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَیْعٌ عَن ذِکْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ

وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْماًتَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ(۲۷)).

»)نور خداوند(در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده آنها بالا روند و نام‌خدا در آنها برده می‌شود و صبح و شام در آنها تسبیح او می گویند * مردانی که نه تجارت‌و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند. آنها ازروزی می‌ترسند که در آن، دلها و چشمها زیر و رو می‌شوند.«

نماز معراج مؤمن به سوی خداوند است و تضرّع و خشوع در نماز، قلّه‌توجّه به خدا می‌باشد. نماز شرط رستگاری و سرچشمه فضیلتهای ایمانی‌است. خداوند می‌فرماید:

)قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ(۲۸)).

»به یقین مؤمنان رستگار هستند، همان کسانی که در نماز خود، خشوع دارند.«

برپا داشتن نماز

حفظ و پاس داشتن نماز بدین معنی است که به بجای آوردن آن دراوقاتش و با شرایط و آدابش، اهتمام ورزیده شود و همین اهتمام، ازنشانه‌های ایمان به خدا و روز قیامت است.

خداوند می‌فرماید:

)وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ(۲۹)).

»آنها که به آخرت ایمان دارند، به آن ایمان می‌آورند، و بر نمازهای خویش مراقب‌می کنند.«

نماز، پنجره‌ای است که مؤمن از طریق آن به جهان وسیع و گسترده‌غیب می‌نگرد. نماز؛ نیایش، ذکر، اخلاص و یاد خدا است و همه اینهاحقایق غیبی هستند، و لذا کسانی که از خداوند در نهان می‌ترسند، همانهانماز را برپا می‌دارند یعنی آنگونه که خدا خواسته و دستور داده انجام‌می‌دهند:

)إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى‌لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِير(۳۰)).

»تو فقط کسانی را بیم می‌دهی که از پروردگار خود در پنهانی می‌ترسند و نماز رابرپا می‌دارند و هر کس پاکی)و تقوا(پیشه کند، نتیجه آن به خودش باز می گردد؛وبازگشت)همگان(به سوی خداست.«

استعانت از نماز

مؤمنان با برپا داشتن نماز، با توطئه‌ها و تلاشهای کافران برای گمراه‌ساختن مسلمانان، مبارزه می کنند زیرا نماز در دل مؤمنان، یقین ایجادمی کند و کافران را مأیوس و ناامید می گرداند.

به سخن خداوند گوش جان بسپاریم:

)وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِندِأَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ(۳۱)).

»بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد آرزو می‌کردند شما را بعداز اسلام و ایمان، به‌حال کفر باز گردانند با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است. شما آنها را عفو کنیدو گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش را بفرستد. خداوند بر هر چیزی توانا است *و نماز را برپا دارید و زکات را ادا نمایید...«.

نماز مؤمنان را در مشکلات و مصایب دنیا و گرفتاریهای زندگی کمک‌می کند، و مؤمنان به حسب آنچه خدا به آنان آموخته است، در برخورد بادشواریها، به نماز استعانت می‌جویند:

)وَاسْتَعِينُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ * الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُلاَقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ(۳۲)).

»از صبر و نماز یاری جویید و این کار جز برای خاشعان، گران است * آنها کسانی‌هستند که می‌دانند دیدار کننده پروردگار خویشند و به سوی او باز می‌گردند.«

یاری جستن از نماز، کار سنگین و دشواری است مگر برای کسانیکه‌خشوع دارند و به دیدار پروردگار خود یقین و باور دارند، زیرا مگر نه این‌است که یاری جستن از نماز، بهترین دلیل برای صدق ایمان انسان است؟

برپا داشتن نماز، کار نیک است؛ نمازی که از ایمان خالص انسان نشأت‌یافته باشد، نه آن نمازی که محض ایستادن و رو به مشرق و مغرب)مسجدالاقصی و مسجدالحرام(کردن باشد. این همان چیزی است که ازسخنان خداوند آن را الهام می گیریم:

)لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِوَالْيَوم الآخِرِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِى الْقُرْبَىوَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِى الرِّقابِ وَأَقَامَ الصَّلاَةَ وَآتَىالزَّكَاةَ(۳۳)).

»نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه نیکی از کسی‌است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورده و مال خودرا با همه علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه‌و سائلان و بردگان انفاق می کند، نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد.«

پس مطلوب و خواست خداوند، صرف روبه قبله ایستادن نیست،بلکه برپا داشتن نماز با شرایط آن است، و از شرایط آن، برپا داشتن‌واجرای سایر احکام شریعت غرّای محمّدی است.

برپا داشتن نماز، نشانه فروتنان و تسلیم شوندگان

اِخبات یا تواضع و تسلیم، درجه بلندی در معراج ایمان است. فروتنان‌و تسلیم شوندگان، نشانه‌هایی دارند که بارزترین آنها این است که اگر یادخدا به میان آید، دلهای‌شان پر از خوف خدا می‌شود، و همچنین یکی‌دیگر از نشانه‌های آنها، برپا داشتن نماز است، آنجا که خداوند می‌فرماید:

)وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ * الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَاأَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِى الصَّلاَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ(۳۴)).

»و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را * همانها که چون نام خدا برده‌می‌شود، دلهای‌شان پر از خوف می گردد؛ و شکیبایان در برابر مصیبتهایی که به آنان‌می‌رسد؛ و آنها که نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می کنند.«

از آنجا که نماز، معراج روح و راه به دست آوردن رضای خداوند است،متواضعان و خاشعان و توبه‌کنندگان و بازگشت‌کنندگان، آن را وسیله‌تقرّب به خداوند قرار می‌دهند و این تجارتی است که شکست و ناکامی‌ندارد.

خداوند سبحان می‌فرماید:

)مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلاَةَ وَلاَ تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ(۳۵)).

»این باید در حالی باشد که شما به سوی او بازگشت می کنید، و از)مخالفت فرمان‌او(بپرهیزید، نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید.«

خداوند سبحان درباره تجارتی که کساد و ناکامی ندارد و از ارکان مهمّ‌آن، نماز است، می گوید:

)إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلاَةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلاَنِيَةًيَرْجُونَ تِجَارَةً لَن تَبُورَ(۳۶)).

»کسانی که کتاب الهی را تلاوت می کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان‌روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، تجارتی بی‌زیان وخالی از کساد را امیددارند.«

در آیه دیگر از »قیام شبانه« می‌خوانیم؛ از میعادگاه عاشقان و خاشعان‌واز مناجات آنان با خداوند:

)إِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنَی مِن ثُلُثَیِ اللَّیْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطائِفَهٌ مِنَ الَّذِینَ مَعَکَ وَاللَّهُ یُقَدِّرُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أن لَن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَیْکُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرآنِ عَلِمَ أن سَیَکُونُ مِنکُم مَّرْضَی وَآخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْأَرْضِ یَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَیَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِیمُوا الصَّلاَهَ وَآتُوا الزَّکَاهَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِکُم مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَیْراًوَأَعْظَمَ أَجْراً وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ(۳۷)).

«پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند، نزدیک دوسوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می‌خیزید و خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند. اومی‌داند که شما نمی‌توانید مقدار آن را اندازه‌گیری کنید پس شما را بخشید. اکنون آنچه‌برای شما میسّر است قرآن بخوانید. اومی داند بزودی گروهی از شما بیمار می‌شوندوگروهی دیگر برای بدست آوردن فضل الهی به سفر می‌روند و گروهی دیگر در راه‌خدا جهاد می‌کنند، پس به اندازه‌ای که برای شما میسّر است از قرآن تلاوت کنید و نمازرا برپا دارید و زکات بدهید و به خدا قرض دهید، و آنچه را از کارهای نیک برای خوداز پیش می‌فرستید، نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت و از خداآمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده مهربان است.»

خداوند برای بنی‌اسرائیل و نقباء و برگزیدگان آنان شرط نمود که نمازرا برپا دارند و همچنین شرط کرد که با آنان باشد تا زمانی که آنان بر این عهدو پیمان باقی بمانند:

)وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَاقَ بَنِی إِسْرَائِیلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً وَقَالَ اللَّهُ إِنِّی‌مَعَکُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاَهَ وَآتَیْتُمُ الزَّکَاهَ وَآمَنتُم بِرُسُلِی وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَقَرْضاً حَسَناً(۳۸)).

«خدا از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت، و از آنها دوازده نقیب و سرپرست برانگیختیمو خداوند گفت: من با شما هستم اگر نماز را برپا دارید و زکات را ادا نمایید و به‌رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و به خدا قرض نیکو بدهید.»

مواظبت و مراقبت از نماز

از آنجا که نماز، معراج مؤمن و شعار عبودیت خداوند و رمزاخلاص برای اوست، مؤمنان همواره و در همه شرایط از آن مراقبت‌می‌کنند و مقام آن را پاس می‌دارند:

)إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعاً *إِلَّا الْمُصَلِّینَ * الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلاَتِهِمْ دَائِمُونَ(۳۹)).

«و به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است * هنگامی که بدی به اوبرسد، بی‌تابی می‌کند * و هنگامی که خوبی به او برسد، مانع دیگران می‌شود * مگرنمازگزاران، آنها که نماز را پیوسته بجا می‌آورند.»

)وَالَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلاَتِهِمْ یُحَافِظُونَ(۴۰)).

«و آنان که بر نمازشان مواظبت دارند.»

)وَالَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَوَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ(۴۱)).

«و آنان که بر نمازهایشان مراقبت و مواظبت دارند.»

مواظبت بر نماز است که مقام انسان را تا درجات بلند ایمان بالا می‌بردو از جمله درجات ایمانی، نگهداشتن انسان از حرص و آز دنیا است.

امام رضاعلیه السلام در پاسخ سؤالات محمّد بن سنان چنین نوشت:

«إنّ علّهٔ الصلاهٔ إنّها إقرار بالربوبیّهٔ للّه عزّ وجلّ، وخلع الأنداد، وقیام بین‌یدی الجبّار جلّ جلاله بالذلّ والمسکنهٔ والخضوع والاعتراف، والطلب للإقالهٔمن سالف الذنوب، ووضع الوجه علی الأرض کلّ یوم إعظاماً للّه عزّ وجلّ، وأن‌یکون ذاکراً غیر ناس ولا بطر، ویکون خاشعاً متذلّلًا راغباً، طالباً للزیادهٔ فی‌الدین والدنیا، مع ما فیه من الایجاب والمداومهٔ علی ذکر اللّه عزّ وجلّ باللیل‌والنهار، لئلا ینسی

العبد سیّده ومدبّره وخالقه فیبطر ویطغی ویکون من ذکره‌لربه وقیامه بین یدیه، زاجراً له عن المعاصی ومانعاً له عن أنواع الفساد«(۴۲).
»علّت وجوب و تشریع نماز این است که نماز، اقرار به ربوبیّت خداوند، نفی‌شریک و مانند و همتا از او، قیام ذلیلانه و متواضعانه و توأم بـا خضوع در محضـر او،واعتراف به گناه و طلب آمرزش گناهان گذشته از او است. نماز، گذاشتن صورت در هرروز بر روی خاک است برای تعظیم خداوند و برای اینکه انسان همیشه به یاد او باشد،فراموش نکند، نا سپاسی نورزد، خاشع و ذلیل و متمایل به او باشـد و زیادت در دین‌ودنیا را از او بخواهـد. نماز مداومت شبانه روز یاد خداوند است تا بنده، مولا، مدبّروخالق خود را فراموش نکنـد و به کفران و طغیان و سرکشی کشانـده نشود و همیشه به‌یاد او و در محضـر او باشـد تـا او را از گناهان و از انواع فساد، باز دارد.«

برپا داشتن نماز در هر حال

در حالات استثنایی)ماننـد جنگ(لازم است که ذکر خدا بگوییم، امّادر حالت آرامش، اقامه نماز واجب است نه فقط ذکر خدا، و این دو فرق‌زیادی دارند زیرا اقامه و برپا داشتن نماز به معنای انجام دادن نماز با همه‌شرایط آن می‌باشد، در حالیکه ذکر خدا در هر حال، در حال ایستاده یانشسته یا خوابیده هم امکان دارد. باهم کلام خداوند را بخوانیم:
)فَإِذَا قَضَیْتُم الصَّلاَةَ فَاذْکُرُوا اللَّهَ قِیَاماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِکُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْفَأَقِیمُوا الصَّلاَةَ إِنَّ الصَّلاَةَ کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتَاباً مَوْقُوتاً(۴۳)).
»و هنگامیکه نماز را به پایان رسانیـد، خدا را یاد کنید، ایساتده و نشسته و درحالیکه به پهلو خوابیده‌اید و هرگاه آرامش یافتید)و حالت ترس زایل گشت(، نمازرا بطور معمول انجام دهید زیرا نماز وظیفه ثابت و معیّنی برای مؤمنان است.«
در حدیث هم آمده است که همراه امیر المؤمنین‌علیه السلام در جنگ صفّین،نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا از مردم فوت شد و حضـرت به آنان‌دستور داد که پیاده و سواره، تکبیر بگویند، »لا اِلهَ اِلَّا اللَّه وَسُبْحانَ اللَّهِ«بگویند و آنان هم‌چنین کردند زیرا نماز در هیـچ حـالتی ترک نمی‌شود و یـک‌وظیفه ثـابت و معیّنی برای مؤمنان است و حتّی در حالت جنگ هم که‌سخت‌ترین حالات است ترک نمی‌شود. این مسأله را از این سخن‌خداوند الهام می‌گیریم که می‌فرماید:
)وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاَةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنیَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنَّ الْکَافِرِینَ کَانُوا لَکُمْ عَدُوا مُبِیناً(۴۴)).
»هنگـامی که سفر می‌کنیـد، گنـاهی بر شـما نیست که نماز را کوتاه کنیـد اگر از فتنه‌وخطر کافران بترسید؛ زیرا کافران، برای شـما دشمن آشکاری هستند.«
بـدین ترتیب واجب است که در حـال ترس، نمـاز، کوتـاه)قصـر(شود،امّـا همچنـان وجوب آن بر انسـان باقی است زیرا یک حکم ثابت‌وتغییرناپذیر است.
هم‌چنین در حـدیث منقول از امام صادق‌علیه السـلام در تفسیر آیه یاده شده آمده‌است: »کتاب موقوت به معنای کتاب ثابت)حکم ثابت(است امّا اینکه‌انـدکی شـتاب کنی یا انـدکی به تأخیر اندازی، ضـرری به نمازت ندارد تازمانی که نماز را ضایع نکرده باشـی، زیرا خداوند می‌فرماید:
)أَضَاعُوا الصَّلاَةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیّاً(.
»نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی نمودند، پس به زودی گمراهی خود راخواهند دید.(۴۵)«
از همین رو، نماز حتّی در هنگام رویارویی نظامی و در جبهه جنگ،واجب است. خداوند می‌فرماید:
)وَإِذَا کُنْتَ فِیهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُم مَعَکَ وَلْیَأْخُذُواأَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْیَکُونُوا مِن وَرَائِکُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَی لَمْ

يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوامَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ(۴۶)).

»و هنگامی که در میان آنها باشی و)در میدان جنگ(نماز را برای آنها برپا کنی،باید دسته‌ای از آنها با تو)به نماز(برخیزند و سلاحهایشان را با خود برگیرند،وهنگامی که سجده کردند)و نماز را به پایان رساندند(باید به پشت سر شما بروند،وآن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند بیایند و با تو نماز بگذارند. آنها باید وسایل دفاعی‌و سلاحهایشان را)در حال نماز(با خود حمل کنند.«

اقامه نماز، شرط توبه

از آنجا که نماز رمز عبودیّت و بندگی است، کسی که توبه می‌کند، بایدتوبه‌اش را با برپا داشتن نماز به اثبات برساند.

خداوند می‌فرماید:

)فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الْصَّلاَةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ(۴۷)).

»هرگاه توبه کنند و نماز را برپا بدارند و زکات بدهند، آنها را رها سازید.«

)فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلاَةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ(۴۸)).

»هرگاه توبه کنند و نماز بخوانند و زکات بدهند، برادر دینی شما هستند.«

)فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاَةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ(۴۹)).

»اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت پس نماز را برپابدارید و زکات را ادا کنید.«

اقامه نماز، شعار دعوتگران به سوی خدا

نماز، ارزش مهمی است، و گوهر این ارزش، ارتباط انسان با خداونداست و مظهر این ارزش، ذکر خدا، سجده برای خدا، رکوع برای خدا،قرائت قرآن کریم و نیایش است و از همین رو، یکی از شعارهای‌دعوتگران به سوی خدا، و بلکه هدف اساسی آنان در دعوت و گسترش‌آن، نماز است و لذا می‌بینیم که حضرت ابراهیم‌علیه السلام برخی از فرزندان خودرا در بیت‌الحرام ساکن می‌گرداند تا نماز را برپا دارند:

)رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواالصَّلاَةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ *رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِن شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلاَ فِي‌السَّماءِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ‌الدُّعَاءِ * رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلاَةِ وَمِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ(۵۰)).

»پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای‌که حرم تو است، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند. تو دلهای گروهی از مردم را متوجّه‌آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده شاید آنان شکر تو را بجاآورند * پروردگارا!تو می‌دانی آنچه را ما پنهان و یا آشکار می‌کنیم و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان‌نیست * حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. مسلّماًپروردگار من شنونده دعا است * پروردگارا! مرا برپا کننده نماز قرار ده و از فرزندانم‌نیز. پروردگارا! دعای مرا بپذیر.«

حضرت اسماعیل نیز خانواده خود را دستور به نماز می‌داد. خداوندمی‌فرماید:

)وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيّاً(۵۱)).

»خانواده خود را به نماز و زکات دستور می‌داد و در نزد پروردگارش پسندیده‌ومورد رضایت او بود.«

خداوند بر پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله و از طریق ایشان بر امّت آن‌حضرت واجب‌کرده است که خانواده خود را به نماز فرمان دهند:

)وَأْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاَهِ وَاصْطَبِرْ عَلَیْهَا(۵۲)).

«خانواده‌ات را به نماز فرمان بده و در انجام آن شکیبا باش.»

وصیّت لقمان به فرزندش چنین بود:

)یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاَهَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنکَرِ(۵۳)).

«ای فرزندم! نماز را برپا دار و به معروف امر و از منکر نهی کن.»

نماز شعار امّت اسلامی

نماز از بارزترین نشانه‌های‌امّت‌اسلامی‌است، آنجا که پروردگارسبحان‌می‌فرماید:

)مِّلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْرَاهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِن قَبْلُ وَفِی هذَا لِیَکُونَ الرَّسُولُشَهِیداً عَلَیْکُمْ وَتَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ فَأَقِیمُوا الصَّلاَهَ وَآتُوا الزَّکَاهَ وَاعْتَصِمُوابِاللَّهِ(۵۴)).

«از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید؛ خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این‌کتاب، مسلمان نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم. پس نماز رابرپا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسّک جویید.»

برپا داشتن نماز یکی از بندهای پیمان و میثاقی است که خداوند آن را بربنی‌اسرائیل مقرّر کرده است. قرآن کریم دراین رابطه می گوید:

)وَإِذْ أَخَذْنَا مِیثَاقَ بَنِی إِسْرَائِیلَ لاَتَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَاناً وَذِی‌الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَأَقِیمُوا الصَّلاَهَ وَآتُوا الزَّکَاهَ ثُمَ‌تَوَلَّیْتُمْ إِلَّا قَلِیلاً مِنْکُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ(۵۵)).

«از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را پرستش نکنید، و به پدر و مادرونزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و به مردم نیک بگویید، و نماز را برپادارید، و زکات را بدهید. پس همه شما، جز عدّه کمی، پشت کردید و اعراض نمودید.»

از آنجا که نماز شعار مسلمانان است، از شرایط قبول توبه مشرکان این‌است که نماز را برپا دارند. قرآن مجید می گوید:

)فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ‌وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الْصَّلاَهَ وَآتَوُا الزَّکَاهَ فَخَلُّواسَبِیلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ(۵۶)).

«پس وقتی که ماههای حرام پایان یافت، مشرکان را هرجا یافتید به قتل برسانید وآنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آنان بنشینید. پس اگرتوبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید زیرا خداوندآمرزنده و مهربان است.»

نماز، تزکیه نفس

درجات مؤمن با نماز او تعالی می‌یابد. پس هرچه بیشتر بر نماز خودمواظبت کند و آن را با شرایطش بجاآورد و در هنگام اقامه آن، خشوع‌بیشتری داشته باشد، ارتباط و قرب او به خداوند هم بیشتر خواهد شدودر نتیجه، این ارتباط و قرب، در همه ابعاد زندگی او باز تاب خواهدیافت.

نماز باعث تقوا می‌شود و تقوا، نفس را از هواپرستی‌ها باز می‌دارد.خداوند سبحان می‌فرماید:

)...إِنَّ الصَّلاَهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنکَرِ وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ...(۵۷)).

«...به‌یقین نماز)انسان را(از زشتیها وگناه باز می‌دارد ویاد خدا بزرگتر است...»

نماز انسان را به پروردگارش نزدیک می گرداند، به همین دلیل،اخلاص، یکتاپرستی و پاکی او از آلودگیها و پلشتی‌های شرک،

افزایش‌می‌یابد. خداوند می‌فرماید:

)...قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدَی وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ * وَأَنْ أَقِیمُوا الصَّلاَةَوَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ(۵۸)).

»...بگو: هدایت واقعی، هدایت خداوند است و ما امر شده‌ایم که تسلیم‌پروردگار جهانیان باشیم * و اینکه نماز را برپا دارید و تقوا پیشه سازید و خدا است‌که به سوی او محشور می‌شوید.«

همچنین در قرآن آمده است:

)...وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنَاً یَعْبُدُونَنِی لاَ یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَن کَفَرَبَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * وَأَقِیمُوا الصَّلاَةَ وَآتُوا الزَّکَاةَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَلَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ(۵۹)).

»...و ترس‌شان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌کند. تنها مرا می‌پرستند و چیزی راشریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند * و نماز رابرپا دارید و زکات را پرداخت نمایید و رسول خدا را اطاعت کنید تا مشمول رحمت‌خدا شوید.«

آیا نمی‌بینید در این آیات چگونه برپا داشتن نماز، بطور مستقیم بعدازامر به توحید و عبودیّت مخلصانه خداوند مطرح شده است و در آیه دوّم‌هم اقامه نماز به اطاعت از رسول مرتبط شده است زیرا برپا داشتن نماز،نفس را تزکیه و آماده اطاعت از پیامبر می‌گرداند.

بدین ترتیب نماز بهترین و برترین راه تقرّب به خداوند است، زیرانماز پرده‌های شرک را کنار می‌زند و موانع قرب به حقّ را از میان‌برمی‌دارد. در روایت یزید بن خلیفه آمده است: امام صادق‌علیه السلام فرمود:»إذا قام المصلّی إلی الصلاة نزلت علیه الرحمة من أعنان السماء إلی الأرض،وحفّت به الملائکة، وناده ملک: لو یعلم هذا المصلّی ما فی الصلاة ما انفتل«(۶۰).

»زمانی که نمازگزار به نماز می‌ایستد، رحمت الهی از آفاق آسمان تا روی زمین براو فرود می‌آید و فرشتگان اطراف او جمع می‌شوند و فرشته‌ای ندا می‌دهد: اگر این‌نمازگزار بداند آنچه را که در نماز است هرگز از آن روبر نمی‌تاباند.«

نماز، احسان و نیکوکاری را درپی دارد زیرا نیکوکاران کسانی هستندکه نماز را برپا می‌دارند. در قرآن آمده است:

)هُدیً وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِینَ * الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُمبِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ(۶۱)).

»این کتاب مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است، همان کسانیکه نماز رابرپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و همانها به آخرت یقین دارند.«

نماز از مهم‌ترین عباداتی است که نفس را تزکیه می‌کند و آن را به‌برترین درجات کمال ارتقا می‌دهد. در قرآن آمده است:

)إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعاً *إِلَّا الْمُصَلِّینَ * الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلاَتِهِمْ دَائِمُونَ(۶۲)).

و به یقین انسان، حریص و کم طاقت آفریده شده است * هنگامی که بدی به اوبرسد، بی‌تابی می‌کند * و هنگامی که خوبی به او برسد، مانع دیگران می‌شود * مگرنمازگزاران، آنها که نماز را پیوسته بجا می‌آورند.«

برپا داشتن نماز در رشد روحیّه اصلاح‌طلبی در نفس انسان، نقش‌مؤثّری دارد و نمازگزاران، مصلحان جامعه هستند:

)وَالَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلاَةَ إِنَّا لاَنُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ(۶۳)).

»کسانی که به کتاب تمسّک می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند. ما به یقین پاداش‌مصلحان را ضایع نمی‌کنیم.«

برپا داشتن نماز از نشانه‌های اخلاص در دین است. قرآن کریم‌می‌گوید:

)وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفَاءَ وَیُقِیمُوا الصَّلاَةَ وَیُؤْتُواالزَّکَاةَ وَذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَةِ(۶۴)).

»به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود رابرای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند و نماز را برپا دارند و زکات رابدهند. و این است آیین مستقیم و پایدار.«

همچنین خداوند فرموده است:

)إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِی وَأَقِمِ الصَّلاَةَ لِذِکْرِی(۶۵)).

»به یقین من خدا هستم، معبودی جزمن نیست پس مرا پرستش کن و نماز را برای‌یاد من برپادار.«

نماز، یاد خدا

جوهر و حقیقت نماز این است که نماز یاد خداوند یکتا، رمز عبودیت‌او، دلیل تسلیم بودن در مقابل او، نشانه ایمان و علامت اخلاص است و ازهمین رو آنجا که خداوند فائده نماز را بیان فرموده و آن را باز دارنده ازبدی‌ها و گناه معرفی کرده، گفته است:)...وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ...(۶۶)) »یادخداوند بزرگتر و مهم‌تر از هر چیزی است.« و همچنین فرموده است:)وَأَقِمِالصَّلاَةَ لِتذِکْرِی(۶۷)) »نماز را برای یاد من برپادار.« و همچنین فرموده است:)قَدْأَفْلَحَ مَن تَزَکَّی * وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی(۶۸)) »به یقین رستگار شد کسی که خود را پاک‌ساخته است * و نام پروردگارش را ذکر کرده و نماز خوانده است.«

در قرآن مجید آمده است:

)الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماوَاتِوَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هذَا بَاطِلاً سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ(۶۹)).

»همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند یادمی‌کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند پروردگارا! اینها رابیهوده نیافریده‌ای منزّهی تو! ما را از عذاب آتش نگاه دار.«

نماز چون ذکر و یاد خدا است، در هیچ حالی نباید ترک شود و تا انسان‌زنده است باید آن را برپا دارد. قرآن مجید می‌گوید:

)وَجَعَلَنِی مُبَارَکاً أَیْنَ مَا کُنتُ وَأَوْصَانِی بِالصَّلاَةِ وَالزَّکَاةِ مَادُمْتُ حَیّاً(۷۰)).

»و مرا هرجا باشم، وجودی با برکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام مرا به نمازوزکات توصیه کرده است.«

در جای دیگر می‌گوید:

)إِنَّمَا یُرِیدُ الشَّیْطَانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِی الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِوَیَصُدَّکُمْ عَن ذِکْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ(۷۱)).

»شیطان می‌خواهد بوسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کندوشما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. آیا خودداری خواهید کرد؟«

از این آیه الهام می‌گیریم که نماز نوعی از انواع ذکر و یاد خدا است وبیان‌آن بعداز »ذکر اللّه«، از باب تأکید بر این نوع خاص از ذکر خدا، به عنوان‌برترین و کاملترین ذکر است.

نماز، تذکّر برای اهل تذکّر است:)وَأَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَیِ النَّهَارِ وَزُلَفاً مِنَاللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْرَی لِلذَّاکِرِینَ(۷۲)).

»در دوطرف روز و اوایل شب نماز را برپادار زیرا حسنات، سیّئات را از بین‌می‌برند. این تذکری است برای کسانی که اهل ذکرند.«

خداوند در جای دیگر فرموده است:

)یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِیَ لِلصَّلاَةِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُواالْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ(۷۳)).

»ای کسانی که ایمان آورده‌اید! زمانی که روز جمعه ندای نماز داده می‌شود، به یادخداوند بشتابید و معامله را رها کنید. اگر شما بدانید، این برای شما بهتر است.«

احکام نماز

در اسلام ارزشها و آدابی وجود دارد که مربوط به نماز و نیک برگزارکردن آن می‌باشد. بارزترین آنها، مواظبت بر نماز، استمرار و

مداومت بر آن است که آیات شریفه قرآن را در این رابطه تلاوت کردیم. احکام دیگری‌نیز دارد که در ضمن آیات ذیل مطالعه می کنیم:

۱ – از احکام برپا داشتن نماز، آغاز کردن آن با طهارت است:

)يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَىالْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا...(۷۴)).

»ای کسانیکه ایمان آورده‌اید! هنگامیکه به نماز می‌ایستید، صورت و دستها را تاآرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل)برآمدگی پشت پا(مسح کنید و اگر جنب باشیدخود را بشویید...«

۲ – یکی دیگر از احکام نماز، تسبیح خداوند است:

)وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلاَئِكَتُهُ...(۷۵)).

»صبح و شام، او را تسبیح گویید * او کسی است که بر شما درود و رحمت‌می‌فرستد و فرشتگان او نیز...«

۳ – از احکام دیگر، اعتدال و میانه روی بین جهر و اخفات)بلندخواندن و آهسته خواندن(در نماز است:

)...وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِكَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلاً(۷۶)).

»...نمازت را زیاد بلند یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو راهی معتدل‌برگزین.«

۴ – خداوند اوقات نماز را هم در آیه ذیل بیان کرده است:

)أَقِمِ الصَّلاَةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَمَشْهُوداً(۷۷)).

»نماز را از زوال خورشید)ظهر(تا نهایت تاریکی شب)نیمه شب(برپادارو‌همچنین قرآن فجر)نماز صبح(را چرا که قرآن فجر، مشهود است.«

در این آیه سه وقت، برای پنج نماز فریضه بیان شده است و اگر کسی‌برای پنج نماز پنج وقت قرار دهد کار خوبی خواهد بود. وقت اوّل، زوال‌خورشید است)برای نماز ظهر و عصر(. وقت سوم، تقارن فجر است)برای نماز صبح(و بین آن دو در هنگام تاریکی شب، وقت نماز مغرب‌وعشاء است.

۵ – قرآن، مسلمانان را برای شب زنده‌داری و تهجّد و عبادت در نیمه‌شب دعوت نموده، در حالیکه آن را برای پیامبرصلی الله علیه وآله و پیشگامان امّت‌واجب کرده است. خداوند می‌فرماید:

)يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً(۷۸)).

»ای جامه به خود پیچیده! * شب را جز کمی بپاخیز.«

)وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً(۷۹)).

»و پاسی از شب را به عبادت بپرداز. این یک وظیفه اضافی برای تو است. امیداست پروردگارت تو را به مقامی در خود ستایش برانگیزد.«

۶ – از احکام نماز، خشوع در نماز است:

)قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ(۸۰)).

»به یقین مؤمنان رستگار شدند * همان کسانیکه در نماز خود خشوع دارند.«

۷ – نماز در مساجد و همراه با سایر مؤمنان، فضیلت بیشتر دارد:

)وَأَقِيمُوا الصَّلاَةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ(۸۱)).

»نماز را برپا دارید و زکات را ادا نمایید و همراه با رکوع کنندگان رکوع کنید.«

۸ - یکی دیگر از احکام نماز، پرداختن فوری به نماز جمعه است به‌مجردی که اذان آن گفته شود، و تعطیل کردن تجارت و دادوستد در آن‌هنگام:

)يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُواالْبَيْعَ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ(۸۲)).

»ای کسانی که ایمان آورده‌اید! زمانی که در روز جمعه برای نماز ندا داده شود، به‌یاد خدا بشتابید و دادوستد را رها کنید. اگر بدانید این برای شما بهتر است.«

نماز منافق، کف زدن است

نماز، خود یک میزان و معیار است. با نماز می‌توانیم مؤمن را از منافق‌باز شناسیم. کسی که در نماز خود خشوع دارد و مراقب نماز می‌باشدوتقوا پیشه می‌سازد و انفاق و احسان می‌کند، او نماز گزار و مؤمن واقعی‌است. امّا کسی که دادوستد و تجارت، او را از نماز غافل می‌سازد و اگر هم‌به نماز بپردازد، با بی‌حالی و تنبلی نماز می‌خواند، در واقع منافق است.

قرآن مجید دراین مورد چنین می گوید:

)فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَآءُونَ *وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ(۸۳)).

»وای بر نمازگزارانی * که در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند * همان کسانیکه ریامی‌کنند * و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می‌نمایند.«

)...وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالى...(۸۴)).

»نماز را به جا نمی‌آورند مگر با کسالت.«

این در حالی است که مؤمنان با شتاب به سوی نماز می‌روند و برای‌انجام آن کوشش دارند امّا منافقان، نماز را بجا نمی‌آورند مگر با حالت‌کسالت و تنبلی. از همین رو نماز، معیار شناخت مؤمن از منافق و ملاک‌شناخت درجات مؤمنین است.

در حدیث منقول از هارون بن خارجه آمده است که: برای امام‌صادق‌علیه السلام مردی از اصحاب خود را نام بردم و او را ستودم. امام‌علیه السلام به من‌فرمود: کیف کانت صلاته؟(۸۵).

»نماز او چگونه است؟«

امّا نماز مشرکان و نیایش آنان در خانه خدا، سوت زدن و کف زدن‌است. خداوند درباره آنها می‌فرماید:

)وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً(۸۶)).

»نمازشان نزد خانه خدا چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود.«

عیّاشی از امام صادق‌علیه السلام در تفسیر این آیه و معنای »مکاءً و تصدیهً«نقل می کند که امام فرمود: التصفیر والتصفیق(۸۷).

»سوت کشیدن و کف زدن«.

سعید بن جبیر می گوید: کانت قریش تعارض النبی فی الطواف‌یستهزؤون ویصفّرون ویصفّقون فنزلت هذه الآیهً(۸۸).

»قریش در هنگام طواف با پیامبرصلی الله علیه وآله معارضه می‌کردند، مسخره و استهزاءمی‌نمودند، سوت می‌کشیدند و دست می‌زدند و لذا این آیه نازل شد.«

کافران، نماز را به باد مسخره می‌گرفتند، علیرغم اینکه هر انسان‌سالمی، به شخصی که با پروردگارش مناجات می‌کند احترام می‌گذارد،وبه حکم عقل و فطرت، عمل او را تعالی و ارتقای روح می‌شمارد.

)وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُواً وَلَعِباً(۸۹)).

»آنها هنگامیکه شما به نماز فرامی‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می گیرند.«

کسانی که نماز را ضایع می‌سازند!

امّا کسانی که نماز را ضایع و تباه می‌سازند یا آن را ترک می کنند،جزایشان این است که مناعت نفس را از دست می‌دهند، و نمی‌توانندخویشتن را از شهوات باز دارند. خداوند می‌فرماید:

)فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلاَةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ(۹۰)).

»امّا پس‌از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند و ازشهوات پیروی نمودند.«

گاهی هم ترک نماز، شخص را به تکذیب دین و دورشدن از صراطمستقیم می کشاند:

)فَلاَ صَدَّقَ وَلاَ صَلَّی * وَلکِن کَذَّبَ وَتَوَلَّی(۹۱)).

»او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند * بلکه تکذیب کرد و رویگردان شد.«

گاهی هم او مانع راه خدامی شود و مؤمنان را از نمازگزاردن بازمی‌دارد:

)أَرَأَیْتَ الَّذِی یَنْهَی * عَبْداً إِذَا صَلَّی(۹۲)).

»آیا کسی که نهی می کند * بنده‌ای را به هنگامی که نماز می‌خواند)مستحق عذاب‌الهی نیست؟(.«

آیا کار تارک نماز به همین جا ختم می‌شود؟ هرگز. تارک نماز بطورعمدی، کافر است. از پیامبر خداصلی الله علیه وآله روایت شده است:

»من ترک الصلاهٔ متعمّداً فقد کفر«(۹۳).

»کسی که عامدانه نماز را ترک کند، کافر شده است.«

زیرا حدّ فاصل بین اسلام حقیقی و کفر، نماز است. پیامبرصلی الله علیه وآله‌می‌فرماید:

»بین العبد وبین الکفر ترک الصلاهٔ«(۹۴).

»فاصله بین بنده و کفر، ترک نماز است.«

فرجام کار چنین کسانی، آتش سوزان دوزخ است و در آنجا است که‌با حسرت و تأسّف اعتراف می کنند که نماز را ترک کرده‌اند و به دنبال آن،هر کار نیک و احسانی را نیز ترک کرده‌اند امّا دیگر سودی ندارد‌وسرنوشت آنان جهنّم است، آنجا که خداوند می‌فرماید:

)کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْیَمِینِ * فِی جَنَّاتٍ یَتَسَاءَلُونَ *عَنِ الْمُجْرِمِینَ * مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ * قَالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ * وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ‌الْمِسْکِینَ * وَکُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِینَ * وَکُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ(۹۵)).

»هر کس در گرو اعمال خویش است * مگر اصحاب یمین * که در باغهای بهشتندو سؤال می کنند * از مجرمان * چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ * می گویند:مااز نمازگزاران نبودیم * و اطعام مستمند نمی کردیم * و پیوسته با اهل باطل همنشین‌و همصدا بودیم * و همواره روز جزا را انکار می کردیم.«

این چنین حضرت صادق نماز خواند

حماد بن عیسی روایت می‌کند که امام صادق‌علیه السلام روزی به من گفت: ای‌حمّاد! آیا می‌توانی نیکو نماز بگزاری؟ گفتم: آقای من! من کتاب حریزرا درباره نماز حفظ کرده‌ام. فرمود: اشکال ندارد. برخیز نماز بگزار.

پس من در مقابل ایشان و رو به قبله ایستادم و نماز را آغاز کردم و رکوع‌کردم و سجده کردم.

امام‌علیه السلام فرمود: ای حمّاد! نیکو نماز نمی‌گزاری. برای مرد چه زشت‌است که ۶۰ یا ۷۰ سال از عمر او سپری شود امّا نتواند

یک نماز را با شرایطو حدود کامل آن بجا آورد؟

حمّاد می گوید: در خودم احساس خواری نمودم. پس گفتم: فدایت گردم، نماز را به من بیاموز.

امام صادقعلیه السلام راست ورو به قبله ایستاد. همه دستانش را به سوی‌ران‌هایش رها کرد، انگشتانش را بهم چسبانده بود، قدمهایش را بهم‌نزدیک ساخت تا آنجا که بین دو قدم ایشان، سه انگشت باز فاصله بود.همه انگشتان پاهایش را رو به قبله قرار داد. پاهای خود را از قبله منحرف‌نمی‌ساخت. با خشوع و تذلّل و زاری نماز را آغاز کرد. «اَللَّهُ اَکْبَر» گفت‌وسپس سوره حمد و قل هو اللَّه احد را با ترتیل قرائت کرد، و بعد برای‌لحظه‌ای، به اندازه‌ای که تنفّس کند، در حال ایستاده درنگ کرد و سپس درحالیکه هنوز ایستاده بود، «اَللَّهُ اَکْبَر» گفت.

سپس به رکوع رفت و هر دو کفّ دستش را به صورت باز و گشوده، برروی زانوانش قرار داد، و زانوها را به سمت عقب، برگرداند، به گونه‌ای که‌پشتش، راست و هموار شد چنانکه اگر قطره‌ای آب یا روغن، بر پشت‌آن‌حضرت ریخته می‌شد، بخاطر هموار بودن پشتش، ثابت بر سرجای‌خود باقی می‌ماند. حضرت در حال رکوع، گردنش را کشید و چشمانش رافروبست و سپس سه بار و به ترتیل سُبْحانَ رَبِّی الْعَظیم وَبِحَمْدِهِ گفت. بعدراست ایستاد و چون به خوبی قرار یافت، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ گفت و سپس‌در حالیکه ایستاده بود، تکبیر گفت و دستانش را تا موازی صورتش بالاآورد.

سپس به سجده رفت و کفهای دست خود را با انگشتان بهم چسبیده،بین هر دو زانو و برابر صورت به زمین گذاشت و سه بار سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلیوَبِحَمْدِهِ گفت و هیچ عضوی از بدنش را روی عضو دیگر ننهاد و بر هشت‌استخوان بدن سجده کرد: پیشانی، دو کف دست، دو زانو و سر دوانگشت‌بزرگ پا. این هفت مورد واجب است و بینی را از روی استحباب بر خاک‌گذاشت، که)اِرغام(نامیده می‌شود.

سپس سر از سجده برداشت و چون بطور کامل نشست، «اَللَّهُ اَکْبَر»گفت و بعد بر روی ران چپ نشست و روی پای راست را بر کف پای چپ‌گذاشت و «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ» گفت. سپس در حالیکه نشسته بود،تکبیر گفت و به سجده دوّم رفت و همان ذکری را گفت که در سجده اوّل‌گفته بود و در رکوع و سجود، هیچ چیزی از بدنش را بر چیزی تکیه نداده‌بود، و در حال سجده آرنج‌ها را به زمین نچسبانده بود)و بازوها و آرنجا رااز زمین و پهلو جدا نگاهداشته بود(و مانند پرنده‌ای بال‌دار می‌نمود.

دو رکعت را به همین ترتیب بجا آورد و در حالیکه انگشتان دستش بهم‌چسبیده بود به تشهّد نشست، و چون از تشهّد فراغت یافت، سلام دادوبعد فرمود: ای حمّاد! چنین نماز بگزار، در هنگام نماز به جای دیگرالتفات نکن و با دست و انگشتانت بازی نکن و آب دهن به طرف راست پاچپ یا جلو نینداز.(۹۶)»

نمازهای واجب و نافله

حدیث شریف:

۱ - امام رضاعلیه السلام درباره علّت نماز فرمود:

«إنّها إقرار بالربوبیّة للّه عزّ وجلّ، وخلع الأنداد، وقیام بین یدی الجبّار جلّ‌جلاله بالذلّ والمسکنة والخضوع والاعتراف، والطلب للإقالة من سالف‌الذنوب، ووضع الوجه علی الأرض کلّ یوم إعظاماً للّه عزّ وجلّ، وأن یکون ذاکراًغیر ناسٍ ولا بطرٍ، ویکون خاشعاً متذلّلاً راغباً طالباً للزیادة فی الدین والدنیا.مع ما فیه من الإیجاب والمداومة علی ذکر اللّه عزّ وجلّ باللیل والنهار، لئلا ینسی‌العبد سیّده ومدبّره وخالقه فیبطر ویطغی ویکون فی ذکره لربّه، وقیامه بین یدیه‌زجراً له عن المعاصی، ومانعاً له من أنواع الفساد»(۹۷).

«علّت تشریع نماز این است که نماز، اقرار به ربوبیّت خداوند، نفی مانند و همتا ازاو، قیام متواضعانه و ذلیلانه و توأم با خضوع در

محضـر او، و اعتراف به گناه و طلب‌آمرزش گناهان گذشته از او است. نماز، پیشانی مذلّت به خاک نهادن برای تعظیم‌خداوند است و برای اینکه انسان همواره به یاد او باشـد، فراموشکار و ناسپاس نباشـد،خاشع و ذلیل و متمایل به او باشد و زیادت دین و دنیا از او بطلبـد. نماز، مـداومت شبانه‌روزی یاد خداونـد است تا بنـده، مولا و مـدبّر و خالق خود را فراموش نکند و به کفران‌وطغیان کشانده نشود و همیشه به یاد او و در محضر او باشد تا)خداوند(او را ازگناهان و از انواع فساد بازدارد.«

۲ – امام باقرعلیه السلام فرمود:

»فرض اللّه الصلاهٔ، وسنّ رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله علی عشرهٔ أوجه: صلاهٔ السفروالحضر، وصلاهٔ الخوف علی ثلاثهٔ أوجه، وصلاهٔ کسوف الشمس والقمر،وصلاهٔ العیدین، وصلاهٔ الاستسقاء، والصلاهٔ علی المیّت«(۹۸).

»خداوند نماز را واجب ساخته و پیامبرصلی الله علیه وآله هم سنّت گذارده و بر ده نوع است:نماز مسافر و حاضر، نماز خوف بر سه نوع، نماز کسوف خورشید و ماه، نماز دو عید،نماز استسقاء و نماز میّت.«

۳ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»الفریضهٔ والنافلهٔ إحدی وخمسون رکعهٔ، منها رکعتان بعد العتمهٔ جالساًتعدّان برکعهٔ وهو قائم، الفریضهٔ منها سبع عشرهٔ، والنافلهٔ أربع وثلاثون‌رکعهٔ«(۹۹).

»فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت است. از آن جمله است دو رکعت نشسته‌بعداز نماز عشاء که یک رکعت ایستاده شمرده می‌شود. فریضه هفده رکعت و نافله سی‌و چهار رکعت است.«

۴ – امام صادق‌علیه السلام در حدیث شرائع الدین فرمود:

»... وصلاهٔ الفریضهٔ: الظهر أربع رکعات، والعصر أربع رکعات،والمغرب ثلاث رکعات، والعشاء الآخرهٔ أربع رکعات، والفجر رکعتان، مجملهٔ‌الصلاهٔ المفروضهٔ سبع عشرهٔ رکعهٔ، والسنّهٔ أربع وثلاثون رکعهٔ، منها: أربع‌رکعات بعد المغرب لا تقصیر فیها فی السفر والحضر، ورکعتان من جلوس بعدالعشاء الآخرهٔ تعدّان برکعهٔ، وثمان رکعات فی السحر وهی صلاهٔ اللیل،والشفع رکعتان، والوتر رکعهٔ، ورکعتا الفجر بعد الوتر، وثمان رکعات قبل‌الظهر، وثمان رکعات بعد الظهر قبل العصر، والصلاهٔ تستحبّ فی أوّل‌الأوقات«(۱۰۰).

»نماز فریضه نمازهای ذیل است: ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت، مغرب سه‌رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح دو رکعت. مجموع نماز واجب)در شبانه‌روز(هفده‌رکعت است. امّا نماز سنّت)نافله(سی و چهار رکعت است: چهار رکعت بعداز مغرب‌که در سفر و حضر کم نمی‌شود، دو رکعت نشسته بعداز عشاء که یک رکعت شمرده‌می‌شود، هشت رکعت در سحر که نماز شب نامیده می‌شود، شفع دو رکعت، وتر یک‌رکعت و دو رکعت نافله صبح بعداز وتر، هشت رکعت قبل‌از ظهر و هشت رکعت بعدازظهر و قبل‌از نماز عصر. ومستحبّ است نمازها در اوّل وقت برگزار شود.«

۵ – از زراره روایت شده که از امام باقرعلیه السلام درباره نمازهای واجب‌پرسیدم. امام‌علیه السلام فرمود:

»خمس صلوات فی اللیل والنهار«. فسأله زرارهٔ: هل سمّاهنّ اللّه وبیّنهنّ فی‌کتابه؟ قال الإمام: »نعم، قال اللّه تعالی لنبیّه‌صلی الله علیه وآله:)أَقِمِ الصَّلاَهَٔ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلَی غَسَقِ اللَّیْلِ...(۱۰۱)) ودلوکها زوالها، وفیما بین دلوک الشمس إلی غسق اللیل‌أربع صلوات، سمّاهنّ اللّه وبیّنهنّ ووقّتهنّ، وغسق اللیل هو انتصافه، ثمّ قال‌تبارک وتعالی:)وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کَانَ مَشْهُوداً (فهذه الخامسهٔ،وقال تبارک وتعالی فی ذلک:)وَأَقِمِ الصَّلاَهَٔ طَرَفَیِ النَّهَارِ (وطرفاه: المغرب‌والغداهٔ.)وَزُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ(وهی صلاهٔ العشاء الآخرهٔ، وقال تعالی:)حافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَهِٔ الْوُسْطَی(وهی صلاهٔ الظهر، وهی أوّل صلاهٔ صلّاهارسول اللّه‌صلی الله علیه وآله، وهو وسط النهار ووسط صلاتین بالنهار: صلاهٔ الغداهٔ،وصلاهٔ العصر«(۱۰۲).

»پنج نماز در شبانه‌روز است. پرسید: آیا خداوند این نمازها را در قرآن بیان کرده‌است؟ امام‌علیه السلام فرمود: بلی. خداوند به پیامبرش فرمود:)أَقِمِ الصَّلاَهَٔ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلَی غَسَقِ اللَّیْلِ...(»نماز را برپادار از زوال خورشید تا تاریکی شب«. دلوک به‌معنای

زوال است، و بین زوال و تاریکی چهار نماز است که خداوند آنها را معیّن کرده‌وبیان فرموده و وقت آنها را نیز مشخّص کرده است و «غسق» به معنای «نیمه شب»است. سپس خداوند فرمود: (وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً) «قرآن‌فجر»، نماز پنجم یعنی نماز صبح است. همچنین خداوند متعال فرمود: (وَأَقِمِالصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ) و دو طرف روز، مغرب و صبح است و فرمود: (وَزُلَفاً مِنَاللَّيْلِ) یعنی: «اوایل شب» که منظور نماز عشاء است و همچنین فرمود: (حافِظُواعَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى) یعنی: مواظب نمازها و نماز (وسطی) میانه باشید.که منظور نماز ظهر است و ظهر اوّلین نمازی بود که پیامبر گرامی آن را بجا آورد. نمازظهر، میانه و نیمه روز است و نیز میان دو نماز روزانه یعنی نماز صبح و نماز عصر،واقع می‌شود.»

۶ – امام رضاعلیه السلام فرمود:

«الصلاة قربان کلّ تقی»(۱۰۳).

«نماز وسیله تقرّب هر شخص پرهیزکار به خداوند است.»

۷ – معاویه بن وهب می گوید: از امام صادق‌علیه السلام پرسیدم که بهترین‌چیزی که بندگان به وسیله آن به خداوند تقرّب می‌جویند و محبوب‌ترین‌آنها نزد خداوند چیست؟ امام‌علیه السلام فرمود:

«ما أعلم شیئاً بعد المعرفة أفضل من هذه الصلاة، ألا تری أنّ العبد الصالح‌عیسی بن مریم‌علیه السلام قال: (وَأَوْصَانِي بِالصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ مَادُمْتُ حَيّاً)»(۱۰۴).

«من بعداز خداشناسی چیزی را بهتر و برتر از نماز نمی‌دانم. آیا نمی‌بینی بنده صالح‌خداوند حضرت عیسی بن مریم‌علیه السلام گفت: «خداوند مرا تا زمانی که زنده باشم به نمازو زکات سفارش کرده است.»

تفصیل احکام:

۱ – خداوند بر انسان پنج نماز را واجب کرده است:

الف – نمازهای پنجگانه یومیّه.

ب – نماز آیات.(۱۰۵)

ج – نماز طواف واجب.

د – نماز میّت.

ه – قضای نمازهای فوت شده پدر و مادر بر پسر بزرگتر.

و – گاهی هم بخاطر تعهّدات شخصی مانند: نذر، عهد، قسم یا اجاره،نمازی بر انسان واجب می‌شود.

۲ – نمازهای یومیّه، پنج نماز است:

الف – نماز ظهر که چهار رکعت است و نماز «وسطی» نامیده می‌شود.

ب – نماز عصر؛ چهار رکعت.

ج – نماز مغرب؛ سه رکعت.

د – نماز عشاء؛ چهار رکعت.

ه – نماز صبح؛ دو رکعت.

۳ – در هنگام مسافرت واجب ا ست که نمازهای چهار رکعتی، قصرشود یعنی دو رکعت خوانده شود. شرایط قصر نماز و چگونگی نمازمسافر در جای خود شرح داده می‌شود.

۴ – در روز جمعه هم، بجای نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه با دوخطبه انجام می‌شود که شرایط و جزئیات آن در جای خود بیان

می گردد.

۵ - از آنجا که نماز وسیله تقرّب هر شخص پرهیزکار به خداوند است،و بهترین چیزی است که می‌توان بوسیله آن به خداوند تقرّب جست،استحباب نفسی دارد یعنی بطور ابتدائی مستحب است که انسان با قصدتقرّب هر چند رکعت که بخواهد، نماز بخواند، تا در دل او، آرامش ایجادکند، و او را از بدیها و گناهان باز دارد، و او را به خداوند نزدیک گرداند.

۶ - در احادیث شریف، انجام نمازهای مستحبی معیّنی در مناسبتهای‌زمانی ومکانی ویژه مورد تشویق قرار گرفته است مانند نمازهای شبهای‌ماه مبارک رمضان، نماز زیارت قبور پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله و اهل بیت طاهرین‌اوعلیهم السلام وهمچنین نماز تحیّت مسجد و غیره.(۱۰۶)

۷ - بهترین نمازهای مستحب، نمازهای نافله منظّم یومیّه است که ۳۴رکعت در هر شبانه‌روز، غیر از روز جمعه و به ترتیب ذیل است:

الف - هشت رکعت قبل از نماز ظهر.

ب - هشت رکعت قبل از نماز عصر.

ج - چهار رکعت بعداز نماز مغرب.

د - دو رکعت بعداز نماز عشاء که نشسته خوانده می‌شود و یک رکعت‌محسوب می گردد.

ه - دو رکعت قبل از نماز صبح.

و - یازده رکعت نافله شب به این ترتیب: هشت رکعت نماز شب، دورکعت نماز شفع، و یک رکعت نماز وتر.

امّا در روز جمعه علاوه بر ۱۶ رکعت یادشده در نافله ظهر و عصر، چهاررکعت دیگر نیز افزوده می‌شود.

۸ - باید نمازهای مستحّبی، به صورت دو رکعتی، دو رکعتی انجام شودمگر نماز وتر که یک رکعت است.

اوقات نمازهای واجب یومیّه

قرآن کریم

۱ -)حافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَهِٔ الْوُسْطَی وَقُومُوا للَّهِ قَانِتِینَ(۱۰۷)).

»مواظب نمازها مخصوصاً نماز وسطی باشید)در انجام آنها کوشا باشید(و از روی‌خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید.«

آیه کریمه فوق به ما آگاهی می‌بخشد که مقیّد بودن به اوقات نماز،ضروری است زیرا محافظت و مواظبت بر نماز به معنای اهتمام به نمازوبه حدود و احکام آن می‌باشد. از بارزترین احکام نماز، مقیّد بودن به‌وقت نماز است و لذا در تفسیر عیّاشی از امام صادق‌علیه السلام در معنای آیه بالاآمده است: »منظور از محافظت بر نماز، اقبال و روآوردن به نمازومواظبت بر وقت آن است تا انسان از آن غافل نشود و چیز دیگری او را به‌خود مشغول نگرداند.«(۱۰۸)

سیاق آیه بالا نیز بر اهمّیت وقت نماز دلالت می کند زیرا پروردگار مانماز راحتی در هنگام جنگ واجب کرده است با اینکه معمولاً در این‌حالت، بسیاری از شرایط نماز مانند: استقرار، آرامش، مراعات قبله،رکوع و سجود امکان‌پذیر نیست، و اگر موضوع وقت، اهمّیت زیادی‌نمی‌داشت، ادای نماز به تأخیر انداخته می‌شد تا سایر شرایط آن نیز فراهم‌آیند. فقها از مجموعه نصوص)آیات و روایاتی(که بر وقت تأکید دارند،استنباط کرده‌اند که ترک نماز در هیچ حالتی جایز نیست و مسأله وقت،مهم‌تر از سایر شرایط است.

۲ -)فَإِذَا قَضَیْتُمُ الصَّلاَهَٔ فَاذْکُرُوا اللَّهَ قِیَاماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِکُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْفَأَقِیمُوا الصَّلاَهَٔ إِنَّ الصَّلاَهَٔ کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتَاباً

مَوْقُوتاً(۱۰۹)).

»هنگامیکه نماز را به پایان رساندید، خدا را یاد کنید، ایستاده و نشسته و درحالیکه به پهلو خوابیده‌اید و هرگاه آرامش یافتید)و حالت ترس زایل گشت(نماز راانجام دهید زیرا نماز وظیفه ثابت و با وقت معیّنی برای مؤمنان است.«

این آیه به ما بصیرت می‌دهد که نماز اهمّیت فراوانی دارد، و از همین‌رو حتّی در حالت جنگ نیز)که شدیدترین و وحشتناکترین حالت برای‌انسان است(ترک نمی‌شود و لذا لازم است که وقت آن مانند سایراحکامش رعایت شود.

برای کلمه »موقوت« که در آیه بالا آمده است، دو معنی ذکر شده است:

۱ - در روایات، موقوت به معنای »ثابت« آمده است.

۲ - در برخی از تفاسیر، موقوت را به »چیزی که دارای وقت خاصی‌است«، معنی کرده‌اند. هر دو معنی در تفسیر آیه قابل قبول است. بدین‌ترتیب، آیه دلالت روشنی بر اهمّیت اوقات نماز دارد و اینکه وقت، نسبت‌به همه شرایط واجب در نماز، اولویّت و اهمّیت ویژه‌ای دارد. البتّه جوهرو روح نماز، یاد خدا، خشیت از مقام ذات حق و نیایش به درگاه او است‌وحدود و شرایطی که در نماز در نظر گرفته شده، به مثابه جسد برای آن‌روح است.

۳ -)أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَی غَسَقِ اللَّیْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کَانَ‌مَشْهُوداً(۱۱۰)).

»نماز را از زوال خورشید تا تاریکی شب بپادار و همچنین قرآن فجر را، چراکه قرآن فجر، مشهود)فرشتگان(است.«

این آیه شریفه، اوقات نماز را بیان می‌دارد که از ظهر -که در آیه دیگر مارا بر محافظت از آن دستور داده است- آغاز می‌شود و به نماز فجر)صبح(ختم می گردد. وقت اصلی نمازها از زوال خورشید تا نیمه شب ادامه داردکه ظهر و عصر در روز و مغرب و عشا در شب انجام می‌شود و تنها یک‌نماز است که با طلوع فجر واجب می گردد.

»دلوک« در آیه به معنای زوال خورشید و »غسق« به معنای شدّت‌تاریکی در نیمه شب است امّا »قرآن فجر« یعنی نماز صبح را فرشتگان‌شب و روز، شاهد هستند و شاید دلیل اینکه این نماز، از دو رکعت بیشترنیست، همین باشد زیرا این نماز هم توسط نویسندگان)فرشتگان(شب‌وهم توسط نویسندگان)فرشتگان(روز ثبت می‌شود.

در تفسیر این آیه از زبان امام باقرعلیه السلام آمده است:

»دلوک خورشید، زوال خورشید و »غسق« شب تا نیمه شب است.این، وقت چهار نماز است که پیامبر خداصلی الله علیه وآله آنها را برای مردم تعیین‌نموده است و »قرآن فجر« نماز صبح است.«(۱۱۱)

۴ -)وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَیِ النَّهَارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ‌ذلِکَ ذِکْرَی لِلذَّاکِرِینَ(۱۱۲)).

»در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را برپادار، زیرا حسنات، سیّئات را از بین‌می‌برند. این یادآوری است برای کسانی که اهل ذکرند.«

از این آیه مبارکه نیز، اوقات نمازهای پنجگانه را الهام می گیریم که‌عبارتند از: طرف اوّل روز)نماز صبح(، طرف دوّم روز)نماز ظهروعصر(و اوایل شب)مغرب و عشاء(.

همچنین از این آیه شریفه، حکمت تقسیم اوقات نماز را بر ساعات‌شب و روز بدست می‌آوریم زیرا:

اوّلاً - حسنات، آثار گناهان و سیّئات را از بین می‌برد پس اگر انسان‌گناهی را مرتکب شد، آن را با اقامه و انجام نماز از بین می‌برد.

ثانیاً - با این نمازها، انسان به یاد پروردگارش می‌افتد و هر چند شهوت‌پرستی‌ها و هواهای نفسانی او را از خدایش دور کرده باشد، نماز او رانزدیک می گرداند.

در حدیثی منقول از امام باقرعلیه السلام آیه فوق به نمازهای پنجگانه تفسیرشده است.(۱۱۳)

حدیث شریف

۱ – پیامبر خداصلی الله علیه وآله وارد مسجد شد و در آنجا عدّه‌ای از اصحابش‌حضور داشتند. حضرت فرمود:

»تدرون ما قال ربّکم؟« قالوا: اللَّه ورسوله أعلم. قال: »إنّ ربّکم یقول: إنّهذه الصلوات الخمس المفروضات من صلّاهنّ لوقتهن وحافظ علیهنّ لقینی یوم‌القیامهٔ وله عندی عهد اُدخله به الجنّهٔ، ومن لم یصلّهنّ لوقتهنّ ولم یحافظ علیهنّفذاک إلیَّ إن شئت عذّبته، وإن شئت غفرت له...«(۱۱۴).

»می‌دانید پروردگار شما چه می‌گوید؟« عرض کردند: خدا و پیامبرش بهترمی‌دانند. حضرت فرمود: »پروردگار شما می‌فرماید: »کسی که این پنج نماز واجب رادر وقتش انجام دهد و مواظب آنها باشد، در روز قیامت مرا ملاقات می‌کند در حالیکه‌نزد من عهدی دارد که بر اساس آن، او را وارد بهشت می‌گردانم، امّا کسی که این نمازها رادر وقتش ادا نکند و مواظب آنها نباشد، در اختیار من خواهد بود، اگر خواستم عذابش‌می‌کنم و اگر خواستم می‌بخشم.«

۲ – امام باقرعلیه السلام فرمود:

»أیّما مؤمن حافظ علی الصلوات المفروضهٔ فصلّاها لوقتها فلیس هذا من‌الغافلین...«(۱۱۵).

»هر مؤمنی که مراقب و مواظب نمازهای خود باشد و آنها را در وقتش ادا نماید اواز غافلان محسوب نمی‌شود.«

۳ – در کتاب »عقاب الاعمال« از امام صادق‌علیه السلام روایت شده است که‌پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله فرمود:

»من صلّی الصلاهٔ لغیر وقتها رُفعت له سوداء مظلمهٔ تقول: ضیّعتنی،ضیّعک اللَّه کما ضیّعتنی، وأوّل ما یُسأل العبد إذا وقف بین یدی اللَّه تعالی عن‌الصلاهٔ، فإن زکت صلاته زکا سائر عمله، وإن لم تزک صلاته لم یزک عمله«(۱۱۶).

»کسی که نماز را در غیر وقت آن بخواند، نماز او سیاه و تاریک به بالا می‌رود و به‌او می‌گوید: مرا تباه ساختی، خداوند تو را تباه گرداند همانطور که مرا تباه ساختی.واوّلین چیزی که از بنده در هنگامیکه در محضر خداوند می‌ایستد سؤال می‌شود، نمازاست. پس اگر نماز او، پاک و شایسته باشد، بقیّه اعمال او نیز مورد قبول خواهد بود،و اگر نمازش مورد رضایت خداوند نباشد، سایر اعمال او نیز مورد رضایت‌وخوشنودی خداوند نخواهد بود.«

۴ – امام رضاعلیه السلام می‌فرماید: پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»لا یزال الشیطان ذعراً من المؤمن ما حافظ علی مواقیت الصلوات الخمس،فإذا ضیّعهنّ اجترأ علیه فأدخله فی العظائم«(۱۱۷).

»تا زمانی که مؤمن مواظب اوقات نمازهای پنجگانه باشد، شیطان از او می‌ترسد امّاوقتی اوقات نماز خود را تباه ساخت، شیطان هم بر او جرأت می‌یابد و او را به گناهان‌بزرگ آلوده می‌گرداند.«

۵ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلاهٔ کیف محافظتهم علیها«(۱۱۸).

»شیعیان ما را با اوقات نمازشان آزمایش کنید و ببینید که محافظت و مواظبت آنهادرباره وقت نماز چگونه است.«

۶ – ابن مسعود می‌گوید:

سألت رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله: أیُّ الأعمال أحبّ إلی اللَّه؟ قال رسول اللَّه: »الصلاهٔلوقتها«. قلت: ثمّ أی شیء؟ قال: »برّ الوالدین«. قلت: ثمّ أی شیء؟ قال:»الجهاد فی سبیل اللَّه«(۱۱۹).

از پیامبر خداصلی الله علیه وآله پرسیدم که محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند کدام است؟ فرمود:»نماز را در وقتش انجام دادن. گفتم: پس از آن چیست؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر.گفتم: پس از آن چیست؟ فرمود: جهاد در راه خدا.«

۷ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»إنّ العبد إذا صلّی الصلاهٔ لوقتها وحافظ علیها ارتفعت بیضاء نقیّهٔ، تقول:حفظتنی حفظک اللَّه، وإذا لم یصلّها لوقتها ولم یحافظ علیها

رجعت سوداء مظلمة تقول: ضيّعتنى ضيّعك اللَّه«(۱۲۰).

»هنگامیکه بنده نماز را در وقتش بجا آورد و مواظب آن باشد، نماز او سفید ودرخشیده به بالا می‌رود و می گوید: مرا حفظ کردی خداوند تو را حفظ کند. امّا اگر دروقتش بجا نیاورد و مواظب آن نباشد، نماز او سیاه و تاریک باز می گردد و می گوید: مراتباه و ضایع کردی، خداوند تو را تباه سازد.«

۸ – در کتاب »فقه الرضاعلیه السلام« در تفسیر آیه:)وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْيُحَافِظُونَ(۱۲۱)) آمده است که آن‌حضرت فرمود:

»یحافظون علی المواقیت«.

»مواظب اوقات نماز خود بوده و آن را رعایت می کنند.«

۹ – پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»لا تنال شفاعتی غداً من أخّر الصلاة المفروضة لوقتها«(۱۲۲).

»در روز قیامت شفاعت من به کسی نمی‌رسد که نماز واجب خود را تا بعدازگذشتن وقتش به تأخیر اندازد.«

۱۰ – زراره می گوید: از امام باقرعلیه السلام در مورد وقت نماز پرسیده است که‌آیا اوّل آن بهتر است یا وسط یا آخر آن؟ امام‌علیه السلام فرمود:

»أوّله، إنّ رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله قال: إنّ اللَّه عزّ وجلّ یحبّ من الخیر ما یعجّل«(۱۲۳).

»اوّل آن. پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند از کارهای خیر، آنچه را زودتر انجام‌می‌شود دوست دارد.«

۱۱ – از امام صادق‌علیه السلام درباره آیه)الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ(۱۲۴)) سؤال‌شد. امام‌علیه السلام فرمود:

»تأخیر الصلاة عن أوّل وقتها لغیر عذر«(۱۲۵).

»آنان کسانی هستند که نماز خود را بدون عذر، از اوّل وقت، به تأخیر می‌اندازند.«

تفصیل احکام

اگر نماز ستون دین است، پس مهم‌ترین چیزی که در نماز مورد تأکیددهها روایت قرار گرفته است، مقیّد بودن به اوقات نماز و مواظبت از آن‌می‌باشد. کسی که نمازهای یومیّه را در وقتش بجا آورد و مراقب آن باشد،خداوند را ملاقات می کند در حالیکه برای او نزد خداوند عهد و پیمانی‌است که بر اساس آن او را وارد بهشت می گرداند، و کسی که نماز را دروقتش بخواند، از غافلان شمرده نخواهد شد.

از آنجا که نماز اوّلین چیزی است که در قیامت از آن سؤال می‌شود،تضییع و سهل انگاری درباره آن به معنای تضییع همه زندگی انسان استزیرا اگر نماز انسان، شایسته و مورد قبول حضرت حق باشد، سایر اعمال‌او نیز مورد قبول قرار خواهد گرفت.

و اگر روایات تأکید می کند: تا زمانیکه انسان مواظب اوقات نمازهای‌پنجگانه است، شیطان از او وحشت دارد و می‌ترسد، پس چرا ما نمازهای‌خود را ضایع کنیم؟ و چرا مقیّد به اوقات نماز نباشیم؟ و چرا آن دربی راکه شیطان از آن وارد می‌شود و سبک شمارنده نماز را به گناهان بزرگ‌می کشاند، بر روی شیطان نبندیم؟

و اگر محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند، بجا آوردن نماز در وقتش‌باشد و این عمل بر نیکی به والدین و جهاد در راه خدا هم مقدّم باشد، پس‌چرا ما با بجا آوردن نماز در وقتش، خود را محبوب خداوند نگردانیم و ازخشم او خود را دور نگه نداریم؟

اگر ما انتظار داریم که در روز قیامت پیامبر خداصلی الله علیه وآله ما را شفاعت‌نماید، راهی جز محافظت بر نماز و بجاآوردن آن در وقتش نداریم.بنابراین باید به امور ذیل توجّه کنیم:

۱ – برای مؤمن شایسته نیست که درباره نماز سهل انگاری کند یا آن راسبک بشمارد بلکه باید در حدّامکان نماز خود را در اوّل

وقت آن بجا آوردو هیچ کار غیر ضروری را بر نماز مقدّم نشمارد.

۲ – همچنین جایز نیست نماز از وقت مقرّر آن به تأخیر انداخته شودمخصوصاً نماز صبح که باید انسان به هر وسیله ممکن سعی کند برای ادای‌نماز صبح، قبل از طلوع خورشید، از خواب بیدار شود.

۳ – کسی که می‌داند بیدار ماندن در شب، سبب می‌شود که برای نمازصبح از خواب، بیدار نشود، باید شب زودتر بخوابد به گونه‌ای که برای‌نماز از خواب بیدار شود.

۴ – کسی که دچار خواب سنگین است، به گونه‌ای که به اختیار خودبرای نماز بیدار نمی‌شود، شایسته است که تدبیری برای بیدار شدن خودبسنجد، مانند اینکه از کسی دیگر بخواهد که او را از خواب بیدار کند، یا ازساعت شماطه‌دار استفاده نماید، و یا راه مشابه دیگر.

اوّل – وقت نمازهای ظهر و عصر

حدیث شریف

۱ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»إذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر حتی یمضی مقدار ما یصلّی المصلّی‌أربع رکعات، فإذا مضی ذلک فقد دخل وقت الظهر والعصر حتّی یبقی من‌الشمس مقدار ما یصلّی المصلّی أربع رکعات، فإذا بقی مقدار ذلک فقد خرج وقت‌الظهر وبقی وقت العصر حتی تغیب الشمس«(۱۲۶).

»وقتی خورشید زوال کرد، وقت نماز ظهر داخل شده است تا زمانی که مقدارخواندن چهار رکعت نماز بگذرد. بعداز آن، وقت ظهر و عصر فرارسیده است تا زمانی‌که از خورشید تنها به مقدار چهار رکعت نماز، وقت باقی بماند. اگر این مقدار باقی‌ماند، وقت ظهر تمام شده و وقت نماز عصر باقی مانده است تا موقعی که خورشیدغروب کند.«

۲ – زراره روایت می‌کند که امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»إذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلاتین، إلّا أنّ هذه قبل هذه«(۱۲۷).

»زمانی که خورشید زوال کرد، وقت هر دو نماز داخل شده است ولی این یکی)ظهر(قبل از آن یکی)عصر(باید خوانده شود.«

۳ – حلبی می‌گوید: از امام‌علیه السلام درباره مردی که نماز ظهر و عصر، هر دورا فراموش کرده و در هنگام غروب خورشید به یادآورد که نماز نخوانده‌است. امام‌علیه السلام فرمود:

»إن کان فی وقت لا ـ یخاف فوت إحداهما فلیصلِّ الظهر ثمّ یصلِّ العصر، وإن‌هو خاف أن تفوته فلیبدأ بالعصر ولا یؤخّرها فتفوته فیکون قد فاتتاه جمیعاً،ولکن یصلّی العصر فیما قد بقی من وقتها، ثمّ لیصلّی الاُولی بعد ذلک علی‌أثرها«(۱۲۸).

»اگر برای او آنقدر وقت باقی مانده باشد که یکی از دو نماز فوت نشود، اوّل ظهروبعد عصر را بجا آورد، امّا اگر می‌ترسد که)وقت کم مانده و(یکی از دو نماز حتماًفوت می‌شود، پس به نماز عصر بپردازد و آن را به تأخیر نیندازد و گرنه وقت عصر فوت‌می‌شود و در نتیجه هر دو نماز او فوت می‌گردد. پس باید در وقت باقی مانده نماز عصررا بجا آورد و بعد به دنبال آن، نماز ظهر را بخواند.«

۴ – امام باقرعلیه السلام می‌فرماید:

»إنّه صلّی رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله بالناس الظهر والعصر حین زالت الشمس فی‌جماعهٔ من غیر علّهٔ«(۱۲۹).

»پیامبر خداصلی الله علیه وآله در هنگامیکه خورشید زوال کرد، هر دو نماز ظهر و عصر راباهم بدون علّت و عذر خاصّی، با مردم به

جماعت خواند.«

۵ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»إذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر إلّا أنّ بین یدیها سبحهٔ(۱۳۰)، وذلک إلیک‌إن شئت طوّلت وإن شئت قصّرت«(۱۳۱).

»وقتی خورشید زوال کرد، وقت نماز ظهر فرارسیده است ولی قبل از آن نماز نافله‌هم است و این در اختیار تو است که طول بدهی یا کوتاه کنی.«

۶ – و در روایت دیگر چنین آمده:

»إذا صلّیت الظهر فقد دخل وقت العصر، إلّا أن بین یدیها سبحهٔ وذلک إلیک إن‌شئت طوّلت وإن شئت قصَّرت«(۱۳۲).

»وقتی نماز ظهر را خواندی، وقت عصر داخل شده است ولی قبل‌از آن نماز نافله هم‌است و اختیار داری که طول بدهی یا کوتاه کنی.«

زوال را چگونه تشخیص بدهیم؟

حدیث شریف

۱ – سماعه روایت می‌کند که به امام صادق‌علیه السلام عرض کردم: فدایت‌گردم! وقت نماز چه وقت است؟ پس امام‌علیه السلام به چپ و راست رو آوردگویی که به دنبال چیزی می‌گردد. چون چنین دیدم چوبی را گرفتم و گفتم‌آیا این را می‌خواهید؟ فرمود: بلی، پس امام چوب را گرفت و در مقابل‌خورشید، در زمین نصب کرد، سپس فرمود:

»إنّ الشمس إذا طلعت کان الفیء طویلاً ثمّ لا یزال ینقص حتی تزول، فإذازالت زاد، فإذا استبنت فیه‌الزیادهٔ فصلِّ الظهر، ثمّ تمهّل قدر ذراع وصلِ‌العصر«(۱۳۴).

»وقتی خورشید طلوع می‌کند، سایه این چوب زیاد و بلند است و به تدریج کم‌می‌شود تا خورشید زوال کند. پس وقتی خورشید زوال کرد، سایه باز هم فزونی‌می‌گیرد. وقتی که زیاد شدن سایه آشکار شد، نماز ظهر را بجا آور، سپس درنگ کن تاسایه به اندازه یک ذراع اضافه شود و بعد نماز عصر را بخوان.«

۲ – در روایت دیگر از امام صادق‌علیه السلام آمده است که درباره چگونگی‌شناخت و تشخیص زوال فرمود:

»أوّل وقت صلاهٔ الظهر زوال الشمس، وعلامهٔ زوالها أن ینصب شیئاً له‌فیء فی موضع معتدل فی أوّل النهار فیکون حینئذٍ ظلّه ممتدّاً إلی جههٔ المغرب‌ویتعاهد، فلا یزال الظلّ یتقلّص وینقص حتی یقف، وذلک حین تکون الشمس فی‌وسط الفلک ما بین المشرق والمغرب، ثمّ تزول وتسیر ما شاء اللّه والظلّ قائم لایتبیّن حتی یتحرّک إلی الزیادهٔ، فإذا تبیّن حرکته فذلک أوّل وقت الظهر«(۱۳۵).

»اوّل وقت نماز ظهر، زوال خورشید است و نشانه زوال این است که چیزی سایه‌داری در یک محلّ هموار در آغاز روز نصب شود. صبح که خورشید طلوع می‌کند، سایه‌آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید، این سایه کم می‌شود تا اینکه‌متوقّف می‌گردد و این هنگامی است که خورشید در وسط آسمان بین مشرق و مغرب‌قرار می‌گیرد سپس خورشید زوال می‌کند وبه مشیّت خداوند حرکت می‌کند و سایه برجای خود ایستاده تا اینکه رو به فزونی و زیاد شدن می‌گذارد. وقتی حرکت سایه)روبه‌فزونی(آشکار رشد، اوّل وقت ظهر فرارسیده است.«

۳ – امام صادق‌علیه السلام در روایت سوّم فرمود:

»... تأخذون عموداً طوله ثلاثهٔ أشبار، وإن زاد فهو أبین، فیقام، فما دام‌تری الظلّ ینقص فلم تزل، فإذا زاد الظلّ بعد النقصان فقد زالت«(۱۳۶).

»... ستونی را می گیرید که طول آن سه وجب باشد و اگر زیادتر باشد، بهتر)واضح‌تر(است. این ستون در محلّی نصب شود. پس تا زمانی که می‌بینی سایه آن درحال کم شدن است، هنوز زوال نشده است، پس اگر بعداز آنکه سایه به آخرین حدّکاهش رسید، دوباره فزونی یافت، خورشید زوال یافته است.«

تفصیل احکام

زوال در اصطلاح به معنای »مایل شدن خورشید از وسط آسمان به‌سمت مغرب« است و می‌توان فرارسیدن زوال را با »ساعت آفتابی«(۱۳۷) که‌توسط آن، ظهر حقیقی تعیین می‌شود، تشخیص داد.
تعیین اوقات نوافل ظهر و عصر و اوقات فضیلت آن دو با معیار سایه‌پدید آمده بعداز زوال، صورت می گیرد، زیرا اگر سایه شاخص(۱۳۸) در وقت‌زوال مثلاً سه قدم بوده، بعداز زوال این سایه بار دیگر امتداد و افزایش‌می‌یابد. پس زمانی که مجموع طول سایه به پنج قدم رسید)سه قدم اصلی‌در موقع زوال و دو قدم زیاد شده بعداز زوال(آخر وقت فضیلت ظهرونوافل آن خواهد بود، و اگر مجموع طول سایه به هفت قدم رسید)سه‌قدم اصلی در موقع زوال و چهار قدم جدید بعداز زوال(پایان وقت‌فضیلت نماز عصر و نافله آن خواهد بود.

تفصیل احکام

اوقات نمازهای یومیّه

هر نمازی از نمازهای یومیّه سه وقت دارد:
۱ – وقت خاص: وقتی است که مخصوص یک نماز معیّن است و انجام‌دادن نماز همتای آن در آن وقت، جایز نیست)مانند بجا آوردن نماز عصردر وقت خاصّ نماز ظهر(اگرچه در همین وقت خاص، بجا آوردن‌نمازهای مستحبّ یا واجب دیگر مانند نمازهای قضا و نافله، اشکال‌ندارد.
۲ – وقت مشترک: وقتی است که بجا آوردن دو نماز همتا)مانند ظهروعصر یا مغرب و عشاء(در آن جایز است. البتّه واجب است ظهر قبل ازعصر و مغرب قبل از عشاء خوانده شود.
۳ – وقت فضیلت: وقتی است که ادای نماز تنها در آن وقت)نه در سایراجزای وقت اضافی(مستحبّ است و برای نمازگزار ثواب اضافی دارد.

اوقات نمازهای ظهر و عصر

۱ – وقت عمومی نماز ظهر و عصر از زوال خورشید آغاز و به غروب آن‌ختم می‌شود.
۲ – وقت خاص ظهر، از اوّل وقت به اندازه ادای نماز ظهر یعنی به‌مقدار چهار رکعت برای شخص حاضر و به اندازه دو رکعت برای مسافراست، چون طبیعت ترتیب بین ظهر و عصر، این امر را اقتضا می کند.
۳ – وقت خاص نماز عصر، از آخر وقت به اندازه ادای نماز عصر است،یعنی به اندازه چهار رکعت برای حاضر و به اندازه دو رکعت برای مسافر.
۴ – بین هر دو وقت خاص، وقت مشترک نمازهای ظهر و عصر است‌ولی واجب است نماز ظهر، قبل از عصر بجا آورده شود.
۵ – وقت فضیلت ظهر از زوال خورشید است تا زمانی که سایه جدیدشاخص، بعداز زوال به اندازه دو قدم(۱۳۳) برسد، و قبل از آن

وقت نوافل‌است، پس کسی که نوافل را بجا آورد، بعداز آن بلافاصله نماز ظهر رابخواند، امّا اگر سایه جدید به اندازه دو قدم رسید، نماز ظهر را بجا آورد،نه نوافل.

۶ – امّا وقت فضیلت عصر، بعداز زوال و ادای نافله ظهر و نماز ظهراست تا زمانی که سایه جدید به چهار قدم برسد، و اگر به چهار قدم رسید،نوافل را رها کرده و به فریضه عصر بپردازد.

۷ – ظاهر این است که وقت ادای نماز ظهر به جماعت، هنگامی است که‌سایه جدید شاخص به اندازه دو قدم برسد و وقت ادای نماز عصر به‌جماعت، زمانی است که آن سایه به چهار قدم برسد، تا این که به همه افرادوقت کافی برای ادای نوافل داده شود، سپس در نماز جماعت شرکت‌کنند.

۸ – فقها گفته‌اند: وقت نماز جمعه از زوال است تا هنگامیکه سایه‌شاخص به اندازه خود آن برسد، ولی احوط این است که بعداز زوال به‌نماز جمعه و خطبه آن اقدام و مبادرت شود. البتّه این مبادرت معنای عرفی‌دارد، امّا اگر نماز جمعه را به تأخیر انداخت تا اینکه سایه شاخص به اندازه‌خود آن شد، وقت جمعه گذشته است و واجب است نماز ظهر برپا شود.

۹ – اگر در وقت مشترك و از باب سهو، نماز عصر را قبل از ظهر بجاآورد و بعد به اشتباه خود پی ببرد نماز او صحیح است و ظهر حساب‌می‌شود و بر او لازم است که نماز عصر را بخواند و احوط این است که‌چهار رکعت به نیّت ما فی‌الذّمّه بخواند، و اگر – دراین صورت– نماز ظهررا در وقت اختصاصی عصر در آخر وقت بجا آورد، باز هم نماز او صحیح‌است و نماز عصر را باید قضا کند و احوط این است که هر دو را قضانماید، ولی بنابر احتیاط نباید در نیّت، متعرّض ادا یا قضا شود، بلکه درنمازی که می‌خواند، نیّت ظهر یا عصر هم نکند و تنها با نیّت)مافی‌الذمّه(یعنی: آنچه بر عهده‌اش بوده، نماز بخواند.

۱۰ – اگر مشغول نماز عصر شود، به گمان اینکه نماز ظهر را قبل از آن‌بجا آورده است ولی قبل از فراغت، متوجّه شود که نماز ظهر را نخوانده‌است، باید نیّت خود را تبدیل به ظهر کند و نماز را تمام نماید و چیزی براو نیست.

۱۱ – اگر مشغول نماز عشاء شود، به گمان اینکه مغرب را بجا آورده‌است و در اثنای نماز متوجّه شود که مغرب را نخوانده است، باید به نیّت‌مغرب عدول کند اگر رکوع رکعت چهارم را هنوز انجام نداده باشد، و گرنه‌احوط این است که آن نماز را تمام کند و سپس هر دو نماز مغرب و عشاء رابجا آورد.

دوّم – وقت نمازهای مغرب و عشاء

حدیث شریف

۱ – از امام صادق‌علیه السلام روایت شده که فرمود:

»وقت المغرب إذا غربت الشمس فغاب قرصها«(۱۳۹).

»وقت نماز مغرب زمانی است که خورشید غروب کند و قرص آن از نظرها ناپدیدشود.«

۲ – امام صادق‌علیه السلام در روایت دیگر می‌فرماید:

»إذا غابت الشمس فقد حلّ الإفطار ووجبت الصلاة، وإذا صلّيت المغرب فقددخل وقت العشاء الآخرة إلى انتصاف الليل«(۱۴۰).

»وقتی خورشید غروب کرد، افطار، جایز و نماز، واجب می‌شود، و موقعی که‌نماز مغرب را گزاردی، وقت نماز عشاء فرامی‌رسد که تا نیمه شب ادامه دارد.«

۳ – شهاب بن عبد ربّه می‌گوید: امام صادق‌علیه السلام به او فرمود:

»یا شهاب، انّی اُحبّ إذا صلّيت المغرب أن أرى فی السماء كوكباً«(۱۴۱).

»ای شهاب! من دوست دارم وقتی نماز مغرب را به جا می‌آورم ستاره‌ای را درآسمان ببینم.«

۴ – اسماعیل بن جابر می‌گوید: از امام صادق‌علیه السلام درباره وقت مغرب‌پرسیدم، فرمود:

»ما بین غروب الشمس إلی سقوط الشفق«(۱۴۲).

»ما بین غروب خورشید تا سقوط)پایین آمدن(شفق.«

۵ – نیز امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»إذا غـابت الشـمس فقـد دخـل وقت المغرب حتی یمضـی مقـدار ما یصلّی‌المصـلّی ثلاث رکعات، فإذا مضـی ذلک فقـد دخل وقت المغرب والعشـاء الآـخرهٔحتی یبقی من انتصـاف اللیـل مقـدار ما یصـلّی المصـلّی أربع رکعات، وإذا بقی‌مقـدار ذلک فقـد خرج وقت المغرب وبقی وقت العشاء إلی انتصاف اللیل«(۱۴۳).

»موقعی که خورشید غروب کرد، وقت نماز مغرب فرارسیده است تا اینکه به‌اندازه خواندن سه رکعت نماز، سپری شود و بعداز آن وقت مغرب و عشاء فرارسیده‌است تا اینکه به نیمه شب به اندازه چهار رکعت نماز، وقت باقی بماند. که در آن‌صورت، وقت مغرب پایان یافته و وقت عشاء تا نیمه شب باقی مانده است.«

۶ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»...وأوّل وقت العشاء ذهاب الحمرهٔ، وآخر وقتها إلی غسق اللیل، یعنی‌نصف اللیل«(۱۴۴).

»... اوّل وقت عشا، رفتن سرخی شفق و آخر وقت آن تا غسق یعنی تا نیمه شب‌است.«

تفصیل احکام

۱ – وقت نمازهای مغرب و عشاء، از سقوط و غروب قرص خورشیدتا نیمه شب است.

۲ – وقت اختصاصی مغرب، از اوّل وقت است تا موقعی که به اندازه‌ادای سه رکعت نماز)در حضر و سفر(از اوّل وقت سپری شود.

۳ – امّا وقت اختصـاصی عشا، به انـدازه ادای نماز عشا از آخر وقت‌است، یعنی به اندازه چهار رکعت نماز برای حاضـر و دو رکعت نماز برای‌مسافر.

امّا بین وقت اختصـاصی مغرب)از اوّل وقت(و وقت اختصـاصی عشا)از آخر وقت(وقت مشترک هر دو است ولی بایـد نماز مغرب قبل از عشاءبجا آورده شود. آنچه گفتیم وقت اختیاری مغرب و عشا یعنی در غیرحالات اضطراری است.

۴ – مغرب و عشا، وقت اضـطراری هم دارند که تا طلوع فجر ادامه دارد.مضطرّ مانند کسی است که خواب بر او غلبه کرده یا نماز را فراموش کرده‌تا اینکه وقت از نیمه شب گذشـته باشد یا مانند زن حائضی که بعداز نیمه‌شب پاک می‌شود. بهتر این است که شخص مضطرّ نه نیّت ادا کند و نه نیّت‌قضا.

۵ – کسـی که بطور عمـد نماز مغرب و عشا یا یکی از آن دو را تا بعداز نیمه‌شب به تأخیر بیندازد، اقوا آن است که وقت او تا طلوع فجر امتـداد می‌یابـدولی باز هم نه قصـد ادا کنـد و نه قصـد قضا. البتّه او از جهت اینکه نماز راعمـداً به تأخیر انـداخته است، گنهکار می‌باشد.

۶ – وقت فضیلت نماز مغرب، از اوّل مغرب تا رفتن سرخی مغرب)شفق(می‌باشد.

۷ – وقت فضـیلت نماز عشا، از وقت رفتن سـرخی مغرب)شـفق(،یعنی بعداز وقت فضـیلت نماز مغرب تا سپری شدن یک‌سوم شـب است.

۸ – اگر کسـی از باب سـهو، نماز عشا را قبل از مغرب و در وقت مشترک‌بجا آورد و بعد متوجّه اشتباهش شود، نماز او صحیح بوده و واجب است‌نماز مغرب را بعداز آن بجا آورد.

وقت نماز مغرب و عشا را چگونه تشخیص بدهیم؟

حدیث شریف

۱ – امام رضاعلیه السلام فرمود:

»اوّل وقت المغرب سقوط القرص، وعلامهٔ سقوطه أن یسودّ اُفق‌المشرق«.

»اوّلین وقت مغرب، غروب قرص خورشید است و علامت غروب قرص این است که افق مشرق سیاه شود.«

و در جای دیگر فرمود:

»وقت المغرب سقوط القرص إلی مغیب الشفق -إلی أن قال-: والدلیل علی‌غروب الشمس ذهاب الحمرهٔ من جانب المشرق...«(۱۴۵).

»وقت نماز مغرب، از سقوط قرص)خورشید(تا غروب شفق است.]شفق یعنی:سرخی مغرب [تا اینکه فرمود: دلیل غروب خورشید، از بین رفتن سرخی از جانب‌مشرق است.«

۲ – امام باقرعلیه السلام فرمود:

»إذا غابت الحمرهٔ من هذا الجانب، یعنی من المشرق، فقد غابت الشمس من‌شرق الأرض وغربها«(۱۴۶).

»هنگامی که سرخی از این سمت یعنی از مشرق برود، خورشید از شرق و غرب‌زمین، پنهان شده است.«

۳ – عمر بن حنظله از امام صادق‌علیه السلام پرسید که: ما زوال خورشید را درروز تشخیص می‌دهیم امّا در شب چه کار کنیم؟ امام‌علیه السلام فرمود:

»للیل زوال کزوال الشمس«.

»شب هم مانند خورشید زوال دارد.«

گفت: زوال شب را چگونه تشخیص بدهیم؟ امام‌علیه السلام فرمود:

»بالنجوم إذا انحدرت«(۱۴۷).

»توسط ستاره‌ها در موقعی که به سوی مغرب مایل شوند.«

تفصیل احکام

۱ – برخی از فقها می‌گویند: مغرب با رفتن سرخی مشرق و منحرف‌شدن آن از سمت بالای سر به سوی مغرب است. سرخی مشرق،سرخی‌ای است که در هنگام غروب خورشید، در سمت مشرق آسمان‌ظاهر می‌شود. ولی اقوا این است که سقوط و پنهان شدن قرص خورشیدبرای تحقّق وقت غروب کفایت می‌کند، امّا از بین رفتن و منحرف شدن‌سرخی مشرق از وسط آسمان، علامتی است که با آن می‌توانیم به تحقّق‌مغرب یقین پیدا کنیم. اگرچه احوط این است که باید انتظار کشید تاسرخی مشرق زایل شود.

۲ – امّا نیمه شب که آخرین وقت نماز عشاء است، بوسیله ستاره‌هاتشخیص داده می‌شود زیرا ستاره‌هایی که در اوّل مغرب طلوع کرده‌اند،اگر از دایره نصف النهار مایل شدند، شب به نیمه رسیده است. راه آسانتر ودقیق‌تر هم این است که: نیمه شب، همان نیم وقت بین غروب خورشید وطلوع آن در روز بعدی است و برخی هم گفته‌اند: نیمه شب، نیم وقت بین‌غروب خورشید و طلوع فجر است.

سوّم – وقت نماز صبح

حدیث شریف

۱ – زراره می گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

»وقت صلاة الغداة ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس«(۱۴۸).

»وقت نماز صبح، بین طلوع فجر و طلوع خورشید است.«

۲ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»وقت الفجر حين ينشقّ الفجر إلى أن يتجلّل الصبح السماء، ولا ينبغى تأخيرذلك عمداً، ولكنّه وقت لمن شغل أو نسى أو نام«(۱۴۹).

»وقت)فضیلت(نماز صبح زمانی است که فجر شکافته شود تا اینکه)روشنایی(صبح، آسمان را روشن سازد. تأخیر نماز صبح از وقت یاد شده بطور عمدی شایسته‌نیست مگر برای کسی که مشغول کاری بوده یا فراموش کرده یا به خواب مانده است.«

۳ – در کتاب »دعائم الاسلام« از امام جعفر صادق‌علیه السلام آمده است:

»إنّ أوّل صلاة الفجر اعتراض الفجر فى اُفق المشرق، وآخر وقتها أن يحْمَرَّاُفق المغرب، وذلك قبل أن يبدو قرن الشمس من اُفق المشرق بشىء، ولا ينبغى‌تأخيرها إلى هذا الوقت لغير عذر وأوّل الوقت أفضل«(۱۵۰).

»اوّل وقت نماز صبح، پهن شدن فجر در افق مشرق و آخر وقت آن، سرخ شدن افق‌مغرب قبل از ظاهر شدن قرص خورشید از سمت مشرق است. تأخیر نماز تا این وقت،بدون عذر، شایسته نیست و اوّل وقت، افضل است.«

۴ – امام باقرعلیه السلام در پاسخ کسی که از کیفیّت تحقّق فجر پرسیده بودنوشت:

»الفجر -يرحمك اللَّه- هو الخيط الأبيض المعترض، وليس هو الأبيض‌صعداً، فلا تصل فى سفر ولا حضر حتى تبيّنه، فإنّ اللَّه تبارك وتعالى لم يجعل‌خلقه فى شبهة من هذا، فقال:)وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ‌الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ(، فالخيط الأبيض هو المعترض الذى يحرم به الأكل‌والشرب فى الصوم، وكذلك هو الذى يوجب به الصلاة«(۱۵۱).

»خداوند ترا رحمت کند، فجر همان رشته سپیدی است که در افق پهن می‌شود، نه‌آن خط سپیدی که)بطور عمودی(به بالا می‌رود. پس در سفر و حضر نماز مگزار مگراینکه این رشته سپید برای تو آشکار شود زیرا خداوند متعال در این مورد، بندگان خودرا در شبهه و تردید نگذاشته است و فرمود است:)و بخورید و بیاشامید تا زمانی که‌رشته سپید فجر از رشته سیاه آشکار گردد(. رشته سپید همان خط روشنی است که‌در افق پهن می‌شود و خوردن و آشامیدن در ماه روزه، با ظهور آن حرام می گرددوهمچنین نماز با آن واجب می‌شود.«

۵ – اسحاق بن عمّار می گوید: به امام صادق‌علیه السلام عرض کردم که: بافضیلت‌ترین وقت نماز صبح کدام است؟ امام فرمود:

»مع طلوع الفجر، إنّ اللَّه تعالى يقول:)إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً(، يعنى‌صلاة الفجر تشهده ملائكة الليل وملائكة النهار، فإذا صلّى العبد صلاة الصبح‌مع طلوع الفجر أثبت له مرّتين: تثبته ملائكة الليل وملائكة النهار«(۱۵۲).

»طلوع فجر. خداوند می‌فرماید:)إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً(یعنی نماز صبح‌را فرشتگان شب و فرشتگان روز نظاره می کنند. پس هنگامیکه بنده نماز صبح را دروقت طلوع فجر بجاآورد، دوبار برای او ثبت می‌شود: هم فرشتگان شب و هم‌فرشتگان روز ثبت می کنند.«

تفصیل احکام

۱ – وقت نماز صبح از طلوع فجر دوّم)یا فجر صادق(تا طلوع‌خورشید است. نماز صبح وقت مشترک ندارد زیرا همه وقت، تنها برای‌آن می‌باشد و شریکی ندارد.

۲ – امّا وقت فضیلت نماز صبح، از طلوع فجر دوّم تا ظهور سرخی درمشرق است.

۳ – طلوع فجر وقتی است که رشته سپیدی از نور به صورت عمودی درآسمان ظاهر شود و این فجر اوّل)یا فجر کاذب(است، امّا فجر دوّم)یافجر صادق(که در دخول وقت نماز صبح، معتبر است، پهن شدن آن‌سپیدی بطور افقی در امتداد آسمان است. به عبارت دیگر فجر صادق،پخش شدن سفیدی و روشنایی در امتداد آسمان است بعداز آنکه قبلاً بطورعمودی در افق بالا رفته است.

۴ – مستحب است در اوّل وقت به ادای نماز صبح مبادرت شود و تانزدیک طلوع خورشید به تأخیر انداخته نشود مگر برای شخص خواب یافراموش کننده یا کسی که مشغول به کاری بوده است و بهتر این است که‌نماز صبح، در حالت تاریکی و قبل از آنکه صبح کاملاً روشن گردد، یعنی‌در سپیده دم بجا آورده شود.

احکام وقت

حدیث شریف

امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«إنّه لیس لأحد أن یصلّی صلاهٔ إلّا لوقتها، وکذلک الزکاهٔ، ولا یصوم أحدشهر رمضان إلّا فی شهره إلّا قضاء، وکلّ فریضهٔ إنّما تؤدّی إذا حلّت»(۱۵۳).

«برای هیچ کس جایز نیست نماز بگزارد مگر در وقتش و همچنین است زکات.وهیچ‌کس نمی‌تواند روزه رمضان را بگیرد مگر در ماه خودش. مگر در صورتیکه)نماز یا روزه(قضائی بجا آورد. هر واجبی زمانی انجام می‌شود که وقت آن فرارسیده‌باشد.»

۲ – باز هم امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«لأنّ اُصلّی الظهر فی وقت العصر أحبُّ إلیَّ من أن اُصلّی قبل أن تزول‌الشمس، فإنّی إذا صلّیت قبل أن تزول الشمس لم تحسب لی، وإذا صلّیته فی‌وقت العصر حسبت لی»(۱۵۴).

«اینکه نماز ظهر را در وقت عصر بخوانم برایم بهتر از این است که نماز ظهر را قبل‌از زوال خورشید بجا آورده باشم، زیرا اگر قبل از زوال نماز بگزارم برای من حساب‌نمی‌شود ولی اگر آن را در وقت عصر بجا آوردم، برایم حساب می‌شود.»

۳ – باز هم امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«إذا صلّیت وأنت تری أنک فی وقت ولم یدخل الوقت، فدخل الوقت وأنت فی‌الصلاهٔ فقد أجزأت عنک»(۱۵۵).

«اگر مشغول نماز شده‌ای به این اعتقاد که وقت نماز داخل شده است امّا در واقع،وقت داخل نشده بود و در هنگام نماز، وقت داخل شد، نماز تو صحیح و کفایت‌می‌کند.»

۴ – از پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود:

«من أدرک رکعهٔ من الصلاهٔ فقد أدرک الصلاهٔ»(۱۵۶).

«کسی که یک رکعت از نماز را در وقتش درک کند، همه نماز را درک کرده‌است.»

۵ – امام علی‌علیه السلام فرمود:

«من أدرک من الغداهٔ رکعهٔ قبل طلوع الشمس، فقد أدرک الغداهٔ تامّهٔ»(۱۵۷).

«کسی که یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید بجا آورد، همه نمازصبح را بطور کامل درک کرده است.»

۶ – از امام صادق‌علیه السلام سؤال شد درباره کسی که وارد مسجد می‌شود، درحالیکه اهل مسجد، نماز را تمام کرده‌اند، آیا او به نماز واجب بپردازد یانماز نافله بخواند؟ امام‌علیه السلام فرمود:

»إن کان فی وقت حسن فلا بأس بالتطوّع قبل الفریضـة، وإن کان خاف‌الفوت من أجل ما مضـی من الوقت فلیبـدأ بالفریضـة وهو حقّ اللّه، ثمّ لیتطوّع ماشاء«(۱۵۸).

»اگر در وقت خوبی)وسیعی(است، اشکال ندارد که قبل از فریضه، به نمازمستحبّی بپردازد، امّا اگر می‌ترسد وقت نماز فوت شود، نماز واجب را شروع کند که‌حق خدا است و بعداز آن هر چند بخواهد نماز مستحبّی بجا آورد.«

۷ – از امام صادق‌علیه السـلام سؤال شد درباره مردی که در نماز عصـر، گروهی‌را امامت کرده است. بعد در حالیکه با آنان مشغول نماز بود، به یاد آورد که‌نماز ظهر را نخوانده است. امام‌علیه السلام فرمود:

»فلیجعلها الاُولی التی فاته ویستأنف العصر، وقد مضی القوم‌بصلاتهم«(۱۵۹).

»آن نمازی را که مشغول است، نماز فوت شـده ظهر قرار دهد و بعداز آن، عصـر را ازنو بجا آورد و نماز آن گروه)مأمومین(انجام شده و صحیح است.«

۸ – بلال می گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می‌فرمود:

»المؤذّنون اُمناء المؤمنین علی صلاتهم وصومهم ولحومهم ودمائهم«(۱۶۰).

»مؤذّنان، امینان مؤمنان در نماز و روزه و گوشت و خون آنان هستند.«

۹ – امام علی‌علیه السلام فرمود:

»المؤذّن مؤتمن، والإمام ضامن«(۱۶۱).

»مؤذّن، امین و امام ضامن است.«

تفصیل احکام

۱ – در هنگام شـروع به نماز، واجب است نسبت به دخول وقت نماز،علم یا اطمینان پیـدا کند و نماز قبل از وقت جایز نیست. و اگر کسی قبل ازوقت، نماز بگزارد، باطل است و برای او حساب نمی‌شود.

۲ – وقت نماز را می‌توان از راههای زیر تشخیص داد:

الف – خود شخص علم پیدا کند در صورتیکه قادر به تشخیص فجر،زوال، طلوع و غروب خورشید باشد.

ب – به شـهادت دو شاهـد عادل اعتماد کند زیرا چنین شـهادتی در نزدعقلاء، مفید اطمینان است و ظاهر این است که شـهادت یک شاهد عادل نیزکفایت می کند چون شهادت یک نفر عادل نیز در نظر عقلاء، اطمینان آوراست.

ج – به اذان مؤذّن ثقه و مورد اطمینان اعتماد کند. برخی از فقها عدالت‌مؤذّن را شرط می‌دانند ولی اقوا این است که وثوق واطمینان به او کفایت‌می کند و عدالت شرط نیست.

د – به محاسبات علمی مطمئن اعتماد کند در صورتیکه از اهل خبره ثقه‌صادر شده و اطمینان آور باشد.

۳ – مقیّد بودن به فرارسیدن وقت واجب است و قبل از دخول وقت،بجا آوردن نماز جایز نیست و اگر کسی عمداً قبل از وقت، نماز بخواند،هر چند در اثنای نماز هم وقت داخل شود، نماز او باطل است.

۴ – اگر بـا اعتقـاد دخول وقت، نماز گزارد و بعـداز اتمام نماز، متوجّه‌شود که قبل از وقت، نماز خوانـده است، نماز او باطل و اعاده آن واجب‌است، امّا اگر در هنگام نماز، وقت داخل شـده باشد نماز او صـحیح‌می‌باشد. و در این حالت)دخول وقت در هنگام نماز(جایز است که‌بعداز زوال، بلافاصـله نماز عصر را بجا آورد هر چند که بخشی از وقت،اختصاص به ظهر دارد. نسبت به مغرب و عشا نیز حکم همین است.

۵ – اگر به اعتقاد اینکه مغرب را قبلاً بجا آورده یا از باب غفلت یافراموشـی، نماز عشا را شـروع کنـد، و در اثنای نماز متوجّه اشـتباه

خودشود، نیّت خود را به نماز مغرب تبدیل کند مگر اینکه در رکوع رکعت‌چهارم متوجّه شود که در این صورت، احتیاط اقتضا می کند که عشا را تمام‌کند، بعد مغرب را بجا آورد و دوباره عشا را نیز اعاده نماید.

۶ - اگر به هر دلیلی، نماز تا آخر وقت به تأخیر افتاد تا اینکه فقط به‌اندازه یک رکعت نماز وقت باقی ماند، واجب است نماز را به نیّت ادا بجاآورد زیرا کسی که یک رکعت نماز را در وقتش درک نماید، همه نماز رادرک کرده است، ولی جایز نیست کسی عمداً نماز را تا این وقت، به تأخیربیندازد.

۷ - اگر وقت نماز به قدری تنگ شود که اگر مستحبّات نماز را بجا آورد،قبل از اتمام نماز، وقت تمام می‌شود، واجب است مستحبّات را رها کرده‌و تنها به واجبات اکتفا نماید.

۸ - انجام دادن نماز مستحبّی در وقت نماز واجب جایز است، اگروقت، وسعت داشته باشد. و همچنین بجا آوردن نماز مستحبّی جایز است‌هر چند در ذمّه او نمازهای فوت شده واجب، باقی مانده باشد. ولی‌احتیاط اقتضا می کند که نماز واجب و همچنین قضای نماز واجب، برنمازهای مستحبّ، مقدّم شود.

۹ - بین ظهر و عصر و همچنین بین مغرب و عشا، مراعات ترتیب‌واجب است یعنی نماز ظهر قبل از عصر و نماز مغرب قبل از عشا بجاآورده شود، و اگر عمداً بر عکس انجام دهد، نمازش باطل است.

و اگر از باب جهل به این حکم)ندانستن وجوب ترتیب(بر عکس‌انجام دهد، بنابر احتیاط هر دو نماز را اعاده کند.

و اگر از باب سهو، بر عکس انجام دهد، هر دو نماز او صحیح است.هر چند بنابر احتیاط مستحبّ، چهار رکعت، به قصد آنچه در ذمّه‌اش‌است، بدون تعیین ظهر یا عصر، بجا آورد.

۱۰ - بنابر احوط، عدول از نیّت در اثنای نماز، از ظهر یا مغرب به عصریا عشا، جایز نیست امّا عکس آن اشکال ندارد. پس اگر به نیّت ظهر واردنماز شد و در اثنا متوجّه شد که ظهر را قبلاً خوانده است، نمی‌تواند به نیّت‌عصر عدول کند بلکه لازم است از باب احتیاط، نمازش را به پایان برساندو بعد نماز عصر را شروع کند. امّا اگر به تصوّر اینکه ظهر را بجا آورده،وارد نماز عصر شود و در اثنای آن بیاد آورد که ظهر را نخوانده است،می‌تواند بدون اینکه نماز را قطع کند، به نیّت ظهر عدول نماید. نسبت به‌مغرب و عشا نیز حکم همین است.

۱۱ - به تأخیر انداختن نماز از اوّل وقتش در موارد زیر واجب است:

الف - در حالتی که عذری وجود داشته باشد که مانع از بجا آوردن نمازبطور کامل شود و امید برود یا احتمال بدهد که آن عذر قبل از پایان وقت،رفع گردد مانند مرضی که مانع از نماز در حالت ایستاده است و یا عذری‌مشابه آن.

بلی، مبادرت به نماز با تیمّم جایز است هر چند احتمال بدهد یا امیدداشته باشد که عذرش از بین برود.

ب - برای آماده کردن مقدّمات نماز از قبیل: طهارت، پوشش)لباس(پاک، مکان مباح و غیره.

ج - برای آموختن احکام نماز، اجزاء و شرایط آن.

د - در جایی که نماز با یک واجب دیگر که وقت آن تنگ و مضیّق است،تعارض پیدا کند مانند: تطهیر مسجد از نجاست، نجات دادن انسان محترم‌دیگر از هلاکت، یا ادای دین و بدهی که طلبکار آن را می‌خواهد و او هم‌قدرت پرداخت آن را دارد.

اوقات نوافل یومیّه

حدیث شریف

۱ - زراره می گوید: از امام صادق‌علیه السلام درباره وقت نماز ظهر پرسیدم.حضرت فرمود:

»ذراع من زوال الشمس، ووقت العصر ذراعان من وقت الظهر فذاک أربعهٔأقدام من زوال الشمس«.

»... یک ذراع بعداز زوال خورشید. امّا وقت عصر دو ذراع بعداز وقت ظهر است که در مجموع چهار قدم بعداز زوال خورشید می‌شود.

سپس فرمود: »أتدری لِمَ جُعِل الذراع والذراعان؟« قلت: لِمَ جُعِلَ ذلک؟

»آیا می‌دانی چرا یک ذراع و دو ذراع در نظر گرفته شده؟ گفتم: چرا چنین شده؟فرمود:

»لمکان النافلهٔ، لک أن تتنفل من زوال الشمس إلی أن یمضی ذراع، فإذا بلغفیئک ذراعاً من الزوال بدأت بالفریضهٔ وترکت النافلهٔ، وإذا بلغ فیئک ذراعین‌بدأت بالفریضهٔ وترکت النافلهٔ«(۱۶۲).

»از جهت نافله. شما با زوال خورشید می‌توانی نافله ظهر را بخوانی تا زمانی که‌سایه، یک ذراع شود. پس وقتی که سایه تو، یک ذراع بعداز زوال شد به فریضه ظهرمی‌پردازی و نافله را رها می‌کنی. و وقتی که سایه تو دو ذراع شد باز هم به فریضه)عصر(می‌پردازی و نافله را ترک می‌کنی.«

۲ – محمّد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق‌علیه السلام درباره دو رکعت فجر)نافله صبح(پرسیدم. امام‌علیه السلام فرمود:

»صلّهما قبل الفجر ومع الفجر وبعد الفجر«(۱۶۳).

»این دو رکعت را قبل از فجر و با فجر و بعداز فجر بجا می‌آوری.«

۳ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»لا بأس بصلاهٔ اللیل فیما بین أوّله إلی آخره، إلّا أنّ أفضل ذلک بعد انتصاف‌اللیل«(۱۶۴).

»نماز شب از اوّل شب تا آخر شب، اشکال ندارد ولی بهتر این است که بعداز نیمه‌شب بجا آورده شود.«

۴ – اشعری می‌گوید: درباره وقت نماز وتر از امام رضاعلیه السلام پرسیدم.امام‌علیه السلام فرمود:

»أحبّها إلیَّ الفجر الأوّل«، وسألته عن أفضل ساعات اللیل، قال: »الثلث‌الباقی«(۱۶۵).

»بهترین ساعات برای من، فجر اوّل است.« درباره بهترین ساعات شب پرسیدم.فرمود: »یک سوّم آخر شب.«

تفصیل احکام

۱ – وقت نافله ظهر، قبل از فریضه ظهر است پس از زوال خورشید تاوقتی که سایه به وجود آمده بعداز زوال، به اندازه دو قدم یا یک ذراع‌برسد.

۲ – وقت نافله عصر، بعداز زوال وبعداز فریضه ظهر است تا زمانی که‌سایه به وجود آمده به اندازه چهار قدم یا دو ذراع برسد.

۳ – وقت نافله مغرب از هنگام ادای فریضه مغرب است تا از بین رفتن‌شفق یا سرخی مغرب. نافله مغرب، بعداز نماز مغرب خوانده می‌شود.

۴ – وقت وتیره)نافله عشاء(بعداز نماز عشاء است و تا هر وقت که‌وقت عشاء ادامه دارد، وتیره نیز وقت دارد، ولی بهتر این است که بعدازنماز عشاء، فوراً و بدون فاصله قابل توجّهی بجا آورده شود.

۵ – وقت نماز شب از نیمه شب تا طلوع فجر دوّم)فجر صادق(ادامه‌دارد، و بهتر این است که در سحر یعنی در یک سوّم آخر شب انجام شودوءهرچه به فجر نزدیکتر باشد بهتر است.

۶ – وقت نافله نماز صبح، بین فجر اوّل و نمایان شدن سرخی مشرق‌است، و می‌توان آن را بر فجر نیز مقدّم داشت و با نماز شب یکجا بجاآورد.

۷ – نظریه مشهور بین فقها این است که نافله‌های نماز ظهر و عصر را درغیر روز جمعه نمی‌توان بر زوال خورشید مقدّم داشت.

۸ - امّا در نماز شب جایز است که قبل از نیمه شب هم انجام شودمخصوصاً برای مسافر و کسی که برای او دشوار است که بتواند در وقتش‌بجا آورد. و همچنین برای صاحبان عذر همچون شخص سالمند و کسی‌که از سردی یا بیماری و مانند آن می‌ترسد نیز مقدّم داشتن نماز شب جایزاست، ولی بهتر این است که در نیمه شب و بهتر از آن، در سحر انجام شود.

سنن و آداب وقت

حدیث شریف

۱ - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»إذا زالت الشمس فتحت أبواب السماء وأبواب الجنان واستجیب الدعاء،فطوبی لمن رفع له عند ذلک عمل صالح«(۱۶۶).

»زمانی که خورشید زوال یابد، درهای آسمان و بهشت گشوده می‌شود و دعامستجاب می‌گردد. پس خوشا به حال کسی که در آن هنگام عمل صالحی برای او بالا رود)و در پرونده اعمال او ثبت شود(.«

۲ - امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»العصر علی ذراعین، فمن ترکها حتی تصیر علی ستّهٔ أقدام فذلک‌المضیّع«(۱۶۷).

»وقت عصر، به دو ذراع رسیدن سایه است. پس کسی که آن را ترک کند تا اینکه‌سایه شش قدم شود، او ضایع کننده نماز حساب می‌شود.«

۳ - از امام باقرعلیه السلام سؤال شد درباره مردی که بدون طهارت نماز بخواندیا نمازهایی را فراموش کند یا در خواب بماند. امام‌علیه السلام فرمود:

»یقضیها إذا ذکرها، فی أی ساعهٔ ذکرها من لیل أو نهار«(۱۶۸).

»هر وقت به یاد بیاورد، در هر ساعتی از شب و روز، قضا کند.«

۴ - امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»إنّ رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله نهی عن الصلاهٔ عند طلوع الشمس وعند غروبها وعنداستوائها«(۱۶۹).

»پیامبر خداصلی الله علیه وآله نهی کرد از نماز خواندن در هنگام طلوع خورشید و غروب‌خورشید و در هنگامی که خورشید بالا می‌آید.«

۵ - امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»إنّ رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله جمع بین الظهر والعصر بأذان وإقامتین، وجمع بین‌المغرب والعشاء من غیر علّهٔ بأذان واحد وإقامتین«(۱۷۰).

»پیامبر خداصلی الله علیه وآله نماز ظهر و عصر را جمعاً با یک اذان و دو اقامه باهم بجا آورد،مغرب و عشاء را نیز جمعاً و بدون علّت و عذر با یک اذان و دو اقامه بجا آورد.«

تفصیل احکام

۱ - مبادرت به نماز و تعجیل در اقامه آن در اوّل وقت فضیلت وبه تأخیرنینداختن آن بدون عذر، استحباب مؤکّد دارد، و همچنین بعداز فوت‌وقت فضیلت، باز هم تعجیل در آن مستحبّ است وهرچه نماز به اوّل‌وقت، نزدیکتر باشد بهتر است.

۲ - از استحباب در تعجیل نماز، موارد و حالات زیر استثنا شده است:

الف – به تأخیر انداختن نماز صبح و ظهر و عصر از اوّل وقت، برای کسی که بخواهد نافله‌های آنها را قبل از آنها بخواند.

ب – به تأخیر انـداختن فریضه حاضـر برای بجا آوردن قضای نماز فوت‌شده در صورتیکه از فوت وقت فضـیلت برای فریضه حاضـر، خوف‌نداشته باشد.

ج – زمانی که اقبال)و آمادگی کافی(برای شروع به نماز نداشته باشدپس به تأخیر بیندازد تا این حالت فراهم شود.

د – برای انتظار برپا شدن نماز جماعت نسبت به امام جماعت.

ه – به تأخیر انداختن نماز مغرب نسبت به روزه داری که علاقه به افطاردارد یا کسی دیگر بر سفره افطار، منتظر او است.

و – مسافری که عجله دارد.

۳ – جمع بین دو نماز ظهر و عصـر و همچنین مغرب و عشاء با یک اذان‌و دو اقامه اشـکال ندارد، ولی مستحبّ است که بین دو نماز مشترک دروقت، فاصله زمانی هر چند به مقدار ادای نوافل و تعقیبات، گذاشته شود.

۴ – مستحبّ است در هنگام زوال خورشید، به تسبیح و دعا و عمل‌صالح مشغول باشد.

۵ – تأخیر نماز عصر تا آن وقت که سایه شاخص بعداز زوال به شش قدم‌برسد، کراهت دارد.

۶ – مبادرت در قضای واجبات فوت شده مستحبّ است زیرا فوت‌فریضه، به هر دلیلی باشد، سهل انگاری، مسامحه و تعلّل در قضای آن راتوجیه نمی‌کند.

۷ – انتخاب اوقات ذیل برای انجام نمازهای مستحبّی ابتدایی(۱۷۱) کراهت‌دارد.

الف – بعداز نماز صبح تا طلوع خورشید.

ب – بعداز نماز عصر تا غروب خورشید.

ج – از هنگام طلوع خورشید تا پخش و پهن شدن نور آن.

د – از هنگام بالا آمدن آفتاب تا زوال.

ه – در هنگام غروب خورشید.

حکمت اوقات نماز

گاهی در ذهن این سؤال پدید می‌آید که حکمت تقسیم نمازهای یومیّه‌به اوقات خاص معروف چیست؟

امام رضاعلیه السـلام در یک حـدیث طولانی به این سؤال پاسـخ داده و علل‌تقسـیم اوقات را بیان می‌فرمایـد. امام‌علیه السـلام درباره اوقات نمازهای پنجگانه‌می‌فرماید:

»إنّمـا جُعلت الصـلاهٔ فی هـذه الأوقـات، ولـم تقـدّم ولم تؤخّر لأنّ الأوقاتالمشـهورهٔ المعلومـهٔ التی تعمّ أهـل الأرض فیعرفها الجاهل والعالم أربعهٔ:

– غروب الشمس، مشهور معروف تجب عنده المغرب.

– وسقوط الشفق)أی الحمرهٔ المغربیهٔ(، مشهور معلوم تجب عنده العشاء.

– وطلوع الفجر، مشهور معلوم تجب عنده الغداهٔ.

– وزوال الشمس، مشهور معلوم تجب عنده الظهر.

ولم یکن للعصر وقت معلوم مشهور مثل هذه الأوقات الأربعهٔ، فجعل وقتهاعند الفراغ من الصلاهٔ التی قبلها.

وعلّهٔ اُخری: إنّ اللّه عزّ وجلّ أحبّ أن یبـدأ الناس فی کلّ عمل أوّلاً بطاعته‌وعبادته، فأمرهم أوّل النهار أن یبـدؤوا بعبادته ثمّ ینتشـروا فیما أحبّوا من مرمّهٔدنیاهم فأوجب صلاهٔ الغداهٔ علیهم.

فإذا کان نصف النهار وترکوا ما کانوا فیه من الشغل، وهو وقت یضع الناس‌فیه ثیابهم ویستریحون ویشتغلون بطعامهم وقیلولتهم، فأمرهم أن یبدؤوا أوّلاًبذکره وعبادته فأوجب علیهم الظهر، ثمّ یتفرّغوا لما أحبّوا من ذلک.

فإذا قضوا ظهرهم، وأرادوا الانتشار لآخر النهار، بدؤوا أیضاً بعبادته، ثمّصاروا إلی ما أحبوا من ذلک، فأوجب علیهم العصر، ثمّ ینتشرون فیما شاؤوامن مرمّة دنیاهم.

فإذا جاء اللیل ووضعوا زینتهم وعادوا إلی أوطانهم ابتدؤوا أوّلاً بعبادة ربّهم،ثمّ یتفرّغوا لما أحبّوا من ذلک، فأوجب علیهم المغرب.

فإذا جاء وقت النوم، وفرغوا ممّا کانوا به مشتغلین أحبّ أن یبدؤوا أوّلاًبعبادته وطاعته ثمّ یصیروا إلی ما شاؤوا أن یصیروا إلیه من ذلک، فیکون قدبدؤوا فی کلّ عمل بطاعته وعبادته، فأوجب علیهم العتمهٔ، فإذا فعلوا ذلک لم‌ینسوه ولم یغفلوا عنه، ولم تقس قلوبهم، ولم تقل رغبتهم»(۱۷۲).

»... نماز در این اوقات قرار داده شده، نه پیش و نه پس از آن، زیرا اوقات‌وزمانهای مشهور و معلوم که همه اهل زمین را فرامی‌گیرد و همگی از جاهل و عالم،آنها را می‌شناسند، چهار وقت است:

- غروب خورشید، که مشهور و معروف است و نماز مغرب در این وقت واجب‌می‌شود.
- سقوط شفق و از بین رفتن سرخی مغرب، که مشهور و معلوم است ونماز عشاءدر این وقت واجب می‌شود.
- طلوع فجر، که مشهور و معلوم است و نماز صبح در این وقت واجب می‌شود.
- زوال خورشید، که مشهور و معلوم است و نماز ظهر در این وقت واجب می‌شود.

برای نماز عصر، وقت معلوم و مشهور مانند اوقات چهارگانه فوق نیست و لذا وقت‌آن، بعداز فراغت از نماز قبل از آن قرار داده شده است.

علّت دیگر این است که خداوند متعال دوست دارد که مردم هر کاری را با اطاعت‌وعبادت او آغاز کنند، و لذا دستور داده که اوّل روز را با عبادت او آغاز نمایند و سپس‌برای تأمین زندگی دنیایی و تهیه مؤنه زندگی پراکنده شوند و بدین جهت نماز صبح راواجب کرده است.

موقعی که روز، به نیمه رسید و مردم کارهای خود را تعطیل کردند واین وقتی است‌که مردم، جامه از تن کشیده و به استراحت و خوردن غذا و خواب نیمروز)قیلوله(می‌پردازند، خداوند دستور داده است که اوّل به ذکر و عبادت او بپردازند و بعد به هرچه‌دوست دارند مشغول شوند و لذا نماز ظهر را واجب کرده است.

زمانی که ظهر را گذراندند و خواستند برای آخر روز پراکنده شوند، باز هم باید باعبادت او کار خود را آغاز نمایند و بعد به هرچه دوست دارند بپردازند و از این رو نمازعصر را واجب کرده است که بعداز آن، مردم به دنبال کسب و تأمین زندگی خودمی‌روند.

و هنگامی که شب فرارسید، و مردم زینت خود را از تن بیرون کردند وبه وطن‌وکاشانه خود بازگشتند، در این زمان باز هم باید با عبادت پروردگار خود آغاز کنندوبعد به آنچه دوست دارند بپردازند و لذا مغرب را بر آنها واجب کرده است.

موقعی که وقت خواب فرارسید و از همه اشتغالات خود فارغ شدند باز خداونددوست داشته است که با عبادت و اطاعت او شروع کنند و بعد به آنچه خود می‌خواهندبپردازند تا هر عملی را با اطاعت و عبادت او آغاز کرده باشند و بدین جهت نماز عشاءرا واجب کرده است. وقتی که بندگان این عبادتها را انجام دادند، خدا را فراموش‌نمی‌کنند و از او غفلت نمی‌ورزند و دل آنان قساوت پیدا نمی‌کند و شوق و علاقه آنان به‌خداوند کم نمی‌شود.«

احکام قبله

قرآن کریم

۱ -)قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ(۱۷۳)).

»نگاههای انتظار آمیز تو را به سوی آسمان)برای تعیین قبله نهایی(می‌بینیم. اکنون‌تو را به سوی قبله‌ای که از آن خوشنود باشی باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی‌مسجدالحرام کن. و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید. وکسانی که کتاب‌آسمانی به آنها داده شده، بخوبی می‌دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان‌صادر شده، و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.«

۲ -)وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِن رَبِّكَوَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ(۱۷۴)).

»از هرجا خارج شدی)به هنگام نماز(روی خود را به سوی مسجدالحرام کن. این‌دستور حقی‌از طرف پروردگار تواست؛ وخداوند، از آنچه‌انجام می‌دهید، غافل نیست.«

۳ -)وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْفَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَاتَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ(۱۷۵)).

»و از هرجا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجدالحرام کن، و هر جا بودید،روی خود را به سوی آن کنید؛ تا مردم، جز ظالمان، دلیلی بر ضد شما نداشته باشند. ازآنها نترسید و)تنها(از من بترسید.)این تغییر قبله بخاطر آن بود که(نعمت خود را برشما تمام کنم شاید هدایت شوید.«

رهنمودی از آیات

پیامبر خداصلی الله علیه وآله از اهل مکّهٔ بود و عظمت مکّه و جلال و شکوه آن را نزدخداوند به خوبی می‌دانست ولی چون خدا امر کرده بود، به سوی‌مسجدالاقصی نماز می‌گزارد، زیرا او اوّلین پرستنده و تسلیم شونده به امرخدا بود، ولی این تسلیم بودن مانع از این نمی‌شد که پیامبر اسلام به درگاه‌خداوند دعا کند و بخواهد که قبله دیگری که حضرت از آن خوشنود باشد،تعیین کند، و لذا به گونه انتظار آمیز رو به آسمان می‌کرد و علاقه‌مند بود که‌مسجد الحرام و کعبه، قبله او قرار گیرد. خداوند نیز این دعا را استجابت‌نمود و به پیامبر دستور داد که رو به جانب مسجدالحرام نماید.

فقه آیات

از آیات مذکور، بصیرت‌های زیر را استفاده می‌کنیم:

الف - تعیین قبله تشریع و قانون الهی است، مگرنه این است که قبله‌شرط اساسی نماز است؟ پس باید درباره آن وحی نازل شود و حکم خدابیان گردد و لذا در قرآن تعیین قبله به صورت »امر« آمده است.

ب - رو نمودن -که قرآن به آن دستور داده- عبارت است از اینکه با رو،در مقابل چیزی قرار بگیری، و چون سر انسان به صورت دایره است، پس‌رو و صورت، قسمتی از این دایره را تشکیل می‌دهد، و مقابل شدن باچیزی با صورت، تنها به معنای مقابل قرار گرفتن بینی نیست بلکه مقابل‌قرار گرفتن یکی از دو جانب صورت را به گونه‌ای که »رو کردن« صدق‌کند نیز شامل می‌شود. مگر این چنین نیست که اگر در میان جمعی نشسته‌باشید که اطراف یک میزگرد نشسته باشند، هر فردی، رو به سوی همه‌کسانی دارد که در جلو او قرار گرفته‌اند نه تنها یک شخصی که در مقابل‌بینی او قرار گرفته است زیرا معیار، صورت و رو است نه بینی.

ج - »شطر« به معنای قسمت و بخشی از یک چیز است و به جهات‌چهارگانه هم »شطر« گفته می‌شود چون قسمتها و بخشهایی از مکانی‌است که بر انسان احاطه دارد. بنابراین اگر آنچه خداوند دستور داده، روکردن به »شطر المسجدالحرام« باشد، پس مقدار

واجب، رو کردن به‌جهت و جانبی است که این مسجد در آن جهت قرار داد، یعنی رو به سمتی کند که مسجدالحرام در آن سمت است. در عرف هم معمولاً، جهات‌وجوانب را به چهار طرف و حدّاکثر به هشت طرف و سمت تقسیم‌می کنند. پس جهت و سمت، وسیع‌تر از خود مسجد یا خود کعبه است.بدین ترتیب از مجموع آیاتی که کلمه)شطر(در آنها تکرار شده، استفاده‌می کنیم که قبله مأمور به، جهت و سمت مسجدالحرام است نه خود آن.واللَّه العالم.

حدیث شریف

۱ – علم الهدی در رساله »المحکم والمتشابه« از امام امیرالمؤمنین‌علیه السلام‌روایت می کند که فرمود:

»إنّ رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله کان فی أوّل مبعثه یصلّی إلی بیت المقدس جمیع أیام‌مقامه بمکّهٔ وبعد هجرته إلی المدینهٔ بأشهر، فعیّرته الیهود وقالوا: إنّک تابع‌لقبلتنا، فأحزنه ذلک، فأنزل اللَّه عزّ وجلّ وهو یقلّب وجهه فی السماء وینتظرالأمر:)قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَیْثُ مَا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ(۱۷۶)).

»پیامبر خداصلی الله علیه وآله در اوّل بعثت و در همه مدّتی که در مکّه ببود و تا چند ماه بعدازهجرت به مدینه، به سوی بیت‌المقدّس نماز می گزارد. تا اینکه یهود، آن‌حضرت رانکوهش و سرزنش کردند و گفتند: تو تابع قبله ما هستی! این وضع برای حضرت‌سنگین تمام شد و او غمگین گردید و در حالیکه منتظرانه به آسمان نگاه می کرد،خداوند این آیه را نازل فرمود:)نگاههای انتظار آمیز تو را به سوی آسمان)برای تعیین‌قبله نهایی(می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی بازمی گردانیم،پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن. و هرجا باشید، روی خود را به سوی آن‌بگردانید...(.

۲ – امام محمّدباقر فرمود:

»لا صلاهٔ إلّا إلی القبلهٔ«

»نماز صحیح نیست مگر به سمت قبله.«

گفته شد: حدّ قبله کدام است؟ فرمود:

»ما بین المشرق والمغرب قبلهٔ کلّه«

»بین مشرق و مغرب، همه آن قبله است.«

گفته شد: اگر کسی به سمت غیر قبله نماز بخواند، یا در روز ابری، درغیر وقت نماز بخواند، تکلیفش چیست؟ فرمود:

»یعید«(۱۷۷).

»نماز را اعاده کند.«

۳ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»إنّ اللَّه تعالی جعل الکعبهٔ قبلهٔ لأهل المسجد وجعل المسجد قبلهٔ لأهل‌الحرم، وجعل الحرم قبلهٔ لأهل الدنیا«(۱۷۸).

»خداوند متعال، کعبه را قبله اهل مسجدالحرام، و مسجد را قبله اهل حرم، وحرم را قبله جهانیان قرار داده است.«

۴ – در حدیث آمده است که مردی از امام صادق‌علیه السلام پرسید که: من نمازعصر را در بالای کوه ابوقبیس خواندم و کعبه پایین‌تر از من قرار داشت آیانمازم کفایت می کند؟ امام‌علیه السلام فرمود:

»نعم، إنّها قبلهٔ من موضعها إلی السماء«(۱۷۹).

»بلی. کعبه، از محلّ خود تا به آسمان، قبله است.«

۵ – از پیامبر خداصلی الله علیه وآله روایت شده که درباره این آیه شریفه:)وبِالنَّجْمِ هُمْ‌یَهْتَدُونَ(فرمود:

»الجدی، لأنّه نجم لا یزول، وعلیه بناء القبلهٔ وبه یهتدی اهل البرّ والبحر«(۱۸۰).

»مقصود ستاره جدی است زیرا این ستاره ثابتی است و قبله هم بر مبنای آن قابل‌تشخیص است و اهل خشکی و دریا با همین ستاره راه خود را می‌یابند.«

۶ – سماعهٔ بن مهران روایت می‌کند که از امام معصوم پرسیده است که‌اگر خورشید و ماه و ستارگان دیده نشوند، در روز و شب چگونه باید نمازگزارد؟ امام فرمود:

»تجهد رأیک، وتعتمد القبلهٔ بجهدک«(۱۸۱).

»اِعمال نظر می‌کنی، و به هر سو که به نظرت قبله باشد نماز می‌گزاری.«

۷ – زراره می‌گوید: از امام باقرعلیه السلام پرسیدم درباره قبله شخص متحیّریعنی کسی که نمی‌داند قبله به کدام سمت است. امام‌علیه السلام فرمود:

»یصلّی حیث یشاء«(۱۸۲). وروی أیضاً: »أنّه یصلّی إلی أربعهٔ جوانب«.

»به هر سمت که بخواهد نماز بخواند.« و همچنین در روایت دیگری آمده است‌که: »او به چهار طرف نماز بخواند.«

۸ – از امام صادق‌علیه السلام درباره نماز در کشتی سؤال شد. امام فرمود:

»یستقبل القبلهٔ، فإذا دارت فاستطاع أن یتوجّه إلی القبلهٔ فلیفعل، وإلّا فلیصلِ‌حیث توجّهت به«، ثمّ قال: »فإن أمکنه القیام فلیصلِّ قائماً وإلّا فلیقعد ثمّ‌لیصلِّ«(۱۸۳).

»روبه قبله کند و اگر در هنگام نماز خواندن، کشتی دور بزند، چنانچه بتواند،روبه قبله کند و گرنه به هر سمت که کشتی او را می‌برد، نماز بخواند. سپس فرمود: اگرایستادن برای او امکان دارد، ایستاده نماز بخواند و گرنه بنشیند و نماز بگزارد.«

۹ – حلبی می‌گوید: از امام صادق‌علیه السلام پرسیدم درباره نماز نافله در حال‌سوار بودن بر روی شتر و چهارپا. امام فرمود:

»نعم، حیث کان متوجّهاً، وکذلک فعل رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله«(۱۸۴).

»بلی، هر سو که متوجّه است نماز بگزارد و پیامبر خداصلی الله علیه وآله نیز چنین کرد.«

۱۰ – از امام صادق‌علیه السلام روایت شده که درباره این آیه شریفه:)فَأَیْنَماتُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ(فرمود:

»هذا فی النوافل خاصّهٔ فی حال السفر، فأمّا الفرایض فلا بدّ فیها من استقبال‌القبلهٔ«(۱۸۵).

»این، تنها درباره نوافل و در حالت سفر است امّا در فرائض)نمازهای واجب(بایدرو به قبله کرد.«

تفصیل احکام

۱ – محل و جایگاه کعبه)شرّفها اللَّه(قبله مسلمانان است، و بر مردم‌است که در هر کشور و منطقه‌ای باشند، به سمت مسجدالحرام – که کعبه درآن قرار دارد– نماز بگزارند.

۲ – سمت و جانب مسجدالحرام، هرچه که شخص از آن دورتر شود،وسیع‌تر می‌گردد و واجب هم رو کردن به طرف و جهت عرفی‌مسجدالحرام است، و لذا درست است آنچه گفته‌اند که اهل عراق روبه‌رکن عراقی –رکن حجرالاسود– و اهل شام روبه رکن شامی و مغربی‌هاروبه رکن مغربی و اهالی یمن روبه رکن یمانی نماز می‌گزارند، و رو در روقرار گرفتن دقیق، واجب نیست و همین که »روبه سمت قبله« صدق کندکافی است.

۳ – سمت و جهت مسجدالحرام قبله است نه خود ساختمانها، و لذا اگرساختمانهای کعبه یا مسجد، از بین بروند، باز هم مسلمان روبه سمت آن‌نماز می‌خواند، وکسی که در جایگاه بلندتر از کعبه قرار داشته باشد، بازهم به همان سمت نماز می‌خواند و کسی که در داخل کعبه نماز بخواند، به‌هر طرف که بخواهد بخواند.

۴ – بر مسلمانان لازم است که جایگاه خود را نسبت به کعبه و قبله‌مشخّص سازند تا روبه سمت مسجدالحرام نمایند. تشخیص و

تعیین قبله‌هم با هر وسیله‌ای که موجب اعتماد و اطمینان شود، صورت می گیرد واحوط این است که تا آنجا درباره قبله جستجو کند که علم‌الیقین حاصل‌شود، اگرچه بنابر اقوا، حصول اطمینان نیز کفایت می کند.

۵ – اگر کسی سمت مسجدالحرام را نداند، باید به امارات و نشانه‌های‌مورد اعتماد عقلا، که موجب اطمینان می‌شود، عمل کند. از جمله این‌امارات، امور ذیل است:

الف – قبله یابی بوسیله ستارگان مطابق با موقعیت جغرافیایی شخص‌در خشکی و دریا و فضا.(۱۸۶)

ب – اعتماد به خبر عادل از مؤمنان یا خبر ثقه از عامّه مردم. بدینسان به‌قبله مناطق و کشورهایی که انسان به آنجا می‌رود، می توان اعتماد کرد اگرعلم به خطا و اشتباه آن نداشته باشد.

ج – قبله را از راههای علمی ممکن نیز می‌توان مشخّص کرد، از قبیل:حرکت بادها و وضعیّت خورشید و ماه در اوقات مختلف و مکانهای‌مختلف، در صورتیکه برای عقلا، اطمینان آور باشد.

د – اگر امارات و نشانه‌ها، متعارض باشند، باید به آنچه اطمینان آوراست عمل کند و بقیّه را رها نماید. پس اگر اجتهاد و جستجو کرد و قبله راتشخیص داد ولی صاحب خانه، قبله را بر خلاف آن جهت، اعلام کرد یااینکه قبله آن منطقه بر خلاف قبله مورد تشخیص او بود، او باید به آن‌جهتی عمل کند که اطمینان پیدا کرده است، امّا کسی که عاجز از جستجووتفحّص است مانند شخص نابینا و زندانی، باید در بیان امارات یا تعیین‌قبله یا کمک گرفتن از ابزارهای علمی اطمینان آور، به غیر خود مراجعه کند.

ه – اجتهاد به رأی و قیاس یا اعتماد بر گمان و تصوّر که شارع مقدّس ازآنها نهی کرده، جایز نیست زیرا گمان، انسان را به حق نمی‌رساند، و بایدمطابق با روشهایی که شرع در نظر گرفته یا عرف عقلا صحّت آن را تصدیق کرده، قبله را تشخیص داد.

۶ – کسی که نمی‌تواند جهت قبله را تشخیص بدهد، مخیّر است به هرطرف که بخواهد نماز بگزارد و در این مورد قول مشهور و احوط هم این‌است که به چهار طرف نماز بخواند.

۷ – برای مسافر لازم است که جهت قبله را پیدا کند و جایز نیست‌نمازهای واجب را سواره بخواند مگر در صورتیکه بتواند بدون اختلال‌در قبله، نماز را بجا آورد مانند کشتی و قطار و هواپیما. امّا حرکتهای جزئی که در این هنگام ایجاد می‌شود، اشکالی ندارد ولی اگر حرکت به گونه‌ای‌باشد که باعث سلب استقرار شود مانند قایق در دریای طوفانی یا هواپیمادر هنگام پرواز کردن یا فرود آمدن و مانند آن، پس احوط این است که درصورت امکان، نماز را به تأخیر اندازد تا در یک محلّ دیگر و با استقراروآرامش بجا آورد. و بر او لازم است در هنگامیکه در داخل وسیله نقلیّه‌نماز می‌خواند، مواظب قبله باشد و با انحراف وسیله نقلیّه از قبله، او خودرا به سمت قبله منحرف کند، و اگر نمی‌تواند بطور دقیق، به موازات قبله‌قرار بگیرد و می‌ترسد نمازش قضا شود، لازم است به هر مقدار که امکان‌دارد حتّی با تکبیرهٔ الاحرام، روبه قبله کند و اگر این هم امکان نداشته‌باشد، نمازش بدون قبله کافی است. همچنین است حکم کسی که مجبوراست در حال راه رفتن نماز بخواند.

۸ – جایز است برای شخص در حالت سواره یا راه رفتن، نمازهای نافله‌را در سفر و حضر، روبه غیر قبله بخواند امّا در حالت استقرار، جایزنیست و باید روبه قبله نماز بخواند. و اگر بعضی از نوافل با نذر، واجب‌شود، حکم آن، حکم سایر نوافل است.

۹ – حکم سایر نمازهای واجب مانند نماز آیات و نماز میّت، حکم‌نمازهای واجب یومیّه است.

احکام استقبال یا روبه قبله کردن

حدیث شریف

۱ – زراره می گوید: از امام باقرعلیه السلام درباره واجبات نماز پرسیدم. امام‌فرمود:

«الوقت والطهور والقبلة والتوجّه والركوع والسجود والدعاء».

«وقت، طهارت، قبله، توجّه، ركوع، سجود و دعاء.»

قلت: ما سوى ذلک؟ قال: «سنّة فى فريضة»(۱۸۷).

گفتم: ما سواى اينها؟ فرمود: «سنّت است در فريضه.»

۲ – امام باقرعليه السلام در حديث ديگر فرمود:

«لا صلاة إلّا إلى القبلة»(۱۸۸).

«نماز صحيح نيست مگر رو به قبله.»

۳ – از امام صادق‌عليه السلام نقل شده كه فرمود:

«المريض إذا لم يقدر أن يصلّى قاعداً كيف قدر صلّى، إمّا أن يوجَّه فيومئ‌إيماءً»، وقال: «يُوجَّه كما يوجّه الرجل فى لحده، وينام على جانبه الأيمن،ثمّ يومئ للصلاة، فإن لم يقدر أن ينام على جنبه الأيمن فكيف ما قدر، فإنّه له‌جائز، وليستقبل بوجهه القبلة، ثمّ يومئ بالصلاة إيماءً»(۱۸۹).

«مريض اگر نتواند نشسته نماز بخواند، هرطور كه مى‌تواند بجا آورد، روبه قبله كندو براى اعمال نماز اشاره نمايد. امام‌عليه السلام فرمود:

روبه قبله شود همانطور كه انسان در قبر روبه قبله گذاشته مى‌شود و به پهلوى‌راست خوابانده شود، سپس براى نماز اشاره كند، و اگر نمى‌تواند به پهلوى راست‌بخوابد، پس هر طور كه مى‌تواند بخوابد و رو به قبله كند و به نماز اشاره نمايد.»

۴ – از پيامبر خداصلى الله عليه وآله روايت شده كه فرمود:

«إذا لم يستطع الرجل أن يصلّى قائماً فليصلِّ جالساً، فإن لم يستطع جالساًفليصلِّ مستلقياً، ناصباً رجليه بحيال القبلة يومئ إيماءً»(۱۹۰).

«اگر انسان نتواند ايستاده نماز بخواند پس نشسته نماز بگذارد، و اگر نشسته هم‌نتواند، به پشت بخوابد و پاهايش را به سمت قبله دراز كند در حاليكه كف پاها به‌طرف قبله باشد، و براى نماز اشاره نمايد.»

۵ – امام باقرعليه السلام فرمود:

«استقبل القبلة بوجهک، ولا تقلّب بوجهک عن القبلة فتفسد صلاتک، فإنّ اللّه‌عزّ وجلّ يقول لنبيّه فى الفريضة:)فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَاكُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ»(۱۹۱).

«با صورت خود، روبه قبله كن، رو را از قبله برنگردان و گرنه نمازت باطل مى‌شودزيرا خداوند به پيامبر مى‌فرمايد:)فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ (يعنى: رويت را به سمت مسجدالحرام كن و هرجاباشيد به سمت مسجدالحرام رو كنيد.»

۶ – از امام صادق‌عليه السلام روايت شده درباره مردى كه به سوى غير قبله نمازخوانده و در اثناى نماز و قبل از فراغت از نماز متوجّه شده است. امام‌فرمود:

«إن كان متوجّهاً فيما بين المشرق والمغرب فليحوّل وجهه إلى القبلة ساعة‌يعلم، وإن كان متوجّهاً إلى دبر القبلة فليقطع صلاته ثمّ يحوّل وجهه إلى القبلة ثمّ‌يفتتح الصلاة»(۱۹۲).

«اگر رو به سمت ما بين مشرق و مغرب دارد پس در همان لحظه‌اى كه متوجّه‌مى‌شود، صورت خود را به طرف قبله بگرداند، و اگر كاملاً پشت به قبله بوده است،نمازش را قطع كند سپس رو به قبله بايستد و نماز خود را از اوّل شروع نمايد.»

۷ – از امام على‌عليه السلام روايت شده كه فرمود:

«من صلّى على غير القبلة وهو يرى أنّه على القبلة، ثمّ عرف بعد ذلک‌فلاإعادةَ عليه إذا كان فيما بين المشرق والمغرب»(۱۹۳).

»کسی که به غیر قبله نماز بخواند و عقیده داشته باشد که رو به قبله نماز خوانده‌است و بعد بفهمد که اشتباه کرده است، اگر رو به سمت بین مشرق و مغرب داشته‌است، اعاده ندارد و نمازش صحیح است.«

۸ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»إذا صلّیت وأنت علی غیر القبلهٔ، واستبان لک أنّک صلّیت وأنت علی غیرالقبلهٔ وأنت فی وقت فأعد، وإن فاتک الوقت فلا تعد«(۱۹۴).

»اگر رو به غیر قبله نماز گزاردی و بعد برای تو معلوم شد که به غیر قبله نمازخوانده‌ای و وقت نماز هم باقی است، نماز را اعاده کن امّا اگر وقت نماز فوت شده است‌اعاده لازم نیست.«

۹ – همچنین امام صادق‌علیه السلام در مورد رو به قبله کردن میّت فرمود:

»تستقبل بوجهه القبلهٔ، وتجعل قدمیه ممّا یلی القبلهٔ«(۱۹۵).

»میّت را رو به طرف قبله قرار می‌دهی به گونه‌ای که قدمهایش به طرف قبله قرارگیرد.«

۱۰ – امام باقرعلیه السلام در پاسخ به کسی که درباره سر بریدن حیوان پرسیده‌بود فرمود:

»استقبل بذبیحتک القبلهٔ«(۱۹۶).

»حیوان را رو به قبله قرار دِه.«

۱۱ – در روایتی آمده است:

»لا تلبسه)أی السروال(من قیام ولا مستقبل القبلهٔ، ولا إلی الإنسان«(۱۹۷).

»شلوار خود را ایستاده یا رو به قبله و روبه انسان دیگر نپوش.«

۱۲ – ونهی رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله عن الجماع مستقبل القبلهٔ ومستدبرها(۱۹۸).

پیامبر خداصلی الله علیه وآله نهی فرمود از مرد با زن خود روبه قبله یا پشت به‌قبله نزدیکی کند.

تفصیل احکام

اشاره

۱ – کیفیّت روبه قبله کردن در هنگام نماز، به عرف برمی گردد و برخی‌از حالات آن به ترتیب ذیل است:

الف – اگر صورت نماز گزار و جلو بدن او به سمت مسجدالحرام باشدکفایت می کند اگرچه انگشتان پاها و حالت دستها و زانوها روبه قبله‌نباشد.

ب – کسی که نشسته نماز می‌خواند، باید صورت و مجموع بدنش را به‌سوی قبله قرار دهد هر چند که نوک زانوانش به طرف قبله نباشد.

ج – کسی که می‌خواهد به پهلو خوابیده نماز بخواند، باید روبه قبله کندمانند حالت میّت در قبرش، اگر به پهلوی راست خوابیده باشد، و برعکس وضع میّت، اگر به پهلوی چپ خوابیده باشد.

د – کسی که به پشت خوابیده نماز بگزارد، احوط این است که در حال‌نماز، کف پاهایش به طرف قبله باشد به گونه‌ای که اگر بنشیند، روبه قبله‌قرار گیرد کاملاً مانند وضعیّت شخصی که در حال احتضار، رو به قبله قرارداده می‌شود.

۲ – شخص محتضر، اگر امکان داشته باشد، به روشی که گفته شد روبه‌قبله گذاشته می‌شود. در هنگام نماز بر میّت، جنازه باید طوری قرار گیرد،که سر او به سمت راست نمازگزار باشد. امّا در قبر، میّت به پهلوی راستش گذاشته می‌شود به گونه‌ای که رویش

به طرف قبله باشد.

۳ – در هنگام ذبح حیوان، باید جلو بدن حیوان روبه قبله قرار گیرد و ازباب احتیاط گفته‌اند خود ذابح هم روبه قبله باشد.

۴ – مستحب است در هنگام قرائت دعا و قرآن و ذکر و در هنگام مرافعهو قضاوت و در سجده شکر و سجده تلاوت آیات سجده قرآن، روبه قبله‌کند امّا در هنگام جماع و نزدیکی با زن و پوشیدن شلوار، روبه قبله کردن‌کراهت دارد.

۵ – وجوب روبه قبله کردن در هنگام اضطرار مانند نماز خوف ساقطمی‌شود، و همچنین در هنگامیکه انسان مجبور شود در حالت سواره نمازبخواند، و همچنین در ذبح حیوان چموش و یا ساقط شده در چاه.

۶ – کسی که عمداً روبه قبله نماز نخواند، باید نمازش را اعاده نماید، امّاکسی که تعمّد نداشته امّا جهت قبله را نمی‌دانسته و وقت نماز هم تنگ‌شده باشد، یا قبله را فراموش کرده باشد، یا اینکه قبله را جستجو کرده امّااشتباه کرده و اندکی از قبله منحرف شده مانند اینکه بین مشرق و مغرب‌نماز خوانده برای کسی که قبله او به طرف جنوب یا شمال قرار داشته‌است(۱۹۹)، در این صورت نماز او صحیح بوده و اعاده ندارد، امّا اگر پشت به‌قبله نماز خوانده یا برای کسی که قبله او سمت جنوب است، به سوی‌مشرق یا مغرب نماز خوانده است، اگر وقت باقی باشد باید نماز را اعاده‌کند و اگر وقت فوت شده است، اعاده ندارد.

۷ – کسی که درباره قبله تفحّص و جستجو کرده امّا اشتباه نموده و پشت‌به قبله یا کاملاً به سمت راست یا چپ قبله نماز گزارده باشد، پس اگر دروقت، قبله را تشخیص داد، نمازش را اعاده کند و گرنه نمازش صحیح‌است، امّا احتیاط اقتضا می‌کند که در هر دو صورت اعاده کند. شخص‌جاهل و فراموشکار و غافل نیز همین حکم را دارد، اگرچه احتیاط به اعاده‌در وقت، در این جا مؤکّدتر است و این احتیاط در مورد جاهل به حکم‌نباید ترک شود.

۸ – اگر در اثنای نماز معلوم شد که از قبله انحراف دارد، پس اگرانحراف، اندک باشد، باید راست به قبله بایستد و نمازش را ادامه بدهد، امّااگر انحراف به راست یا چپ یا پشت به قبله است، باید نماز را از نو بجابیاورد.

حدیث شریف

۱ – محمّد بن مسلم روایت می‌کند که: امام باقرعلیه السلام را دیدم که در یک‌پوشش واحد که فراخ هم نبود و ان را به گردن خود گره زده بود، نمازمی‌گزارد. گفتم: نظر شما چیست درباره کسی که در یک پیراهن نمازمی‌گزارد؟ فرمود:

»إن کان کثیفاً فلا بأس به، والمرأة تصلّی فی الدرع والمقنعة إذا کان الدرع‌کثیفاً یعنی إذا کان ستیراً«(۲۰۰).

»اگر ضخیم باشد اشکال ندارد. و زن می‌تواند با پیراهن زنانه و مقنعه نماز بخوانداگر پیراهنش ضخیم باشد و بدنش را بپوشاند.«

۲ – امام علی‌علیه السلام فرمود:

»علیکم بالصفیق من الثیاب، فإنّ من رقّ ثوبُه رقّ دینه، ولا یقومنّ أحدکم‌بین یدی الربّ جلّ جلاله وعلیه ثوب یشفّ. تجزی الصلاة للرجل فی ثوب واحدیعقد طرفیه علی عنقه، وفی القمیص الصفیق یزرّ علیه«(۲۰۱).

»بر شما باد لباس ضخیم و کُلُفت، زیرا کسی که لباسش نازک و بدن نما باشد، دین‌او هم نازک است. هیچ‌کس از شما نباید با لباس بدن نما در مقابل خداوند بایستد. برای‌مرد، نماز در یک جامه واحد که دو طرفش را به گردنش ببندد، کفایت می‌کند وهمچنین در پیراهن ضخیمی که آن را بر خود دگمه کند.«

۳ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»لا یصلح للمرأة المسلمة أن تلبس من الخُمر والدروع ما لا یواری شیئاً«(۲۰۲).

»برای زن مسلمان شایسته نیست که از پوشش‌ها و پیراهنها، چیزی را بپوشد که‌هیچ چیزی را نپوشاند.«

۴ – امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که امام علی‌علیه السلام فرمود:

»إذا حاضت الجاریهٔ فلا تصلّی إلّا بخمار«(۲۰۳).

»دختر، زمانی که حیض دید، نباید نماز بخواند مگر با پوشش.(۲۰۴)«

۵ – از امام کاظم‌علیه السلام سؤال شد درباره مردی که نماز خوانده و عورت اوبیرون)بدون پوشش(بوده و او نمی‌دانسته است آیا باید نمازش را اعاده‌کند؟ امام‌علیه السلام فرمود:

»لا إعادهٔ علیه، وقد تمّت صلاته«(۲۰۵).

»اعاده ندارد و نمازش صحیح است.«

۶ – امام باقرعلیه السلام فرمود:

»من غرقت ثیابه فلا ینبغی أن یصلّی حتی یخاف ذهاب الوقت، یبتغی ثیاباً،فإن لم یجد صلّی عریاناً جالساً یومئ إیماءً یجعل سجوده اخفض من رکوعه،فإن کانوا جماعهٔ تباعدوا فی المجالس، ثمّ صلّوا کذلک فرادی«(۲۰۶).

»کسی که لباس‌هایش را آب برده است، نباید نماز بخواند تا زمانی که از فوت وقت‌نماز بترسد. او باید در صدد پیدا کردن لباس باشد پس اگر نیافت، برهنه نماز بخواند درحالیکه نشسته باشد و برای اعمال نماز اشاره کند و برای سجده بیشتر از رکوع خم‌شود. و اگر گروهی با این حالت باشند، در جاهای دور از همدیگر بنشینند و فرادی‌نماز بگزارند.«

تفصیل احکام

۱ – پوشاندن بدن در هنگام نماز بر مرد و زن واجب است اعمّ از اینکه‌کسی باشد که به او نگاه کند یا نباشد. همچنین پوشاندن بدن واجب است‌در انجام دادن توابع نماز مانند قضای سجده فراموش شده و تشهّدفراموش شده و همچنین بنابر احتیاط مستحب در سجده سهو. در نمازمیّت، پوشاندن بدن واجب نیست ولی مستحبّ است، و همچنین درسجده تلاوت آیات سجده قرآن و در سجده شکر واجب نیست.

در وجوب پوشاندن بدن، بین نمازهای واجب و نمازهای مستحبّ‌فرقی وجود ندارد.

۲ – مقدار پوشش واجب بر مرد در حال نماز، پوشاندن هر دو عورت‌است و مستحب است از زانو تا ناف را بپوشاند.

۳ – امّا مقدار پوشش واجب بر زن، پوشاندن همه بدن حتی سر و موهااست جز صورت و دستها تا مچ و ظاهر و باطن پاها تا مچ.

۴ – بر زن در حال نماز واجب نیست که آرایشهایی که در صورت داردمانند سرمه، سرخه و سایر روغنها و کرمهای زینتی و یا زیور آلات خود رابردارد و یا بپوشاند. هر چند که ممکن است پوشاندن آنها را از نگاه بیننده‌نامحرم واجب بدانیم. احوط این است که مویی را که به موی اصلی خودپیوند زده هم بپوشاند.

۵ – دختری که هنوز به سنّ بلوغ شرعی نرسیده، هر چند قائل به صحّت‌و مشروعیّت نماز او باشیم، پوشاندن موی و سر و گردن بر او در حال نمازواجب نیست.

۶ – اگر زن یا مرد، از اوّل نماز یا در اثنای نماز، عمداً پوشش را ترک‌کند، نماز او باطل می‌شود. امّا اگر از ابتدا یا در اثنا، پوشش را فراموش‌کند، یا از باب غفلت، ترک کند، اقوا صحیح بودن نماز او است اگرچه‌احتیاط، اقتضا دارد که بعداز تمام کردن نماز، دوباره آن را بجا آورد. امّاکسی که از باب ندانستن حکم شرعی، پوشش را ترک کند بنابر احتیاطمانند کسی است که عمداً ترک کرده باشد.

۷ – اگر در اثنای نماز، به علّت وزیدن باد یا غفلت نماز گزار، قسمتی ازاعضایی که پوشاندن آن در نماز واجب است، برهنه شود، نماز او باطل‌نمی‌شود، ولی هنگامی که متوجّه شد، واجب است فوراً آن را بپوشاندونمازش صحیح است، ولی احتیاط ایجاب می‌کند که نماز را بعداز اتمام،دوباره بجا آورد مخصوصاً در صورتیکه پوشاندن بدن، وقت زیادی رابطلبد.

۸ – اگر لباس نمازگزار، پاره یا کوتاه باشد به گونه‌ای که مقدار واجب رادر بعضی از حالات مانند حالت ایستاده، بپوشاند ا مّا در حالت دیگر مانندرکوع یا سجود، نپوشاند، شروع به نماز با آن لباس جایز است به شرطی که‌نمازگزار، به هر طریق ممکن بتواند عورت خود را در آن حالت دیگر، قبل‌از آشکار شدن، بپوشاند.

۹ – جایز است از برگهای درخت، علف، گیاه، پنبه و پشم به عنوان‌ساتر و پوشش استفاده شود ولی احتیاط ایجاب می‌کند که از این پوشش‌هاتنها در حالات اضطرار استفاده شود. پوشاندن با مالیدن گِل کفایت‌نمی‌کند مگر در حالات استثنائی. در شرایط عادی بهتر این است که بدن بالباسهای متعارف و معمولی پوشانده شود.

۱۰ – کسی که پوشش شرعی واجد شرایط آتی ندارد، واجب است که‌هر چند با خریدن یا اجاره حتّی به بیشتر از قیمت معمولی بازار، آن را تهیه‌کند مگر در صورتیکه اجحاف به حال او یا ضرر به مال او حساب شود.همچنین، قبول هبه، یا عاریه گرفتن، اگر در آن حرجی نباشد، بر او واجب‌است، بلکه می‌توان گفت: درخواست هبه و عاریه واجب است اگر مشقّت‌و حَرَج نداشته باشد.

۱۱ – کسی که پوشش شرعی ندارد ولی احتمال می‌دهد که تا قبل از پایان‌وقت بدست آورد، از باب احتیاط و بلکه بنابر اقوا واجب است که نماز رااز اوّل وقت به تأخیر اندازد تا لباس پیدا شود و اگر هم پیدا نشد به حسب‌وظیفه شرعی خود در آخر وقت نماز را بجا آورد.

۲ –شرایط لباس نمازگزار

اشاره

علاوه بر چگونگی پوشش واجب در نماز که جزئیات آن ذکر گردید،لباس نمازگزار، شش شرط دارد:

۱ – طاهر باشد.

۲ – مباح باشد.

۳ – از اجزاء مردار نباشد.

۴ – از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد.

۵ و ۶ – لباس نمازگزار مرد، از طلا و ابریشم نباشد.

تفصیل و جزئیات این شرایط را در سطور ذیل بیان می‌کنیم:

اوّل – طهارت

حدیث شریف

۱ – خیران خادم می‌گوید: به امام معصوم‌علیه السلام نوشتم که شخصی‌لباسش، به شراب یا گوشت خوک آلوده شده، آیا می‌تواند با آن لباس نمازبخواند؟ اصحاب ما در این مورد اختلاف کرده‌اند، برخی می‌گویند: با آن‌نماز بخوان زیرا خداوند تنها نوشیدن شراب] و خوردن گوشت خوک[راحرام کرده است. برخی هم می‌گویند: با این لباس نماز نخوان. امام‌علیه السلام درجواب نوشت:

»لا تصلِّ فیه فإنّه رجس«(۲۰۷).

»با این لباس نماز مگزار زیرا آن رجس و پلیدی است.«

۲ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»لا بأس بالصلاهٔ فی الشیء الذی لا تجوز الصلاهٔ فیه وحده، یصیب القذر،مثل القلنسوهٔ والتکّهٔ والجورب«(۲۰۸).

»چیزی که با آن به تنهایی نماز خوانده نمی‌شود مانند کلاه، بند شلوار و جوراب،اگر نجاست به آن اصابت کند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.«

۳ – زراره در حدیث طولانی نقل کرده که صاحب وسائل آن را، قطعه‌قطعه نقل کرده است وی می گوید: از امامعلیه السلام پرسیدم که به لباس من خون‌دماغ یا غیر آن یا منی اصابت کرده است، ومن آن را علامت گذاری کردم تااین که آب پیدا کنم، پس آب پیدا کردم، و وقت نماز رسید ولی من فراموش‌کردم که لباسم نجس است و نماز خواندم و بعداز آن به یاد آوردم؟ امامعلیه السلامفرمود:

»تعید الصلاهٔ وتغسله«.

»نماز را اعاده می کنی و لباس را می‌شویی.«

قلت: فإن لم أکن رأیت موضعه وعَلِمْتُ أنّه أصابه فطلبته فلم أقدر علیه، فلمّاصلّیت وجدته؟

گفتم: اگر محلّ نجاست را ندیدم ولی می‌دانستم که نجاست به آن‌اصابت کرده، و هر چند جستجو کردم محلّ آن را نیافتم و زمانی که نمازگزاردم، یافتم؟ امامعلیه السلام فرمود:

قال: »تغسله وتعید«(۲۰۹).

»لباس را می‌شویی و نماز را اعاده می کنی.«

قلت: فإن ظننت أنّه قد أصابه ولم أتیقّن ذلک، فنظرت فلم أرَ فیه شیئاً ثمّصلّیت فرأیت فیه؟

گفتم: اگر گمان کردم که نجاست به لباسم رسیده ولی یقین حاصل‌نکردم و نگاه کردم و چیزی ندیدم، سپس نماز گزاردم و بعد نجاست رادیدم؟ فرمود:

»تغسله، ولا تعید الصلاهٔ.«

»لباس را می‌شویی ولی نماز را اعاده نمی کنی.«

گفتم: چرا؟ فرمود:

»لأنّک کنت علی یقین من طهارتک ثمّ شککت فلیس ینبغی لک أن تنقض الیقین‌بالشکّ أبداً«(۲۱۰).

»چون تو یقین به طهارت داشتی و بعد شک کردی. پس هیچ وقت سزاوار نیست‌که یقین خود را به شک نقض نمایی.«

گفتم: اگر بدانم که نجس شده ولی محلّ نجاست را ندانم تا آن رابشویم؟ فرمود:

»تغسل من ثوبک الناحیهٔ التی تری أنّه أصابها، حتّی تکون علی یقین من‌طهارتک«.

»آن قسمتی را که فکر می کنی نجس شده بشوی تا یقین به طهارت خود پیدا کنی.«

گفتم: اگر شک کردم که نجاست به لباسم اصابت کرده یا نه، آیا لازم‌است بر من که در آن جستجو کنم؟ فرمود:

»لا، ولکنّک إنّما ترید أن تذهب الشکّ الذی وقع فی نفسک«(۲۱۱).

»نه، ولی تو می‌خواهی شکی را که در دلت ایجاد شده از بین برداری.«

قلت: إن رأیته فی ثوبی وأنا فی الصلاهٔ.

گفتم: اگر نجاست را در لباسم دیدم در حالیکه من مشغول نماز هستم؟فرمود:

»تنقض الصلاهٔ وتعید إذا شککت فی موضع منه ثمّ رأیته، وإن لم تشکّ ثمّرأیته رطباً قطعت وغسلته ثمّ بنیت علی الصلاهٔ لأنّک لا تدری لعلّه شیء واقع‌علیک، فلیس ینبغی أن تنقض الیقین بالشکّ أبداً«(۲۱۲).

»نماز را قطع می کنی و اعاده می کنی در صورتیکه در محلّی از لباست، اوّل شک‌کرده‌ای و سپس نجاست را دیده‌ای. امّا اگر اوّل

شک نداشته‌ای و بعد لباست را دیده‌ای،نماز را قطع می کنی و لباس را می‌شویی، سپس بنابر ادامه نماز می گذاری چون نمی‌دانی‌شاید چیزی به تو رسیده باشد، پس شایسته نیست به هیچ وجه یقین خود را به شک‌نقض نمایی.

۴ – از امام صادق‌علیه السلام سؤال شد درباره مردی)شخصی(که ادرارمی کند، پس قطره‌ای ازبول به بدنش اصابت می کند و او نماز می‌خواند وبعداز نماز به یاد می‌آورد که بدنش را نشسته است؟ امام‌علیه السلام فرمود:

»یغسلها ویعید الصلاة«(۲۱۳).

»بول را بشوید و نمازش را اعاده نماید.«

۵ – ابوبصیر از امام صادق‌علیه السلام نقل می کند که فرمود:

»إن أصاب ثوب الرجل الدم فصلّی فیه وهو لا یعلم فلا إعادة علیه، وإن هوعلم قبل أن یصلّی فنسی وصلّی فیه فعلیه الإعادة«(۲۱۴).

»اگر خون به جامه مردی)شخصی(برسد و او نداند و با آن نماز بخواند، اعاده‌ندارد، امّا اگر قبل از نماز بداند ولی فراموش کند و با آن نماز بگزارد، اعاده نماز واجب‌است.«

۶ – امام علی‌علیه السلام فرمود:

»ما اُبالی أبول أصابنی أم ماء إذا لم أعلم«(۲۱۵).

»باکی ندارم از اینکه بول به من اصابت کرده باشد یا آب تا زمانی که علم پیدا کنم.«

۷ – ابوبصیر می گوید: از امام صادق‌علیه السلام پرسیدم درباره مردی)شخصی(که در لباس نجس به جنابت، دو رکعت نماز خوانده است وبعداز آن علم به نجاست پیدا کرده است؟ فرمود:

»علیه أن یبتدأ الصلاة«.

»نماز را باید از اوّل شروع کند.«

بعد پرسیدم درباره کسی که لباس او به جنابت یا خون، نجس است امّااو بعداز فراغت از نماز علم به نجاست پیدا کرده است؟ فرمود:

»مضت صلاته ولا شیء علیه«(۲۱۶).

»نماز او صحیح است و چیزی بر او نیست.«

۸ – محمّد بن مسلم می گوید: به امام‌علیه السلام گفتم: در حال نماز خواندن،در جامه‌ام خون می‌بینم، چه کنم؟ فرمود:

»إن رأیته وعلیک ثوب غیره فاطرحه وصلِّ فی غیره، وإن لم یکن علیک ثوب‌غیره فامضِ فی صلاتک ولا إعادة علیك ما لم یزد علی مقدار الدرهم، وما کان أقلّ‌من ذلک فلیس بشیء، رأیته أو لم تره، وإذا کنت قد رأیته وهو أکثر من مقدارالدرهم فضیّعت غسله وصلّیت فیه صلاة کثیرة فأعد ما صلّیت فیه«(۲۱۷).

»اگر خون را دیدی در حالیکه جامه دیگر نیز بر بدن داری، جامه نجس را بیرون‌آور و با آن جامه دیگر نماز را ادامه بده، و اگر غیر از آن، جامه دیگر بر تن نداری،به نمازت ادامه بده و اعاده بر تو نیست اگر آن خون از مقدار یک درهم بیشتر نباشد. واگر کمتر از یک درهم باشد، اشکالی ندارد چه آن را دیده باشی یا ندیده باشی. امّا اگر آن‌را دیدی و بیشتر از یک درهم بود و آن را نشستی و با آن نماز زیاد خواندی، همه‌نمازهایی را که با آن خوانده‌ای اعاده کن.«

۹ – صفوان بن یحیی به امام ابوالحسن‌علیه السلام نوشت و پرسید درباره مردی)شخصی(که دو لباس دارد و یکی از آنها به بول نجس شده است امّا اونمی‌داند کدام یک از آن دو است، و وقت نماز هم رسیده و از فوت وقت‌می‌ترسد و آب هم ندارد، چه کند؟ فرمود:

»یصلّی فیهما جمیعاً«(۲۱۸).

»در هر دو لباس نماز بگزارد.«

تفصیل احکام

۱ – شرط اوّل لباس نمازگزار این است که همه لباسهای او، و همچنین‌بدن او، در حال نماز طاهر باشد، و اگر عمداً با لباس یا بدن نجس نمازبخواند، نماز او باطل است.

۲ – قطعه‌های کوچک لباس که به تنهایی نمی‌تواند مقدار واجب از بدن‌انسان را بپوشاند، مانند جوراب و کلاه، از این شرط استثنا شده است که‌سخن درباره آنها می‌آید.

۳ – حکم کسی که نجاست چیزی از نجاسات را نمی‌داند یا شرط بودن‌طهارت را در نماز نمی‌داند، مانند حکم عامد است، یعنی نماز او باطل‌است.

۴ – حکم لباس را دارد هر چیزی که نماز گزاری که در حالت خواب‌نماز می‌خواند، خود را به آن پیچیده است، اعمّ از اینکه پوشش و ساترباشد یا اینکه ساتر و پوشش اصلی غیر از آن باشد. اگرچه اقوا این است که‌اگر ساتر نباشد و معمولاً لباس محسوب نشود، طهارت آن شرط نیست.

۵ – نماز تنها در صورتی باطل است که نماز گزار علم به وجود نجاست‌در لباس یا بدنش داشته باشد. این قاعده دارای فروع ذیل است:

الف – اگر نمازگزار بعداز فراغت از نماز بفهمد که جامه یا بدنش نجس‌بوده است، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحبّی این است که اگروقت باقی باشد اعاده کند.

ب – اگر نمازگزار می‌داند که جامه یا بدنش نجس است ولی فراموش‌کرده و با نجاست نماز خوانده است، پس اگر وقت باقی است باید اعاده‌کند، و اگر وقت فوت شده، بنابر احتیاط واجب، باید قضا نماید و فرقی‌بین علم به نجاست، بعداز نماز یا در اثنای آن نیست.

ج – اگر در اثنای نماز بفهمد که قبلاً)یعنی پیش از نماز(نجاستی درجامه یا لباسش وجود داشته است، اگر وقت زیاد است، نماز او باطل‌است. امّا اگر وقت تنگ باشد، چنانچه امکان دارد که لباس خود را فوراًتطهیر یا عوض کند بدون اینکه موجب قطع نماز شود، اقدام کند و نمازش‌را تمام نماید و صحیح است، امّا اگر امکان نداشته باشد، با همان حال نمازرا تمام کند و صحیح است.

د – اگر در اثنای نماز بفهمد که در حال نماز، بدن یا لباس او نجس شده‌است، یا به وجود نجاست پی ببرد و احتمال دهد که در حین نماز، ایجادشده باشد، پس اگر وقت، وسیع است و می‌تواند بدون انجام آنچه با نمازمنافات دارد، لباسش را تطهیر یا عوض کند یا می‌تواند آن لباس نجس را ازبدن بیرون آورد چون لباس دیگر هم به تن دارد، پس همان کار را انجام‌دهد و نماز را تمام نماید و صحیح است. امّا اگر نتواند، نماز را باید اعاده‌کند. ولی اگر وقت تنگ باشد، با همان نجاست نماز را تمام کند و چیزی براو نیست.

۶ – بنابر قاعده پیشین، جهل به نجاست، موجب بطلان نماز نمی‌شودهر چند نماز در واقع با نجاست انجام شده باشد. نمونه‌ها و مثالهای این‌قاعده فراوان است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف – زمانی که جامه نجس خود را تطهیر کند و یقین به طهارت آن پیدانماید ولی بعداز نماز متوجّه شود که نجاست آن باقی مانده است، نماز اوصحیح است.

ب – اگر لباسش قبلاً طاهر بوده، سپس در نجاست آن شک کند و بعدازنماز بفهمد که واقعاً نجس بوده است، نماز او صحیح است چون–همانطور که در حدیث شریف آمد– یقین، هیچگاه به واسطه شک نقض‌نمی‌شود.

ج – اگر بداند لباسش نجس بوده است ولی مسؤول تطهیر آن یا دوشاهد عادل از طاهر شدن آن خبر دهند و با آن نماز بخواند و بعد از نماز کشف خلاف شود، نماز او صحیح است.

د – اگر مقداری خون یا چیزی نجس دیگر بریزد و شک کند که آیا روی‌لباسش ریخته یا روی زمین، و بعداز نماز بفهمد که روی لباسش ریخته‌است، نمازش صحیح است.

ه – اگر در بدن یا لباسش خونی ببیند و یقین کند که از آن خون هایی‌است که ضرر به صحّت نماز ندارد مانند خون پشه، یا خون زخمی که درنماز عفو شده، یا خیال کند که آن خون کمتر از یک درهم است ولی بعدازنماز کشف شود که از خونهای غیر مجاز در نماز یا بیشتر از مقدار مجازبوده است، نمازش صحیح است.

و – اگر بداند چیزی نجس است ولی فراموش کند و بعد با لباس یا بدن‌مرطوب آن را لمس نماید و بعداز نماز، نجاست آن چیز را به یاد آورد،نمازش صحیح است.

۷ – کسی که جز یک لباس نجس، لباس دیگری ندارد، با آن نماز بخواندو نمازش صحیح است مخصوصاً در صورتیکه بخاطر سردی هوا، یابیماری یا حضور بیننده محترم، بیرون کردن آن لباس امکان نداشته باشد،امّا اگر خارج کردن آن لباس امکان داشته باشد مثل اینکه او در یک مکان‌پوشیده، یا تنها در بیابان باشد، در این صورت نیز با آن لباس نماز بخواندولی احتیاط مستحبّ این است که در حالت برهنه هم نماز را تکرار کند.

۸ – کسی که دو جامه دارد و می‌داند یکی از آن دو بطور نامعیّن نجس‌است، اگر وقت وسیع باشد نماز را با هر دو جامه تکرار کند، امّا اگر تکرارنماز بخاطر ضیق وقت امکان نداشته باشد، در یکی از آنها در وقت نمازبخواند، و از باب احتیاط با لباسی دیگر هم در خارج وقت قضا نماید،ومی‌تواند در آن جامه دیگر نماز بگزارد.

مواردی که از شرط طهارت استثنا شده است

حدیث شریف

۱ – لیث مرادی روایت می کند که: به امام صادق‌علیه السلام گفتم: شخصی‌است که بدن او پر از دمل‌ها و زخم است، پوست بدن و لباسش، خونین‌وچرکین است و لباسش به منزله پوست بدنش است. امام فرمود:

»یصلّی فی ثیابه ولا یغسلها ولا شیء علیه«(۲۱۹).

»در همان لباسش نماز بخواند و لازم نیست آن را بشوید و چیزی بر او نیست.«

۲ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»إذا کان بالرجل جرح سائل فأصاب ثوبه من دمه فلا یغسله حتی یبرأوینقطع الدم«(۲۲۰).

»اگر در بدن شخص، زخمی باشد که خون از آن جریان دارد و لباسش هم خونین‌شده باشد، لازم نیست خون را بشوید تا اینکه بهبود یابد و خون قطع شود.«

۳ – امام باقرعلیه السلام درباره خونی که در لباس است فرمود:

»إن کان أقلّ من قدر الدرهم فلا یعید الصلاة، وإن کان أکثر من قدر الدرهم‌وکان رآه فلم یغسل حتی صلّی فلیعد صلاته، وإن لم یکن رآه حتّی صلّی فلا یعیدالصلاة«(۲۲۱).

»اگر کمتر از مقدار درهم باشد، نماز را اعاده نکند، و اگر بیشتر از مقدار درهم‌باشد و آن را دیده ولی نشسته باشد و نماز بخواند، نمازش را باید اعاده نماید. امّا اگر آن‌را ندیده و نماز خوانده باشد، نماز را اعاده نکند.«

۴ – ابوبصیر از یکی از دو امام باقر یا امام صادقعلیهما السلام روایت می کند کهفرمود:

»لا تعاد الصلاهٔ من دم لا تبصره غیر دم الحیض فإنّ قلیله وکثیره فی الثوبإن رآه أو لم یره سواء«(۲۲۲).

»اگر خون را نبینی، نماز اعاده نمی‌شود مگر خون حیض که قلیل و کثیر آن درلباس، ببیند یا نبیند یکسان است.«

۵ – محمّد حلبی از امام صادقعلیه السلام پرسید درباره مردی)شخصی(کهدر لباسش جنب شده یا اینکه بول به آن رسیده و جامه دیگر هم ندارد؟ امامفرمود:

»یصلّی فیه إذا اضطرّ إلیه«(۲۲۳).

»اگر مضطرّ باشد در همان لباس نماز بخواند.«

۶ – از امام صادقعلیه السلام سؤال شد درباره زنی که تنها یک پیراهن دارد ونوزادی دارد که بر آن ادرار می کند، چه کند؟ فرمود:

»تغسل القمیص فی الیوم مرّهٔ«(۲۲۴).

»آن پیراهن را روزی یکبار بشوید.«

تفصیل احکام

از شرط طاهر بودن لباس و بدن نمازگزار، موارد چندی براساسروایات وارده، استثنا شده است:

۱ – آلوده شـدن لباس یا بدن نمازگزار به خون زخمهایی که فعلاً در بدناو موجود باشد، تا این که کاملاً بهبود یابد. در این حالت، نماز با این خونجایز است، در صورتیکه عوض کردن لباس یا برطرف کردن خون از بـدنو تطهیر آن دشوار باشد و به شـرط اینکه زخم، بزرگ و ثابت باشد. امّازخم‌های کوچکی که بطور آنی و مقطعی ایجاد شده و به سرعت بهبودمی‌یابد، خون این نوع زخمها در نماز بخشوده نیست.

بنابراین خونهایی که در اثر حوادث رانندگی و تصادف یا عملجراحی، لباس و بدن شخص آسیب دیده را آلوده می کند و برطرف کردنآنها دشوار است، در نماز بخشوده شده است ونماز با آنها صحیح است.

امّا خون دماغ یا خون دهن و لثّه، از خونهای بخشوده شده محسوبنمی گردد زیرا این خونها، خون رخم نیست.

۲ – آلوده شـدن بـدن یا لباس به خون کمتر از یک درهم –که بنابر مشـهوربه انـدازه بند انگشت شـست دست انسان است– چه این خـون از خـود انسانباشـد یـا از غیر او یـا از حیـوان حلاـل گـوشت. این حکم، خـون حیض و نفـاسرا شامـل نمی‌شود. امّـا بـا خون استحاضه، خون حیوانات نجس، خونمردار)میته(و خون حیوان حرام گوشت، بنابر احتیاط واجب، نمازصحیح نیست.

شرط این مسأله این است که به خون، رطوبت دیگری نرسد، در غیراین صورت، از باب احتیاط، نماز صحیح نیست.

۳ – در حالات اضطرار، نماز با بدن یا لباس نجس صحیح است مانندموارد ذیل:

الف – عـدم امکـان تطهیر یا تعویض آن، بخاطر فقـدان آب یا نداشـتنجامه بـدیل، و وجود مانع از برهنه شـدن ماننـد سـردی هوا یا بیماری یاحضور بیننده محترم.

ب – عدم امکان تطهیر یا تعویض بخاطر ضیق وقت.

ج – عدم امکان تطهیر یا تعویض بخاطر ترس.

۴ – زنی که مربی و پرسـتار کودک است، می‌تواند با لباس نجس شده بهبول کودک، نماز بگزارد، و نماز او با شـرایط ذیل صحیح است:

الف – امکان نداشتن تعویض لباس بخاطر نداشتن لباس دیگر یا به هردلیل دیگر.

ب – شستن لباس نجس در هر روز یکبار.

گفته شده است که بدن زن مربّی کودک، حکم لباس او را دارد ولی این‌قول مشکل است.

۵ - تکّه‌های کوچک از پوشیدنیها که به تنهائی با آنها ستر عورت امکان‌ندارد، مانند: جوراب، کلاه، نعل، دستمال کوچک، کروات، کمربند ومانند آنها اگر نجس باشند نماز با آنها صحیح است، بشرطی که از اجزاءمردار)میته(یا حیوان نجس العین نباشند.

دوّم - اباحه

حدیث شریف

۱ - امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»لو أنّ النـاس أخـذوا مـا أمرهم اللَّه فـأنفقوه فیما نهاهم عنه ما قَبِله منهم، ولوأخـذوا ما نهاهم اللَّه عنه فأنفقوه فیما أمرهم اللَّه به ما قَبِله منهم حتّی یأخذوه من حق‌وینفقوه فی حقّ«(۲۲۵).

»اگر مردم آنچه را خداونـد به آن امر کرده، بگیرنـد و آن را در آنچه او آنهـا را از آن‌نهی کرده، انفـاق کننـد، این انفاق را از آنان قبـول نمی‌کنـد، همچنیـن اگر آنچـه را خداونـد ازآن نهی کرده بگیرنـد و آن را در آنچـه خداونـد امر کرده، انفـاق کننـد، از آنـان نمی‌پذیرد،مگر اینکه از راه حق بگیرند و در راه حق انفاق نمایند.«

۲ - از »تحف العقول« نقل شده که امام علی‌علیه السلام در وصیّت خود به کمیل‌فرمود:

»یا کمیل، انظر فی ما تصلّی وعَلَی ما تصلّی إن لم یکن من وجهه وحِلّه فلاقبول«(۲۲۶).

»ای کمیل! ببین که در چه نماز می‌گزاری و بر روی چه نماز می‌گزاری. اگر از طریق‌شرعی و حلال نباشـد، نماز تو مورد قبول حق تعالی نخواهد بود.«

۳ - از امام مهدی)عج(نقل شده:

»لا یحلّ لأحد أن یتصرّف فی مال غیره بغیر إذنه«(۲۲۷).

»برای هیچ‌کس، تصرّف در مال غیر بدون اذن او، حلال نیست.«

تفصیل احکام

در صحّت نماز -به حسب فتوای مشهور- شرط است که لباس‌نمازگزار مباح باشـد یعنی غصبی نباشد. این حکم که موافق احتیاط است‌فروعی دارد:

۱ - فرقی نیست در اینکه خود نمازگزار، لباس را غصب کرده باشد یاغیر او.

۲ - فرقی نیست در اینکه آن لباس غصب شده، همان پوشش واجب درنماز باشد یا اینکه از لباسهای اضافی در بدن نمازگزار باشد و حتّی تکّه‌های‌کوچک مانند جوراب و کلاه هم بنابر اظهر همین حکم را دارد.

۳ - نماز در جامه غصبی در حالات ذیل باطل می‌شود:

الف - نمازگزار در پوشیدن آن تعمّد داشته و از باب اضطرار نپوشیده‌باشد.

ب - نمازگزار علم به غصب داشته باشد.

۴ - امّا اگر از باب اضطرار مانند اینکه برای حفظ جان خود از سرماومرض لباس غصبی را بپوشد و لباس دیگری نداشته باشد، یا به جهت‌حفظ مال غیر آن را بپوشد، چون اگر نپوشد در معرض سرقت یا تلف‌خواهد بود، دراین صورت نماز او صحیح می‌باشد.

۵ - اگر از باب فراموشی یا ندانستن غصبی بودن، با جامه غصبی نمازبخواند، و بعد در اثنای نماز به یاد بیاورد یا بفهمد که غصبی

است، اگربـدون اختلال به هیئت نماز، می‌توانـد آن را از بدن خارج کند وساتر دیگرهم بر تن دارد، فوراً این کار را انجام داده و به نمـاز خود ادامه دهـد. امّا اگراین کار امکان نداشـته باشـد و وقت وسـیع باشـد، نماز را قطع نمایـد. و بعـد بالباس مباح، نماز را از نو بخوانـد، ولی اگر وقـت تنـگ باشــد، در اثنـای نمـاز،آن لبـاس غصـبی را از تـن بیرون کنــد و اگر مـانعی در میـان نباشـد، مطـابق وظیفه‌برهنگان نماز بخواند.

۶ - بسـیاری از فقهـا گفته‌انـد: از موارد غصب است اینکه انسـان بـا جامه‌ای‌نمـاز بخوانـد که آن را از مالی خریـده باشـد که حقوق شرعی مانند خمس‌وزکات به آن تعلّق گرفته است. این قول موافق با احتیاط است.

سوّم – اجتناب از مردار)میته(

حدیث شریف

۱ - محمّد بن مسـلم می‌گوید که او از امام‌علیه السـلام پرسـیده است درباره‌پوست حیوان مردار که اگر دباغی شود آیا پوشـیدن آن در نماز جایز است؟امام فرمود:

»لا، ولو دبغ سبعین مرّۀ«(۲۲۸).

»نه، هر چند هفتاد بار هم دباغی شود.«

۲ - امام صادق‌علیه السلام درباره مردار گفت:

»لا تصلِّ فی شیء منه ولا فی شسع«(۲۲۹).

»با هیچ چیزی از آن نماز مگزار حتّی اگر بند نعل و کفش از پوست حیوان مردارباشد.«

۳ - امام کاظم‌علیه السلام فرمود:

»لا بأس بالصلاۀ فی الفراء الیمانی وفیما صنع فی أرض الإسلام«.

»نماز در پوستین یمانی و در آنچه در سرزمین اسلام تولید شده، اشکال ندارد.«

گفته شد: اگر در سرزمین اسلام، غیر مسلمانان هم ساکن باشند چه بایدکرد؟ فرمود:

»إذا کان الغالب علیها المسلمین فلا بأس«(۲۳۰).

»اگر اغلب و اکثریت آنان، مسلمان باشند، اشکال ندارد.«

۴ - امام ابوجعفر دوّم‌علیه السلام درباره خریدن پوستین از بازار فرمود:

»إذا کان مضموناً فلا بأس«(۲۳۱).

»اگر تضمین شده باشد اشکال ندارد.«

۵ - عبـدالرحمن بن حجّاج می‌گوید: به امام صادق‌علیه السـلام عرض کردم: من‌وارد بازار مسـلمین می‌شوم یعنی بازار همین مردمی که ادّعا دارنـد مسلمان‌هسـتند، و از آنان پوستین برای تجارت می‌خرم وبه فروشـنده آن می‌گویم:آیا این پوستین تذکیه شده)گرفته شـده از حیوانی که به طریق شـرعی ذبح‌شده باشد(است؟ می‌گوید: بلی. آیا من می‌توانم این پوستین را بفروشم‌باتعهّد اینکه پاك و تذکیه شده است؟ امام فرمود:

»لا، ولکن لابأس أن تبیعها وتقول: قد شرط لی‌الذی اشتریتها منه أنّها ذکیۀ«.

»نه، ولی اشکال ندارد که آن را بفروشی و بگوئی: کسی که من این را از او خریده‌ام‌به من تعهّد داده که پاك و تذکیه شده است.«

گفتم: چه چیزی این معامله را باطل می‌کند؟ فرمود:

»استحلال أهل العراق للمیتهٔ. وزعموا أنّ دباغ جلد المیتهٔ ذکاته، ثمّ لم‌یرضوا أن یکذبوا فی ذلک إلّا علی رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله«(۲۳۲).

»حلال شمردن اهل عراق مردار را. آنان خیال می‌کنند که پوست حیوان مردار بادباغی طاهر می‌شود. آنان دراین‌مورد راضی‌نشدند دروغ ببندند مگر بر رسول خداصلی الله علیه وآله.«

۶ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»لا بأس بالصلاهٔ فیما کان من صوف المیتهٔ، إنّ الصوف لیس فیه روح«(۲۳۳).

»نماز در چیزی که از پشم حیوان مردار است اشکال ندارد زیرا پشم روح ندارد.«

۷ – از امام صادق‌علیه السلام روایت شده که فرمود:

»الشعر والصوف والریش وکلّ نابت لا یکون میتاً«(۲۳۴).

»موی و پشم و پر و هرچه روئیدنی است، مردار محسوب نمی‌شود.«

تفصیل احکام

از شرایط صحّت نماز این است که لباس نمازگزار حتّی قطعه‌های‌کوچک آن که به تنهایی نمی‌تواند مقدار واجب از بدن را در نماز بپوشاند،نباید از اجزاء حیوان مردار(۲۳۵) مانند پوست و پوستین آن باشد.

جزئیات این شرط بدین شرح است:

۱ – در این حکم فرقی بین حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت وجودندارد.

۲ – همچنین فرقی نیست بین حیوانی که در هنگام ذبح، خون جهنده‌دارد و مردار آن نجس است مانند گوسفند، یا حیوانی که خون جهنده نداردو مردار آن هم نجس نیست مانند ماهی، بنابر احتیاط.

۳ – نیز فرقی وجود ندارد بین اینکه پوست حیوان، دباغی شده یانشده باشد.

۴ – جامه‌ای که از اجزای حیوان ساخته شده، اگر از دست مسلمان‌خریده شود یا اثر استفاده آن توسط مسلمان در آن دیده شود، طاهرمحسوب می‌شود به شرط اینکه این وضعیّت، علامتی باشد که معمولاً درعرف موجب اطمینان به تذکیه آن می‌شود. امّا بازار مسلمانانی که اکثرکالاهای خود را از خارج وارد می‌کنند و به ضوابط شرعی هم اهتمام‌نمی‌ورزند، یا در کشورهایی که مردم آن اصلاً به دین و احکام دین اعتنایی‌ندارند، اعتماد کردن به آنها جایز نیست.

۵ – بنابر احتیاط، همراه داشتن چیزی از اجزاء مردار یا چیزی که ساخته‌شده از اجزاء مردار است، در نماز موجب بطلان نماز است اگرچه لباس‌وپوشیدنی شمرده نشود.

۶ – اگر از روی جهل در لباسی ساخته شده از اجزاء مردار، نمازبخواند، نمازش در دو صورت صحیح است: اوّل اینکه جاهل به موضوع‌باشد یعنی نداند که این لباس از مردار ساخته شده است. دوّم اینکه جاهل‌غیر مقصّر به حکم باشد یعنی جهل او از روی عذر باشد. امّا اگر جهل او به‌حکم)باطل بودن نماز با اجزاء مردار(بدون عذر باشد، احتیاط اقتضامی‌کند که نمازش را اعاده کند.

۷ – اگر از روی فراموشی در لباسی گرفته شده از مردار، نماز بخواند،پس اگر آن مردار از حیواناتی باشد که در هنگام ذبح، خون جهنده دارد،واجب است نماز را چه در وقت یا خارج آن اعاده نماید، امّا اگر ازحیواناتی باشد که خون جهنده ندارد، نمازش صحیح است.

۸ – در موردی که شک کند آیا لباس او از پوست حیوان مردار یا از غیرپوست ساخته شده است، نماز با آن اشکال ندارد.

چهارم – اجتناب از اجزاء حیوان حرام گوشت

حدیث شریف

۱ – در وصیّت پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله به حضرت علی‌علیه السلام آمده است:

»یا علیّ، لا تصلِّ فی جلد ما لا یشرب لبنه ولا یؤکل لحمه«(۲۳۶).

»ای علی! در پوست حیوانی که شیرش نوشیده نمی‌شود و گوشتش خورده نمی‌شودنماز مگزار.«

۲ – ابراهیم بن محمّـد همـدانی می‌گویـد: به امـام معصوم‌علیه السـلام نوشـتم که‌موی یـا کُرک حیوان حرام گوشت، بر روی لباسـم می‌افتد، و شرایط هم‌شرایط تقیّه و ضرورت نیست، چه کنم؟ امام‌علیه السلام در جواب نوشت:

»لا تجوز الصلاهٔ فیه«(۲۳۷).

»نماز با آن جایز نیست.«

۳ – ابن مقاتل می‌گوید: از امام ابوالحسن‌علیه السلام سؤال کردم درباره نماز درپوست سمّور وسنجاب و روباه؟ امام فرمود:

»لا خیر فی ذا کلّه، ما خلا السنجاب فإنّه دابّهٔ لا تأکل اللحم«(۲۳۸).

»در هیچ کدام از آنها خیری نیست مگر سنجاب که حیوانی است که گوشت‌نمی‌خورد.«

۴ – سماعه می‌گوید: از امام معصوم‌علیه السلام سؤال کردم درباره گوشت‌وپوست حیوانات درنده. امام فرمود:

»امّا لحوم السباع من الطیر والدواب فإنّا نکرهه، وأمّا الجلود فارکبوا علیهاولا تلبسوا منه شیئاً تصلّون فیه«(۲۳۹).

»امّـا گوشت پرنـدگان و چارپایان درنـده ما از آنها کراهت داریم، امّا پوست آنها را درسوار شـدن، از آنها اسـتفاده کنیـد ولی برای نماز از آنها نپوشید.«

۵ – علی بن مهزیـار می‌گویـد: ابراهیم بن عقبه به امـام‌علیه السـلام نوشت که: درنزد مـا جورابهـا و بنـدهای شـلواری ساخته شـده از کُرک خرگوش است آیانماز در کرک خرگوش بدون تقیّه و ضرورت جایز است؟ امام به اونوشت:

»لا تجوز الصلاهٔ فیها«(۲۴۰).

»نماز در آنها جایز نیست.«

۶ – مردی از امام صادق‌علیه السلام درباره پوست خز پرسید. امام فرمود:

»لیس بها بأس«.

»اشکال ندارد.«

آن مرد گفت: فدایت گردم، کار من همین است. خز سگهایی است که‌از آب خارج می‌شوند. امام‌علیه السلام فرمود:

»إذا خرجت من الماء تعیش خارجهٔ من الماء؟«

»آیا اگر از آب خارج شدند، در بیرون از آب زندگی می‌کنند؟«

آن مرد گفت: نه. امام فرمود:

»لا بأس به«(۲۴۱).

»اشکال ندارد.«

تفصیل احکام

جایز نیست لباس نمازگزار از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، هرچند تذکیه شده باشد یا در حال زنده بودن از آن گرفته شده باشد. فروع این‌مسأله به شرح ذیل است:

۱ – نماز خواندن در لباس گرفته شده از پوست، پوستین، موی، پشم،کُرک و پر حیوان غیر مأکول اللحم)حرام گوشت(جایز نیست.

۲ – اگر لباس نمازگزار به فضله حیوان حرام گوشت آلوده باشد، نماز اوباطل است، و همچنین بنابر احتیاط مستحبّ در جامه‌ای که چیزی از موی‌حیوان حرام گوشت مانند سمور روی آن قرار گرفته، نباید نماز خوانده‌شود.

۳ – برخی از فقها گفته‌اند: فرقی نیست بین حیوان حرام گوشتی که درهنگام ذبح خون جهنده دارد یا حیوانی که چنین نیست مانند ماهی حرام‌گوشت. البتّه در قسم اخیر اشکال است.

۴ – فرقی نیست در عدم جواز بین اینکه همه لباس، یا قسمتی از آن، یابعضی از اجزاء آن مانند: دگمه و نخ و مانند آن، از اجزاء حیوان حرام‌گوشت باشد، حتّی آن قطعه‌های کوچک مانند جوراب و کلاه و غیره دراین‌جا جایز نیست، امّا آنچه را از اجزاء حیوان حرام گوشت، نمازگزار درحال نماز با خود حمل می‌کند اشکال ندارد.

۵ – از این حکم، پوست و پوستین خز(۲۴۲) و کُرک خالص آن که به کرک‌خرگوش و روباه مخلوط نشده باشد، و همچنین پوست و پوستین‌سنجاب(۲۴۳) استثنا شده است یعنی نماز در پوست خز و سنجاب جایز است.

۶ – کسی که از روی جهل در اجزاء حیوان حرام گوشت نماز بخواند،بنابر اقوا نماز او صحیح است.

۷ – امّا کسی که فراموش کرده است، بنابر احتیاط باید نماز را اعاده کند.

۸ – امّا در لباسی که شک دارد آیا از اجزاء حرام گوشت تهیه شده یا ازغیر آن، نماز اشکال ندارد.

پنجم – اجتناب از طلا

حدیث شریف

۱ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»لا یلبس الرجل الذهب ولا یصلّی فیه لأنّه من ثیاب أهل الجنّهٔ«(۲۴۴).

»مرد، طلا نمی‌پوشد و در لباس طلاباف نماز نمی‌خواند زیرا طلا از لباس‌های اهل‌بهشت است.«

۲ – باز هم امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»... وجعل اللَّه الذهب فی الدنیا زینهٔ النساء فحرّم علی الرجال لبسه والصلاهٔفیه«(۲۴۵).

»... خداوند در دنیا، طلا را زینت زنان قرار داده و پوشیدن و نماز خواندن با آن رابرای مردان، حرام نموده است.«

۳ – امام باقرعلیه السلام فرمود:

»إنّ رسول اللَّهصلی الله علیه وآله نهاهم عن سبع منها التختّم بالذهب«(۲۴۶).

»پیامبر خداصلی الله علیه وآله مردان را از هفت چیز منع کرده است که از آن جمله استانگشتر طلا در دست کردن.«

۴ – محمّد بن مسلم روایت می‌کند که: دانداىهای امام محمّدباقرعلیه السلامسُست شده بود پس با)روکش(طلا، آن را محکم کرد.«

تفصیل احکام

برای مرد جایز نیست که بـا پوشیدن طلا نماز بگزارد. چنانکه پوشیدن‌و آرایش کردن به طلا بطور کلّی برای او جایز نیست اعمّ از اینکه طلا، به‌صورت لباس طلاباف باشد یا با نخهای طلایی دوخته شده باشد، یادگمه‌های آن از طلا باشد، یا به صورت گردن‌بند و زنجیر طلایی به گردن‌آویزان نماید، یا به صورت انگشتر طلایی یا ساعت طلایی یا چارچوب‌طلایی عینک استفاده کند.

این مسأله فروعی دارد:

۱ – فرقی نیست بین اینکه طلای خالص باشد یا مخلوط، اگر در عرف‌بگویند که او طلا پوشیده است.

۲ – حمل طلا در جیب مانند سکّه‌های طلا، یا زیور آلات طلا، اشکال‌ندارد. چنانکه دندان طلا هم اشکال ندارد.

۳ – نماز بـا سلاحهایی که در ساختن آنها از طلا استفاده شود مانندشمشیر یا خنجر طلایی اشکال نـدارد مگر در عرف، آن را «پوشیدن طلا»بنامند که دراین صورت احتیاط، اقتضا می‌کند از آن اجتناب نماید.

۴ – در حرام بودن طلا برای مرد در نماز و غیر نماز، فرقی نیست بین‌این که طلا، در معرض دید دیگران باشد یا به گونه‌ای پوشیده باشد که دیده‌نشود.

۵ – اگر مردی با طلا نماز گزارد ولی نداند یا فراموش کند که آن چیزطلاست، ظاهراً نماز او صحیح است.

۶ – پوشیدن آنچه که شک دارد آیا طلا است یا غیر آن، در نماز و غیر نمازاشکال ندارد.

ششم – اجتناب از ابریشم

حدیث شریف

۱ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«إنّ رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله نهی)فی حدیث المناهی(عن لبس الحریر والدیباج‌والقزّ للرجال، فأمّا النساء فلا بأس»(۲۴۷).

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله)در حدیث مناهی(مردان را، از پوشیدن ابریشم، دیباج و قزّمنع فرمود، امّا برای زنان اشکال ندارد.»

۲ – اسماعیل بن سعد احوص می‌گوید: از امام رضاعلیه السلام پرسیدم که آیامرد می‌تواند در جامه ابریشمین نماز بگزارد؟ امام‌علیه السلام فرمود:

«لا»(۲۴۸).

«نه».

۳ – محمّد بن عبدالجبّار می‌گوید: به امام ابومحمّدعلیه السلام نوشتم و پرسیدم‌که آیا با کلاه ابریشم خالص یا با کلاه دیباج می‌توان نماز خواند؟ فرمود:

«لا تحلّ الصلاهٔ فی حریر محض»(۲۴۹).

«نماز در ابریشم خالص جایز نیست.»

۴ – امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«لا یصلح للرجل أن یلبس الحریر إلّا فی الحرب»(۲۵۰).

«برای مرد پوشیدن ابریشم جز در جنگ، شایسته نیست.»

۵ – باز هم از امام صادق‌علیه السلام روایت شده که درباره جامه‌ای که ابریشم‌دارد، فرمود:

«إن کان فیه خلط فلا بأس»(۲۵۱).

«اگر مخلوط باشد، اشکال ندارد.»

۶ – پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»رفع عن اُمّتی: الخطأ، والنسیان، وما اُکرهوا علیه، وما لا یطیقون«(۲۵۲).

»از امّت من، خطا و نسیان و آنچه بر آن مجبور شده‌اند و آنچه خارج از قدرت آنان‌باشد، برداشته شده است.«

تفصیل احکام

برای مرد پوشیدن حریر خالص، در حال نماز و غیر نماز جایز نیست.ابریشم، قزّ و دیباج نیز گفته می‌شود که همگی به یک معنی و مبطل نمازمی‌باشد. اینک به فروع مسأله می‌پردازیم:

۱ – در عدم جواز، فرقی نیست بین اینکه لباس ابریشم، همان ساترشرعی نمازگزار باشد یا جامه‌ای اضافه بر آن.

۲ – بنابر احتیاط واجب، پوشیدن لباسهای کوچک ابریشمین نیز جایزنیست مانند جوراب، کلاه، دست‌کش، کمربند، کروات و غیره که به‌تنهایی ساتر عورتین نیستند.

۳ – در حال جنگ، پوشیدن ابریشم جایز است و بنابر اقوا نماز نیز دراین هنگام جایز است، ولی احوط این است که اگر ضرورتی نباشد نماز باآن خوانده نشود.

۴ – در جامه‌ای که مخلوطی است از ابریشم با پنبه یا پشم یا هر چیزدیگری که نماز با آن جایز است، به گونه‌ای که در عرف، ابریشم خالص،صدق نکند، نماز خواندن جایز است.

۵ – اگر جامه انسان، مخلوطی باشد از قطعه‌ای ابریشم خالص وقطعه‌های دیگر از غیر ابریشم، پس اگر در عرف، پوشیدن ابریشم صدق‌کند، پوشیدن آن حرام و نماز با آن باطل است. امّا اگر در عرف، پوشیدن‌ابریشم گفته نشود، اشکال ندارد، و در صورت شک در صدق عرفی،اصل، برائت است و نماز با آن صحیح می‌باشد. پس ملاک و معیار در همه‌فروع مشابه، صدق عرفی است.

۶ – نماز با ابریشم، در صورتیکه برای امور پزشکی و درمانی مانندبستن زخم و شکستگی و غیره استفاده شده باشد اشکال ندارد.

۷ – اگر از باب جهل یا فراموشی در لباس ابریشمین، نماز بخواند، اقواعدم وجوب اعاده نماز است، هر چند احتیاط مقتضی است که اعاده‌نماید.

۸ – اگر انسان، لباسی غیر از ابریشم نداشته باشد و از باب اضطرار،بخاطر سردی هوا یا بیماری و غیره، مجبور به پوشیدن آن باشد، نماز با آن‌اشکال ندارد، امّا اگر از باب اضطرار نباشد و تنها به این دلیل بپوشد که اوساتر و پوششی غیر از آن ندارد، اقوا صحّت نماز در لباس ابریشمین‌است، و احوط این است که به حالت برهنه هم نماز را اعاده نماید.

۳ –حالات اضطرار و برهنگی

حدیث شریف

۱ – امام صادق‌علیه السلام درباره مرد)شخص(برهنه‌ای که لباسی با خودندارد، فرمود:

»إذا کان حیث لا یراه أحد فلیصلِّ قائماً«(۲۵۳).

»اگر در وضعیّتی باشد که کسی او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند.«

۲ – سماعه می گوید: از امام‌علیه السلام پرسیدم درباره مردی که در بیابانی قراردارد و دچار جنابت شده است و جز یک جامه که در آن جنب شده، لباس‌دیگری ندارد و آب هم ندارد. امام فرمود:

»یتیمّم ویصلّی عریاناً قائماً یومئ إیماءً«(۲۵۴).

»تیمّم کند و برهنه و ایستاده نماز بخواند و برای افعال نماز اشاره کند.«

۳ - علی بن جعفر می‌گوید: از برادرم امام موسی بن جعفرعلیه السلام پرسیدم‌درباره کسی که مورد غارت دزدان قرار گرفته، یا کالایش غرق شده و اوبرهنه مانده و وقت نماز هم رسیده است، چگونه نماز بخواند؟ فرمود:

»إن أصاب حشیشاً یستر به عورته أتمّ صلاته بالرکوع والسجود، وإن لم‌یصب شیئاً یستر به عورته أومأ وهو قائم«(۲۵۵).

»اگر گیاهی پیدا می‌شود که عورتش را با آن بپوشاند، نمازش را با رکوع و سجودعادی بجا آورد، و اگر چیزی را که عورتش را بپوشاند نمی‌یابد، ایستاده نماز بخواند و به‌جای افعال نماز اشاره کند.«

۴ - امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»العاری الذی لیس له ثوب إذا وجد حفیرهٔ دخلها ویسجد فیها ویرکع«(۲۵۶).

»شخص برهنه‌ای که لباسی ندارد، اگر گودالی وجود داشته باشد، داخل آن شود و درآنجا سجده و رکوع نماید.«

۵ - امام باقرعلیه السلام فرمود:

»من غرقت ثیابه فلاـ ینبغی له أن یصلّی حتی یخاف ذهاب الوقت یبتغی ثیاباً،فإن لم یجد صلّی عریاناً جالساً یومئ إیماءاً، یجعل سجوده أخفض من رکوعه،فإن کانوا جماعهٔ تباعدوا فی المجالس، ثمّ صلّوا کذلک فرادی«(۲۵۷).

»کسی که لباس او در آب غرق شده است، شایسته نیست نماز بخواند تا موقعی که‌به پایان وقت نماز نزدیک شود. او باید در صدد تهیّه لباس باشد و اگر نیافت، برهنه‌ودر حال نشسته نماز بخواند و)برای رکوع و سجود(اشاره کند، و برای سجده،پایین‌تر از رکوع، سر خود را خم کند و اگر آنان، جماعتی باشند، دور از هم بنشینندوفرادی نماز بخوانند.«

۶ - امام صادق‌علیه السلام پیرامون اضطرار فرمود:

»لیس شیء ممّا حرّم اللّه إلّا وقد أحلّه لمن اضطرّ إلیه«(۲۵۸).

»هیچ چیزی نیست از آنچه خداوند حرام کرده، مگر اینکه آن را برای شخص‌مضطرّ، حلال نموده است.«

تفصیل احکام

۱ - اگر لباس انسان، در ابریشم، یا پوستین و پوست حیوان حرام‌گوشت یا بافته شده از پشم، موی، کُرک و پر آن، یا در جامه نجس، منحصرشود و لباس دیگری نداشته باشد، اقوا این است که نماز با آن جایز است،واحتیاط مستحبّ آن است که در حالت برهنه هم نماز را اعاده کند.

۲ - امّا اگر لباس او در پوست یا پوستین حیوان مردار یا بافته شده ازپشم، موی، کُرک و پرِ آن، یا در جامه طلاباف یا غصب شده، منحصر شودو لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه بخاطر سرما یا بیماری و غیره،مجبور به پوشیدن آن باشد، نماز با آن اشکال ندارد، امّا اگر مجبور نباشد،باید آن را از بدن بیرون کند و اگر هیچ ساتر دیگری مانند برگهای درخت‌وگیاه و گِل وجود نداشته باشد، برهنه نماز بخواند با کیفیّتی که بعداً اشاره‌خواهیم کرد.

۳ - کسی که هیچ چیزی را که با آن عورتش را بپوشاند نیابد حتّی برگ‌درخت و گیاه و گِل یا گودال و آب کدری که در آن بایستد، واجب است‌برهنه نماز بخواند.

۴ - کسی که وظیفه او برهنه نماز خواندن است، در صورتیکه نامحرم اورا می‌بیند، اقوا این است که ایستاده بخواند و اشاره با سر به رکوع و سجودکفایت می‌کند و باید در اشاره به سجده سر را پائین‌تر از اشاره به رکوع قراردهد، و احتیاط مستحبّ اقتضا می‌کند که علاوه بر آن، بصورت عادی و بارکوع و سجده هم نماز بخواند و با دستش، عورتش را بپوشاند،وهمچنین در حال نشسته و با اشاره هم نماز بگزارد، یعنی هر نماز واجب‌را سه بار بخواند که بار اوّل واجب و دو بار دیگر از باب احتیاط مستحبّ‌است.

امّا اگر در وضعیّتی باشد که نامحرم او را می‌بیند پس نشسته نمازبخواند و برای رکوع و سجده خم شود به مقداری که عورت او نمایان‌نشود و اگر خم شدن هم امکان نداشته باشد، با سر اشاره کند.

۴ –آداب لباس نمازگزار

اشاره

در روایاتی که از ائمّه معصومین‌علیهم السلام درباره لباس نمازگزار وارد شده،مکروهات و مستحبّاتی به عنوان آداب نیز بیان گردیده است که موارد آن‌فراوان است و ما تنها بخشی از آنها را با ذکر متن حدیث بدون اضافه کردن‌سخن دیگری، بیان می کنیم.

۱ –نیکوترین جامه

امام حسن مجتبی‌علیه السلام، هنگامی که به نماز می‌ایستاد، بهترین جامه‌اش‌را می‌پوشید. به او گفته شد: ای فرزند رسول خدا! برای چه کسی بهترین‌لباست را می‌پوشی؟ فرمود:

«إنّ اللَّه جمیل یحب الجمال، فاتجمّل لربّی، وهو یقول: (خُذُوا زِینَتَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ) فُأحبّ أن ألبس أجمل ثیابی»(۲۵۹).

«خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد، و من برای پروردگارم، لباس زیبامی‌پوشم. خداوند می‌فرماید: «در نزد هر مسجدی، زینت خود را برگیرید.» پس من‌هم دوست دارم زیباترین لباسم را بپوشم.»

۲ –نماز با عطر

امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«کانت لرسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله ممسکهٔ إذا هو توضّأ أخذها بیده وهی رطبهٔ، فکان‌إذا خرج عرفوا أنّه رسول اللَّه برائحته»(۲۶۰).

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله ظرف مشکی (مشکدان) داشت و هر وقتی که وضو می گرفت، بادست مرطوب خود آن را لمس می کرد، و هنگامی که خارج می‌شد، مردم با بوی مشک،می‌فهمیدند که او رسول خدا است.»

نیز حضرت فرمود:

«صلاهٔ متطیّب أفضل من سبعین صلاهٔ بغیر طیب»(۲۶۱).

«یک نماز با بوی خوش از هفتاد نماز بدون بوی خوش بهتر است.»

همچنین عبداللَّه بن حارث روایت می کند: «علی بن الحسین‌علیه السلام درمسجد خود، ظرف مشکی داشت و وقتی که برای نماز وارد مسجدمی‌شد، از آن، خود را خوشبو می‌نمود.»

۳ –انگشتر نقره

حضرت علی‌علیه السلام فرمود:

«لا تختّموا بغیر الفضهٔ فإنّ رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله قال: ما طهرت کفّ فیها خاتم من‌حدید»(۲۶۲).

«از غیر نقره، انگشتر نگیرید زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: دستی که در آن‌انگشتری از آهن باشد، پاک نخواهد شد.»

۴ –کراهت لباس سیاه

کلینی می گوید: روایت شده که در لباس سیاه نماز مگزارید امّا کفش،عبا یا عمامه)اگر سیاه باشد(اشکال ندارد.(۲۶۳)

۵ –دهان پوش و نقاب

سماعه روایت می کند: از امام پرسیدم درباره کسی که نماز می‌خواندوقرآن تلاوت می کند در حالیکه)لثام(دهان پوش بر دهن بسته است؟فرمود:

»لا بأس به وإن کشف عن فیه فهو أفضل«.

»اشکال ندارد، ولی اگر از روی دهن خود بردارد بهتر است.«

گفت: از امام درباره زنی پرسیدم که نماز می‌خواند در حالیکه نقاب‌برخود دارد؟ فرمود:

»إن کشفت عن موضع السجود فلا بأس وإن أسفرت فهو أفضل«(۲۶۴).

»اگر موضع سجده را برهنه کند، اشکال ندارد ولی اگر نقاب را از صورت خودبردارد بهتر است.«

۶ –جامه‌ای که نقش و تصویر دارد

عبداللّه بن سنان از امام صادق‌علیه السلام روایت می کند که آن‌حضرت کراهت‌داشته است از اینکه نماز بخواند در جامه‌ای که نقش تصاویر دارد.(۲۶۵)»

۷ –نماز در مقابل تصویر

لیث مرادی به امام صادق‌علیه السلام عرض کرد: در خانه، در طرف راست یاچپ نمازگزار، پشتی)بالش(هایی قرار دارد که در آنها تصاویری، نقّاشی‌شده است، آیا اشکال دارد؟ امام‌علیه السلام فرمود:

»لا بأس ما لم تکن تجاه القبلهٔ، فإن کان شیء منها بین یدیک ممّا یلی القبلهٔفغطّه وصلِّ، وإذا کانت معک دراهم سود فیها تماثیل فلا تجعلها من بین یدیک‌واجعلها من خلفک«(۲۶۶).

»اشکال ندارد اگر در جهت قبله قرار نداشته باشد. امّا اگر چیزی از آن بالش‌ها درمقابل تو و در جهت قبله قرار داشته باشد، آن را با چیزی بپوشان، بعد نماز بخوان.واگر همراه تو درهم‌های سیاهی باشد]سکّه‌هایی[که نقش و تصویر دارد، آنها را درمقابلت قرار نده بلکه پشت‌سرت بگذار.«

علی بن جعفر می گوید: از برادرم موسی بن جعفرعلیه السلام درباره خانه یااطاقی پرسیدم که در آن مجسّمه هایی وجود دارد، آیا در آنجا نماز بخوانم؟امام فرمود:

»لا تصلّی فیها وشیء منها مستقبلک إلّا أن لا تجد بدّاً فتقطع رؤوسها، وإلّافلا تصلّی«(۲۶۷).

»در آنجا نماز نخوان اگر چیزی از آنها برابر توست، مگر این که مضطرّ باشی که‌دراین صورت باید سرهای آن مجسّمه‌ها را قطع کنی، و اِلّا در آنجا نماز نخوان.«

۸ –انگشتر نقش‌دار

از امام صادق‌علیه السلام سؤال شد درباره مردی که انگشتری در دست می کندکه نقش پرنده یا غیر آن دارد؟ امام فرمود:

»لا تجوز الصلاهٔ فیه«(۲۶۸).

»نماز با آن جایز نیست.«

۹ –بازبودن دگمه‌ها

ابراهیم احمری می گوید: از امام صادق‌علیه السلام پرسیدم درباره مردی که‌نماز می‌خواند و دگمه‌های او باز است. امام فرمود:

»لا ینبغی ذلک«(۲۶۹).

»این کار شایسته نیست.«

۱۰ –با دستمال دیگران

امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»صلِّ فی مندیلک الذی تتمندل به، ولا تصلِّ فی مندیل یتمندل به غیرک«(۲۷۰).

»با دستمالی)حوله(که خود از آن استفاده می کنی نماز بخوان و با دستمال)یاحوله‌ای(که دیگری از آن استفاده می کند نماز نخوان.«

۵ –مکان نمازگزار

در کجا نماز بخوانیم؟

حدیث شریف

۱ – پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود:

»جُعلت لی الأرض مسجداً وترابها طهوراً، أینما أدرکتنی الصلاهْ صلّیت«(۲۷۱).

»زمین برای من مسجد و خاک آن پاک و پاک کننده قرار داده شده، هرجا که وقت‌نماز رسد، نماز می گزارم.«

۲ – در کتاب »تحف العقول« آمده است که حضرت امیرالمؤمنین‌علیه السلام دروصیّت خود به کمیل فرمود:

»یا کمیل، انظر فی ما تصلّی وعلی ما تصلّی، إن لم یکن من وجهه وحلّه‌فلاقبول«(۲۷۲).

»ای کمیل! ببین با چه لباس و در کدام مکان نماز می‌خوانی، اگر از راه شرعی‌وحلال نباشد، نماز تو قبول نمی‌شود.«

۳ – در حدیثی از امام مهدی‌علیه السلام آمده است:

»لا یحلّ لأحد أن یتصرّف فی مال غیره بغیر إذنه«(۲۷۳).

»برای هیچ‌کس حلال نیست که در مال دیگری بدون اذن او تصرّف نماید.«

۴ – در کتاب »تحف العقول« آمده است که پیامبر خداصلی الله علیه وآله در خطبه‌الوداع فرمود:

»أیّها الناس، إنّما المؤمنون اخوهْ ولا یحلّ لمؤمن مال أخیه إلّا عن طیب نفس‌منه«(۲۷۴).

ای مردم! مؤمنان با هم برادرند و برای هیچ مؤمنی، مال برادرش حلال نیست مگربا رضایت قلبی او.«

۵ – محمّـد بن عبـداللّه حمیری می گویـد: به فقیه)امام(علیه السـلام نوشتم‌وپرسـیدم درباره کسـی که قبور ائمّه را زیارت می کند آیا جایز است بر قبرسـجده کنـد؟ آیا برای کسـی که در نزد قبور نماز می‌خواند، جایز است که‌پشت قبر بایسـتد و قبر را قبله قرار دهد و در مقابل سـر یا پاهای او بایسـتد؟و آیا جایز است در جلو قبر بایسـتد و نماز بخواند و قبر را پشت سر خودقرار دهد؟ امام‌علیه السلام جواب داد:

»وأمّا السـجود علی القبر فلا یجوز فی نافلهْ ولا فریضهْ ولا زیارهْ، بل یضع‌خدّه الأیمن علی القبر، وأمّا الصلاهْ فإنّها خلفه ویجعله الامام، ولا یجوز أن‌یصلّی بین یدیه لأنّ الإمام لا یُتقدّم ویُصلّی عن یمینه وشماله«(۲۷۵).

»امّـا سـجده بر قبر جـایز نیست نه در نـافله، نه در فریضه و نه در زیـارت، بلکهطرف راست صورت خود را روی قبر بگزارد. امّا نماز بایـد در پشت قبر باشـد و قبر رادر پیش روی خود قرار دهـد و جـایز نیست پیش روی قبر نماز بخوانـد زیرا نبایـد بر امامجلو افتاد، و طرف راست یا چپ قبر نماز خواندن اشکال ندارد.«

۶ - در یک حدیث مفصّل درباره نماز، امام باقرعلیه السلام فرمود:

»... وقم منتصباً، فإنّ رسول اللّهصلی الله علیه وآله قال: من لم یقم صلبه فلا صلاهٔ له«(۲۷۶).

»... راست بایست زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: کسی که راست نایستد، نمازنخوانده است.«

۷ - در خبر سلیمان بن صالح از امام صادقعلیه السلام آمده است:

»لا یقیم أحـدکم الصـلاهٔ وهو ماش ولا راکب ولا مضـطجع إلّا أن یکونمریضاً، ولیتمکّن فی الإقامـهٔ کما یتمکّن فی الصـلاهٔ، فإنّه إذا أخذ فی الإقامهٔ فهوفی صلاهٔ«(۲۷۷).

»هیـچ کس در حال راه رفتن و سواره و خوابیـده نماز نخواند مگر اینکه مریضباشد، و در حال اقامه گفتن هم باید تمکّن و اسـتقرار داشت مانند حال نماز، زیرا وقتیبه اقامه شروع می کند به نماز شروع کرده است.«

۸ - علی بـن جعفر روایـت می کنـد کـه از برادرش امـام موسـی بن جعفرعلیه السلامپرسـیده است دربـاره اینکه آیـا بر روی سـکو یا تختهای که بین دو درختخرما آویزان است می توان نماز خواند؟ امامعلیه السلام فرمود:

»إن کان مستویاً یقدر علی الصلاهٔ فیه فلا بأس«(۲۷۸).

»اگر هموار و یا برجا باشد که بتواند بر روی آن نماز بخواند، اشکال ندارد.«

۹ - ابوبصـیر می گوید: از امام صادقعلیه السلام پرسیدم درباره اینکه مرد و زنباهم یکجا نماز میخوانند و زن در طرف راست مرد و در کنار او ایستادهاست. امامعلیه السلام فرمود:

»لا، حتی یکون بینهما شبر، أو ذراع، أو نحوه«(۲۷۹).

»نه، مگر اینکه بین آن دو یک وجب یا یک ذراع یا مانند آن فاصله باشد.«

۱۰ - از امـام صـادقعلیه السـلام روایت شـده دربـاره اینکه مرد نمـاز میخوانـد وزنهم در کنـار او نماز می گزارد. امامعلیه السـلام فرمود:

»لا بأس«(۲۸۰).

»اشکال ندارد.«

۱۱ - فضیل می گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

»إنّما سُمِّیت بکّهٔ لأنّه تبک فیها الرجال والنساء، والمرأهٔ تصـلّی بین یدیکوعن یمینک وعن یسارک ومعک ولا بأس بذلک، وإنّما یکره فی سائر البلدان«(۲۸۱).

»شـهر مکّه،)بکّه(نامیـده شـده زیرا در آنجـا مردان و زنان، تراکم و ازدحام دارنـد بهگونهای که زن، همراه تو، در جلوتر، در طرف راست تو، در طرف چپ تو نماز می گزاردو این عمل اشکال ندارد، امّا در سایر شهرها کراهت دارد.«

۱۲ - زراره می گوید: از امام باقرعلیه السلام سؤال کردم درباره اینکه زن در نزدمرد نماز میخواند. امام فرمود:

»لا تصلّی المرأهٔ بحیال الرجل إلّا أن یکون قدّامها ولو بصدره«(۲۸۲).

»زن مقابل مرد نماز نخواند مگر اینکه مرد، هر چند به اندازه سینهاش، جلوتر اززن باشد.«

۱۳ - یونس بن یعقوب می گوید: به امام صادقعلیه السـلام عرض کردم که نمازواجب فرامیرسد و من در کعبه هسـتم آیا در کعبه نماز بخوانم؟ امامعلیه السلامفرمود:

»صلِّ«.(۲۸۳)

»نماز بخوان.«

۱۴ – امام صادق‌علیه السلام از پدرش نقل می‌کند که او علی بن الحسین‌علیه السلام رادیده است که در کعبه دو رکعت نماز بجا می‌آورد.(۲۸۴)»

احکام پوشانیدن بدن در نماز

۱–وجوب پوشانیدن بدن در نماز:

تفصیل احکام

۱ – نمازگزاردن در هر مکان، جایز است زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده‌است: »زمین برای من مسجد و خاک آن، طهور قرار داده شده است. در هرجا که وقت نماز برسد، نماز می‌گزارم.(۲۸۵)»

۲ – مکان نمازگزار ازهر نجاست مرطوبی که سرایت می‌کند و بدن یالباس نمازگزار را آلوده می‌گرداند، باید پاک باشد، امّا اگر نجاست خشک‌باشد اشکال ندارد، مگر در محل سجده که پیشانی روی آن گذاشته می‌شودکه باید از هر نوع نجاست حتّی نجاست خشک پاک باشد.

۳ – فقها گفته‌اند: در برخی از اماکن نماز صحیح نیست یا به جهت اینکه‌منجر به ارتکاب حرامی می‌شود یا بخاطر اینکه با بجا آوردن نماز بطورصحیح، منافات دارد. این موارد عبارتنداز:

الف – نماز در مکان غصبی یا هر مکانی که صاحب آن اجازه نداده باشد.)جزئیات این مورد را بعداً ذکر خواهیم کرد(بدون شک، قول فقها دراین‌مورد مطابق با احتیاط است.

ب – نماز در جایی که ایستادن در آن حرام باشد مثل اینکه اسماء جلاله‌ومتبرّکه یا آیات قرآن کریم، بر روی فرش یا سنگفرش، نقش شده باشد.همچنین نماز بر روی قبر پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین‌علیهم السلام جایزنیست زیرا این عمل، هتک حرمت آنان محسوب می‌شود.

ج – نماز در محلّی جلوتر از قبر معصوم‌علیه السلام یا برابر با آن مگر اینکه‌حایلی وجود داشته باشد، به شرط این که عرف، وجود حایل را عامل برطرف کننده بی‌احترامی و بی‌ادبی نسبت به مقام معصوم، بداند.

د – نماز در اماکنی که زندگی انسان را در معرض خطر قرار می‌دهدمانند اماکنی در جبهه‌های جنگ که در هر لحظه در معرض بمباران‌می‌باشد، یا اماکنی که در معرض هجوم حیوانات درنده است، یاساختمانهایی که در حال فروریختن و سقوط می‌باشد. عدم صحّت نمازدر اماکن یاد شده، مطابق با احتیاط مستحبّ است.

ه – نماز در مکانی که متحرّک است و استقرار ندارد، مانند وسیله نقلیّه‌متحرّک در غیر حالت اضطرار، یا جایگاهی که لرزان است به گونه‌ای که‌باعث سلب طمأنینه و آرامش واجب، از نمازگزار می‌شود.

و – نماز در جایی که نمازگزار نمی‌تواند نمازش را بطور صحیح بجاآورد، مانند نماز در میان ازدحام شدید جمعیّت که ممکن است نماز انسان‌را با بطلان، مواجه سازد، یا نماز در محلّ وزش تندباد یا ریزش شدیدباران که ممکن است از به اتمام رساندن نماز مانع شود. احتیاط مستحبّ‌این است که در چنین اماکنی، نماز شروع نشود و همچنین در هر جایی که‌نمازگزار اطمینان نداشته باشد که می‌تواند نماز را در آنجا به اتمام رساند.

ز – نماز در مکانی که با بجا آوردن آن بطور صحیح و کامل منافات داشته‌باشد مثل اینکه سقف مکان خیلی پایین باشد که از

راست ایستادن‌نمازگزار بطور کامل مانع شود، یا اینکه آن مکان خیلی تنگ باشد در حدّی‌که از ادای رکوع و سجود بطور صحیح، مانع شود.

۴ – گفته‌اند: واجب است در حال نماز، زن، عقب‌تر از مرد بایستدونباید مکان هر دو، برابر هم یا اینکه زن جلوتر از مرد باشد، ولی اقوا این‌است که این حالت کراهت دارد مگر اینکه، هیچگونه فاصله‌ای بین زن‌ومرد نباشد که دراین صورت بنابر احتیاط واجب، نماز باید اعاده شود.

امّا اگر بین زن و مرد، حایلی وجود داشته باشد، یا مسافتی که کمتر از ده‌ذراع نباشد)در حدود ۴۵۰ تا ۵۰۰ سانتی‌متر(بین آنان فاصله باشد،کراهت یا حرمت –بنابر قول به حرمت– مرتفع می‌گردد.

همچنین در حالات اضطرار و تنگی وقت نیز، کراهت مرتفع می‌شودولی در عین حال نباید زن ومرد در هنگام نماز، پهلو به پهلو و چسپیده بهم‌بایستند بلکه احتیاط واجب این است که فاصله اندکی هر چند به اندازه‌یک ذراع یا یک وجب بین آنان باقی بماند مگر در مکّه مکرّمه.

۵ – اقوا این است که نماز –واجب یا مستحبّ– در بام کعبه و در داخل‌کعبه جایز است و به هر طرف از چهار طرف که رو کند، نماز او صحیح‌است.

شرط اباحه

حدیث شریف

۱ – سماعه از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند:

»إنّ رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله قال: من کانت عنده أمانهٔ فلیؤدّها إلی من ائتمنه علیها،فإنّه لا یحلّ دم امرء مسلم ولا ماله إلّا بطیبهٔ نفس منه«(۲۸۶).

»پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: کسی که در نزد او امانتی است، باید آن را به صاحب آن‌برگرداند زیرا خون مسلمان برای کسی حلال نیست و همچنین مال او مگر با رضایت‌وخشنودی او.«

۲ – در نهج البلاغه از امام علی‌علیه السلام نقل شده است:

»الحجر الغصب فی الدار رهن علی خرابها«(۲۸۷).

»سنگ غصبی در بنای خانه، گرو ویرانی آن است.«

۳ – پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»من أخذ أرضاً بغیر حقّ کلّف أن یحمل ترابها إلی المحشر«(۲۸۸).

»کسی که زمینی را بناحق، در اختیار خود بگیرد، از طرف خداوند مکلّف می‌شودکه خاک آن را به روز محشر حمل کند.«

تفصیل احکام

۱ – غصب حرام است و تصرّف در هر چیز غصبی، چه از طرف خودغاصب یا غیر او، نیز حرام است، و همچنین در حالات عادی و طبیعی‌نیز، تصرّف در مال دیگری بدون اذن او جایز نیست.

امّا آیا نماز در مکان غصبی، یا مکانی که صاحب آن اجازه نداده است،باطل است یا خیر؟ مشهور بین فقها، باطل بودن نماز است، و قول دیگری‌به صحیح بودن نماز وجود دارد، و عمل به قول مشهور، مطابق با احتیاطاست. فروع و جزئیات بعدی که ذکر می‌شود،

مبتنی بر قول مشهور فقهامی‌باشد.

۲ – غصب گاهی بر عین مکان واقع می‌شود مثل اینکه خود زمین ازصاحبش غصب شود. گاهی هم غصب بر منفعت واقع می‌شود مانندتصرّف در مکان استیجاری بدون اذن مستأجر که دراین صورت نیزتصرّف حرام است هر چند مالک مکان استیجاری اذن هم بدهد، زیرا درمدّت عقد اجاره مستأجر، مالک منفعت است. بنابر قول مشهور واحتیاط،نماز دراین مکان هم باطل است.

۳ – نماز تنها در صورتی باطل است که نمازگزار علم به غصب و تعمّدداشته باشد، امّا در حالات غفلت یا ندانستن یا فراموش کردن، نماز –ان‌شاء اللَّه– صحیح است. امّا کسی که حکم شرعی، یعنی حرمت را نمی‌داند،بنابر اقوا نماز او صحیح است اگرچه بنابر احتیاط واجب، و به حسب نظرمشهور در باطل بودن نماز در مکان غصبی، نماز او باطل است مخصوصاًدر صورتی که او جاهل مقصّر باشد.

۴ – هر نوع استفاده‌ای که عرف جامعه آن را استفاده و تصرّف در چیزغصبی بداند، بنابر احتیاط، موجب بطلان نماز می‌شود مانند:

– نماز در کشتی، هواپیما و ماشین غصبی.

– نماز در خیمه غصبی یا در زیر سقف غصبی، اگر عرف چنین نمازی‌را تصرّف در خیمه یا سقف تلقّی کند.

– نماز بر روی سقفی مباح که زمینش غصبی باشد، در صورتی که عرف‌آن را استفاده از غصب تلقّی کند.

۵ – اگر کسی، مکانی را با پولی بخرد که زکات یا خمس آن را نداده‌است، ظاهر این است که معامله صحیح است، امّا بر مالک لازم است که‌زکات یا خمس یا هر حق شرعی دیگری را که بر او می‌باشد، از هر مالی که‌بخواهد، پرداخت نماید. بنابراین نماز هم دراین مکان –ان شاء اللَّه–صحیح است.

۶ – اگر شخصی بمیرد و بر ذمّه او حقوق مردم باقی باشد، برای ورثه،قبل از پرداخت حقوق مردم یا ضمانت پرداخت با اذن حاکم شرعی،هیچ‌گونه تصرّف در ارثیّه حتّی به صورت نماز خواندن در منزلش جایزنیست. و احتمال می‌رود که اگر حقوق مردم، چیزی اندک و تصمیم ورثه‌هم بر پرداخت آن باشد، تصرّف جایز باشد. واللَّه العالم.

۷ – همچنین برای ورثه جایز است، در صورتی که پرداخت حقوق‌طلبکاران را ضمانت کنند، در ارثیّه مدیون تصرّف کنند یا نماز بخوانند،هر چند که بدهکاریهای او، همه ترکه را شامل شود.

۸ – بدون اجازه صریح مالک یا اماره عقلائی که دلالت بر موافقت‌ورضایت او کند، نماز خواندن در ملک دیگران جایز نیست.

۹ – امّا در اراضی بسیار پهناور مانند زمینهای واقع در بیابانها و راههاوجادّه‌ها که معمولاً اجتناب از آنها دشوار است، نماز در آنها جایز است هرچند موافقت یا رضایت مالک بدست نیاید.

آداب مکان نمازگزار

اشاره

فقها، شماری‌از آداب مربوط به‌مکان‌نمازگزار ومکروهات‌ومستحبّات‌آن را بر شمرده‌اند که ما قسمتی از آنها را با ذکر روایات شریفه منقول ازمعصومین‌علیهم السلام، بیان می‌کنیم، و ظاهر این است که امر و نهی موجود دراین روایات، دلالت بر استحباب و کراهت دارند نه وجوب وحرمت.

۱ –در مساجد نماز بخوان

امام علی‌علیه السلام می‌فرمود:

«من اختلف إلی المسجد أصاب إحدی الثمان: أخاً مستفاداً فی اللَّه، أو علماًمستطرفاً، أو آیهٔ محکمهٔ، أو یسمع کلمهٔ تدلّ علی هدی، أو رحمهٔ منتظرهٔ، أوکلمهٔ تردّه عن ردی، أو یترک ذنباً خشیهٔ أو حیاءً»(۲۸۹).

«کسی که به مسجد آمد و شد داشته باشد به یکی از هشت چیز می‌رسد: برادری که‌در راه خدا از او استفاده خواهد شد، یا دانشی جدید و بدیع، یا آیه‌ای محکم، یا سخنی‌می‌شنود که او را به راه هدایت، رهنمون می‌شود، یا به رحمت مورد انتظاری می‌رسد،یا سخنی می‌شنود که وی را از هلاکت باز می‌دارد و یا گناهی را از جهت خوف و ترس‌ویا از جهت شرم و حیا ترک می‌کند.»

۲ –همسایه مسجد

امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که امام علی‌علیه السلام می‌فرمود:

«لیس لجار المسجد صلاهٔ إذا لم یشهد المکتوبهٔ فی المسجد إذا کان فارغاًصحیحاً»(۲۹۰).

«برای همسایه مسجد، نمازی نیست، اگر نماز واجب را در مسجد حضور نیابد،در صورتی که فراغت داشته و سالم باشد.»

۳ –در جاهای مختلف نماز بگزارید

ابو کهمس از امام صادق‌علیه السلام پرسید درباره اینکه آیا انسان نوافل خود رادر یکجا بخواند یا در جاهای مختلف؟ امام فرمود:

«لا، بل هاهنا وهاهنا فإنّها تشهد له یوم القیامهٔ»(۲۹۱).

«نه، بلکه در این جا و این جا)یعنی در محل‌های مختلف(زیرا این محل‌ها، درروز قیامت به نفع او گواهی خواهند داد.»

نیز در روایتی دیگر امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید:

«صلّوا فی المساجد فی بقاع مختلفهٔ، فإنّ کلّ بقعهٔ تشهد للمصلّی علیها یوم‌القیامهٔ»(۲۹۲).

«در مساجد، در جاهای مختلف نماز بگذارید زیرا هر محلّی در روز قیامت برای‌کسی که روی آن نمازگزارده، شهادت خواهد داد.»

۴ –نماز در کلیساها

امام علی‌علیه السلام فرمود:

«لا بأس بالصلاهٔ فی البیعهٔ والکنیسهٔ، الفریضهٔ والتطوّع، والمسجدأفضل»(۲۹۳).

«نماز در معابد یهود و نصارا)کلیساها(اشکال ندارد چه نماز واجب باشد یامستحبّ ولی مسجد بهتر است.»

۵ –بین خود و عابران، حائلی قرار ده

امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«کان طول رحل رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله ذراعاً، فإذا کان صلّی وضعه بین یدیه‌یستتر به ممّن یمرّ بین یدیه»(۲۹۴).

«طول رَحل(۲۹۵))پالان شتر(پیامبر خداصلی الله علیه وآله یک ذراع بود و هنگامی که نمازبجامی‌آورد آن را پیش روی خود قرار می‌داد تا بین او و کسانیکه از پیش روی حضرت‌عبور می‌کردند، فاصله و پوشش واقع شود.»

۶ –در این مکان‌ها نماز نخوان

امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«عشرة مواضع لا يُصلّى فيها: الطين، والماء، والحمّام، والقبور، ومسان‌الطريق)أي وسط الطريق(، وقرى النمل، ومعاطن الإبل، ومجرى الماء،والسبخ، والثلج»(۲۹۶).

«در ده جاه نماز خوانده نمی‌شود: در میان گِل، آب، حمّام، قبور، وسط راه،لانه‌های مورچه، خوابگاه شتران، مجرای آب، زمین شوره زار و یخ.»

۷ –در خانه‌ای که مجوسی باشد

امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«لاتصلِّ فی بیت‌فیه مجوسی، ولابأس‌بأن تصلّی وفیه یهودی‌أو نصرانی»(۲۹۷).

«در خانه‌ای که در آن مجوسی باشد نماز نخوان، امّا اشکال ندارد در خانه‌ای نمازبخوانی که یهودی یا نصرانی در آن باشد.»

۸ –خانه‌ای که در آن شراب باشد

امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«لا تصلِّ فی بیت فیه خمر أو مسکر»(۲۹۸).

«در خانه‌ای که در آن شراب یا مست کننده دیگری باشد نماز نخوان.»

۹ –بین قبرها

امام صادق‌علیه السلام از پدران خود نقل می کند که:

«نهی رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله أن یصلّی الرجل فی المقابر والطرق والأودیهٔ ومرابطالإبل وعلی ظهر الکعبهٔ»(۲۹۹).

«پیامبر خدا منع کرد از اینکه کسی در قبرستانها، راهها، آسیابها، درّه‌ها،طویله‌های شتران و بر بام کعبه نماز بخواند.»

۱۰ –کراهت ایستادن در مقابل تصاویر

محمّد بن مسلم می گوید: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم که نماز می‌خوانم‌در حالیکه در جلو روی من تصاویری است که من به سوی آنها نگاه‌می کنم؟ امام فرمود:

«لاـ اطرح علیها ثوباً ولا بأس بها إذا کانت عن یمینک أو شمالک أو خلفک أوتحت رجلک أو فوق رأسک، وإن کانت فی القبلهٔ فألقِ علیها ثوباً وصلِّ»(۳۰۰).

«نه، پارچه‌ای روی آنها بینداز امّا اگر در طرف راست یا چپ یا پشت سر یا زیر پاو یا بالای سر تو باشد اشکال ندارد و اگر در جهت قبله باشد، پارچه‌ای روی آنها بیندازو نماز بخوان.»

۱۱ –خانه‌ای که در آن سگ باشد

امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«لا یصلّی فی دار فیها کلب، إلّا أن یکون کلب صید واغلقت دونه باباًفلابأس، فإنّ الملائکهٔ لا تدخل بیتاً فیه کلب، ولا بیتاً فیه تماثیل، ولا بیتاً فیه‌بول مجموع فی آنیهٔ»(۳۰۱).

«در خانه‌ای که سگ وجود دارد، نماز خوانده نمی‌شود، مگر اینکه سگ شکاری‌باشد و درب را بر آن ببندی که دراین صورت

اشکال نـدارد. فرشـتگان در خانه‌ای که‌سگ باشد و همچنین در خانه‌ای که در آن تصاویر و عکس وجود داشـته باشد یا درخانه‌ای که در آن بول در یک ظرف جمع شده باشد، وارد نمی‌شوند.«

۱۲ –نماز در حمّام

از امام صادق‌علیه السلام سؤال شد که نماز در حمام چگونه است؟ امام فرمود:

»إذا کان موضعاً نظیفاً فلا بأس«(۳۰۲).

»اگر جای پاکیزه و تمیزی باشد، اشکال ندارد.«

۱۳ –نماز در راه

امام رضاعلیه السلام فرمود:

»کلّ طریق یُوطأ ویتطرّق، کانت فیه جادّهٔ أم لم تکن، لا ینبغی الصلاهٔ فیه«.

»هر راهی که زیر پای و محلّ رفت و آمد است، چه جاده)راه عمومی(از آنجاباشد یا نباشد، نماز در آنجا شایسته نیست.«

راوی پرسید: پس در کجا نماز بخوانم؟ امام‌علیه السلام فرمود:

»یمنهٔ ویسرهٔ«(۳۰۳).

»کمی به طرف راست یا چپ راه نماز بخوان.«

۱۴ –نماز در برابر آتش

امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»لا یصلّی الرجل وفی قبلته نار أو حدید«.

»در جایی که در پیش روی شخص، آتش یا آهن قرار داشته باشد، نباید نمازبخواند.«

راوی می‌گوید: آیا اگر در مقابل او آتشدانی از مِس قرار داشته باشد نمازبخواند؟ فرمود:

»نعم، فإن کان فیها نار فلا یصلّی حتی ینحّیها عن قبلته.

»بلی. ولی اگر در آن آتشدان، آتش باشد، نماز نخواند مگر اینکه آن را از طرف قبله‌خود دور کند.«

از امام سؤال شد درباره کسی که نماز می‌خواند و در مقابل او چراغی آویزان باشد که در آن آتش باشد؟ فرمود:

»إذا ارتفع کان أشرّ، لا یصلّی بحیاله«(۳۰۴).

»اگر آن چراغ، در بلندی قرار گیرد، بدتراست، رو به روی آن نماز خوانده نشود.«

همچنین روایت شده که امام صادق‌علیه السلام فرمود:

»لا بأس به، لأنّ الذی یصلّی له أقرب إلیه من ذلک«(۳۰۵).

»اشکال ندارد زیرا کسی که این شخص برای او)خداوند(نماز می‌خواند، نزدیکتراز آن چراغ به اواست.«

۱۵۱ –شکال ندارد

علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر پرسید:

– درباره شخصی که نماز می‌خواند و در پیش روی او تاک انگور قراردارد که میوه دارد؟ فرمود:

«اشکال ندارد.»

– درباره کسی که نماز می‌گزارد و در مقابل او درخت خرما با میوه‌اش‌قرار دارد؟ فرمود:

«اشکال ندارد.»

– درباره مردی که نماز می‌خواند و در برابر او مقداری گل وجود دارد؟فرمود:

«اشکال ندارد.»

– درباره شخصی که نماز می‌خواند و در برابر او جالباسی قرار دارد که‌لباس روی آن آویزان است؟ فرمود:

«اشکال ندارد.»

– درباره فردی که در برابر او سیر یا پیاز قرار دارد آیا می‌تواند نمازبگزارد؟ فرمود:

«اشکال ندارد.»

– درباره اینکه آیا انسان می‌تواند بر روی علف روییده در زمین نمازبخواند؟ فرمود:

«اگر پیشانی را بر زمین بچسپاند اشکال ندارد.»

– درباره نماز بر روی گیاهان و چمن در حالیکه به زمین خشک‌دسترسی دارد؟ فرمود:

«اشکال ندارد.(۳۰۶)»

تفصیل احکام

ساختن و آباد کردن مساجد، مستحبّ است زیرا مساجد، خانه عبادت‌و تقرّب به خداوند هستند، و شایسته است از افراط در آرایش و تزیین‌مسجد که با روحانیّت و معنویت آن، منافات داشته باشد، پرهیز شود.واحوط این است که مسجد با عکس و تصاویر جان‌داران تزیین نشود.

همچنین مستحبّ مؤکّد است که مسجد با عبادت و نیایش، وبخصوص با برپا داشتن نمازهای یومیّه احیاء شود. در روایات تأکید به‌عمل آمده که برای همسایه مسجد، نمازی نیست مگر در مسجد.

در روایات شریف مجموعه‌ای از احکام، سنن و آداب درباره مسجدذکر شده که به پاره‌ای از آنها در سطور ذیل اشاره می‌کنیم:

مستحبّات

۱ – مستحبّ است کسی که وارد مسجد می‌شود پاکیزه و با طهارت‌باشد، و نماز تحیّت مسجد را که دو رکعت است بجا آورد، و بجا آوردن‌یکی از نمازهای واجب یا مستحبّ هم)بجای نماز تحیّت مسجد(کفایت‌می‌کند.

۲ – مستحب است در موقع مسجد رفتن، خود را خوشبو کندولباس‌های پاکیزه بپوشد.

۳ – همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد وارد شود و از همه‌دیرتر خارج گردد، و در هنگام وارد شدن، پای راست و در موقع خارج‌شدن، پای چپ را جلو بگذارد.

۴ – روشن کردن مسجد، کوشش در نظافت و اهتمام به طهارت‌وپاکیزگی مسجد، مستحب است.

۵ – تردّد و رفت و آمد زیاد به مسجد مستحبّ است. همچنین مستحب‌است نماز گزاردن در مسجدی که اهل آن محل در آن نماز نمی‌خوانند تا ازتعطیل شدن آن جلوگیری گردد.

۶ – نوسازی مسجدی که روبه خرابی است مستحبّ است. بلکه جایزاست خراب کردن و از نوساختن آن حتّی اگر بنای اوّل آن محکم باشد، درصورتیکه توسعه آن مسجد مورد نیاز باشد.

۷ – بهتر است سرویسهای بهداشتی و محلّ وضو در حیاط ورودی‌مسجد یا در جایی جدا از نماز خانه مسجد ساخته شوند.

مکروهات

۱ – مکروه است اینکه کسی مسجد را، راه عبور خود قرار دهد مگراینکه دو رکعت نماز بجا آورد و بعد به راه خود ادامه دهد.
۲ – مکروه است آلوده کردن مسجد با آب دهن و اخلاط سینه و انداختن‌چیزهای کثیف.
۳ – بلند کردن صدا به گونه‌ای که مزاحم نمازگزاران شود مکروه است‌مگر در اذان و مانند آن.
۴ – اعلان گمشده در مسجد و خواندن شعر)به استثنای مواعظ(ومبادله سخنان دنیایی و عقد معاملات خرید و فروش در مسجد مکروه‌است.
۵ – برای کسی که سیر خورده، یا پیاز و مانند آن از چیزهایی که بوی آن‌دیگران را آزار می‌دهد، وارد شدن به مسجد مکروه است و شایسته است‌کسی که پاهایش بوی عرق می‌دهد، قبل از وارد شدن به مسجد، پاهای‌خود را بشوید.
۶ – آوردن کودکان به مسجد مکروه است مگر به منظور آموزش نمازوتربیت آنان براساس فضا و آداب دینی.

احکام

۱ – مساجد، خانه‌های خدا هستند و لذا فروش، تصرّفات شخصی،وملحق کردن آنها به املاک شخصی جایز نیست، همچنین جایز نیست‌بیرون آوردن چیزی از مسجد اعمّ از اثاث، فرش و سایر وسائل و امکانات‌آن، یا مواد ساختمانی آن از قبیل: آهن، آجر، ریگ و ماسه، درب و پنجره‌و... مگر اینکه براساس مصلحت خود مسجد باشد.
۲ – مواظبت بر طهارت مسجد واجب است و نجس کردن مسجد به‌هیچ وجه جایز نیست، و اگر هم نجس شد واجب است فوراً به تطهیروزایل کردن نجاست، اقدام شود چه ساختمان مسجد باشد یا اثاث و لوازم‌آن.
۳ – دفن اموات در مساجد، در صورتی که باعث آلوده شدن آن شودجایز نیست. و احوط این است که در هیچ حالتی، مرده در مسجد دفن‌نشود.

نمایه

۱) این قسمت از بحث، از جلد چهارم کتاب »التشریع الاسلامی« نوشته مؤلّف، برگرفته‌شد. و بخاطر اهمّیت موضوعی آن در این‌جا درج گردیده است.
۲) سوره انفال، آیات ۴ – ۳.
۳) بحارالانوار، ج۷۹، ص۲۱۸، ح۳۵.
۴) همان، ج۸۲، ص۳۷. الخصال، ج۲، ص۱۶۷.
۵) الخصال، ج۲، ص۲۲۷.
۶) بحار الانوار، ج۷۹، ص۲۱۸، ح۳۶.
۷) سوره یونس، آیه ۸۷.
۸) بحارالانوار، ج۷۹، ص۲۱۵، ح ۳۰.
۹) سوره ابراهیم، آیه ۳۱.
۱۰) بحارالانوار، ج۷۹، ص۲۰۴، ح۴.

۱۱) همان، ص۲۰۹، ح۲۱.

۱۲) سوره بقره، آیات ۳ – ۱.

۱۳) سوره نمل، آیات ۳ – ۱.

۱۴) سوره بقره، آیه ۲۷۷.

۱۵) بحارالانوار، ج۷۹، ص۱۰۷، ح۱۲.

۱۶) سوره کوثر.

۱۷) سوره حجّ، آیه ۴۱.

۱۸) سوره مائده، آیه ۵۵.

۱۹) سوره توبه، آیه ۱۸.

۲۰) سوره توبه، آیه ۷۱.

۲۱) بحارالانوار، ج۷۹، ص۲۰۲، ح۲.

۲۲) سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲۳) سوره هود، آیه ۱۱۴.

۲۴) سوره شوری، آیه ۳۸.

۲۵) سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۲۶) سوره جمعه، آیه ۹.

۲۷) سوره نور، آیات ۳۷ – ۳۶.

۲۸) سوره مؤمنون، آیات ۱ و ۲.

۲۹) سوره انعام، آیه ۹۲.

۳۰) سوره فاطر، آیه ۱۸.

۳۱) سوره بقره، آیات ۱۱۰ – ۱۰۹.

۳۲) سوره بقره، آیات ۴۶ – ۴۵.

۳۳) همان، آیه ۱۷۷.

۳۴) سوره حجّ، آیات ۳۵ – ۳۴.

۳۵) سوره روم، آیه ۳۱.

۳۶) سوره فاطر، آیه ۲۹.

۳۷) سوره مزمّل، آیه ۲۰.

۳۸) سوره مائده، آیه ۱۲.

۳۹) سوره معارج، آیات ۲۳ – ۱۹.

۴۰) سوره معارج، آیه ۳۴.

۴۱) سوره مؤمنون، آیه ۹.

۴۲) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۱، ابواب اعداد الفرائض ونوافلها، ص۴، حدیث ۷.

۴۳) سوره نساء، آیه ۱۰۳.

۴۴) سوره نساء، آیه ۱۰۱.

۴۵) تفسیر المیزان، ج۵، ص۶۷، نقل از کافی.

۴۶) سوره نساء، آیه ۱۰۲.

۴۷) سوره توبه، آیه ۵.

۴۸) سوره توبه، آیه ۱۱.

۴۹) سوره مجادله، آیه ۱۳.

۵۰) سوره ابراهیم، آیات ۴۰ - ۳۷.

۵۱) سوره مریم، آیه ۵۵.

۵۲) سوره طه، آیه ۱۳۲.

۵۳) سوره لقمان، آیه ۱۷.

۵۴) سوره حجّ، آیه ۷۸.

۵۵) سوره بقره، آیه ۸۳.

۵۶) سوره توبه، آیه ۵.

۵۷) سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۵۸) سوره انعام، آیات ۷۲ - ۷۱.

۵۹) سوره نور، آیات ۵۵ و ۵۶.

۶۰) وسائل الشیعه، ج۳، ص۲۱.

۶۱) سوره لقمان، آیات ۳ و ۴.

۶۲) سوره معارج، آیات ۲۳ - ۱۹.

۶۳) سوره اعراف، آیه ۱۷۰.

۶۴) سوره بیّنه، آیه ۵.

۶۵) سوره طه، آیه ۱۴.

۶۶) سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۶۷) سوره طه، آیه ۱۴.

۶۸) سوره اعلی، آیات ۱۵ - ۱۴.

۶۹) سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

۷۰) سوره مریم، آیه ۳۱.

۷۱) سوره مائده، آیه ۹۱.

۷۲) سوره هود، آیه ۱۱۴.

۷۳) سوره جمعه، آیه ۹.

۷۴) سوره مائده، آیه ۶.

۷۵) سوره احزاب، آیات ۴۳ - ۴۲.

۷۶) سوره اسراء، آیه ۱۱۰.

۷۷) همان، آیه ۷۸.

۷۸) سوره مزّمل، آیات ۲ – ۱.

۷۹) سوره اسراء، آیه ۷۹.

۸۰) سوره مؤمنون، آیات ۲ – ۱.

۸۱) سوره بقره، آیه ۴۳.

۸۲) سوره جمعه، آیه ۹.

۸۳) سوره ماعون، آیات ۷ – ۴.

۸۴) سوره نساء، آیه ۱۴۲.

۸۵) وسائل الشیعه، ج۳، ص۲۱.

۸۶) سوره انفال، آیه ۳۵.

۸۷) تفسیر المیزان، ج۹، ص۸۶.

۸۸) تفسیر المیزان، ج۹، ص۸۵.

۸۹) سوره مائده، آیه ۵۸.

۹۰) سوره مریم، آیه ۵۹.

۹۱) سوره قیامت، آیات ۳۲ – ۳۱.

۹۲) سوره علق، آیات ۱۰ – ۹.

۹۳) المحجّة البیضاء، ج۱، ص۳۰۱.

۹۴) نهج الفصاحة، حدیث ۱۰۹۸.

۹۵) سوره مدّثّر، آیات ۴۶ – ۳۸.

۹۶) مستدرک وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، باب۱، ابواب افعال الصلاة، حدیث۱. صاحب‌وسائل الشیعه نیز در همان کتاب و باب با اختلاف اندک در الفاظ، این حدیث را نقل کرده است.

۹۷) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۱، ابواب اعداد الفرائض ونوافلها، ص۴، حدیث ۷.

۹۸) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۱، ابواب اعداد الفرائض ونوافلها، ص۳، حدیث ۲.

۹۹) همان، باب ۱۳، ص۳۲، حدیث ۳.

۱۰۰) وسائل‌الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۱، ابواب‌اعدادالفرائض‌ونوافلها، ص۴۱، حدیث۲۵.

۱۰۱) سوره اسراء، آیه ۷۸.

۱۰۲) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۲، ابواب اعداد الفرائض ونوافلها، ص۵، حدیث۱.

۱۰۳) همان، باب ۱۲، ص۳۰، حدیث۱.

۱۰۴) وسائل‌الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۱۰، ابواب‌اعدادالفرائض‌ونوافلها، ص۲۵، حدیث۱.

۱۰۵) نماز آیات در موقع خورشید گرفتگی)کسوف(یا ماه گرفتگی)خسوف(یا زلزله وسایرحوادث طبیعی که باعث خوف و ترس اکثریت مردم می‌شود، واجب می گردد. جزئیات آن‌در آینده بیان می‌شود.

۱۰۶) در این مورد به کتابهای موثّق ادعیه و کتابهای مفصّل احادیث مراجعه شود.

۱۰۷) سوره بقره، آیه ۲۳۸.

۱۰۸) تفسیر میزان، ج۲، ص ۲۶۰.

۱۰۹) سوره نساء، آیه ۱۰۳.

۱۱۰) سوره اسراء، آیه ۷۸.

۱۱۱) تفسیر نور الثقلین، ج۳، ص۲۰۵. تفسیر نمونه، ج۱۲، ص۲۲۲.

۱۱۲) سوره هود، آیه ۱۱۴.

۱۱۳) تفسیر المیزان، ج۱۱، ص۶۶.

۱۱۴) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۱، ابواب المواقیت، ص ۸۰، ح ۱۰.

۱۱۵) همان، ص۷۹، حدیث۳.

۱۱۶) همان، ص ۸۰، حدیث ۱۱.

۱۱۷) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۱، ابواب المواقیت، ص ۸۱، ح۱۴.

۱۱۸) همان، ص۸۳، ح۲۲.

۱۱۹) همان، ص۸۲، ح۱۷.

۱۲۰) مستدرک الوسائل، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۱، ابواب المواقیت، ح۱.

۱۲۱) سوره مؤمنون، آیه ۹. سوره معارج، آیه ۳۴.

۱۲۲) مستدرک الوسائل، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب ۱، ابواب المواقیت، ح۶.

۱۲۳) وسائل الشیعه، ج۴، کتاب الصلاهٔ، ابواب المواقیت، باب ۳، ص۸۹، ح۱۲.

۱۲۴) سوره ماعون، آیه ۵.

۱۲۵) همان، ص۹۱، ح۲۰.

۱۲۶) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۴، ابواب المواقیت، ص۹۲، ح۷.

۱۲۷) همان، ص۹۵، ح۲۱.

۱۲۸) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۴، ابواب المواقیت، ص۹۴، ح۱۸.

۱۲۹) همان، ج۳، ص۹۲، ح۶.

۱۳۰) یعنی نماز نافله است.

۱۳۱) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۵، ابواب المواقیت، ص۹۷، ح۵.

۱۳۲) همان، ص۹۶، ح۴.

۱۳۳) قدم یک مقیاس عرفی است و بین انگشت بزرگ پا و پاشنه پا را قدم می گویند، و به‌حسب مقیاسهای تقریبی عرفی، هر قدم، یک هفتم قامت انسان متوسّط را تشکیل‌می‌دهد و همچنین هر دو قدم مساوی یک ذراع است. درباره زوال، و شاخص و سایه آن،در آینده شرح بیشتری خواهد آمد.

۱۳۴) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۱۱، ابواب المواقیت، ص۱۱۹، ح۱.

۱۳۵) مستدرک الوسائل، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۱۰، ابواب المواقیت، ح۱.

۱۳۶) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۱۱، ابواب المواقیت، ص۱۱۹، ح۲.

۱۳۷) ساعت آفتابی این است که در یک سطح کاملاً‌ـ هموار، شاخص معتدل و راست با زوایای‌قائمه، نصب شود. با بر آمدن آفتاب، این شاخص یک سایه طولانی به سمت مغرب داردوهر چند آفتاب از مشرق به سمت وسط آسمان بالا می‌آید، سایه

شاخص رو به کاهش‌می‌رود تا اینکه در برخی از مناطق استوائی، این سایه بطور کامل از بین می‌رود، و دردیگر مناطق به کمترین حدّ خود می‌رسد. با از بین رفتن کامل سایه یا رسیدن آن به‌کمترین حدّ خود، خورشید به وسط آسمان رسیده است. و از لحظه بعدی که سایه برای‌بار دوّم ظهور می کند)در حالت اوّل یعنی آنجا که کاملاً سایه از بین رفته است(یا مجدّداًرو به سمت مشرق، زیادتر می‌شود)در حالت دوّم یعنی آنجا که به کمترین درجه خودرسیده است(زوال خورشید تحقّق یافته، یعنی خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب‌مایل شده و ظهر شرعی تحقّق یافته است.

۱۳۸) منظور از شاخص در کتابهای فقهی غالباً چیزی است که به اندازه طول قامت انسان متوسطو یا به حسب مقیاسهای عرفی قدیم، مساوی هفت قدم یا سه ذراع و نیم باشد.

۱۳۹) وسائل الشیعهٔ، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۱۶، ابواب المواقیت، ص ۱۳۰، ح۱۶.

۱۴۰) همان، ح۱۹.

۱۴۱) همان، ص۱۲۸، ح۹.

۱۴۲) وسائل الشیعهٔ، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۱۶، ابواب المواقیت، ص۱۳۳، ح۲۹.

۱۴۳) همان، ج۳، ب۱۷، ص۱۳۴، ح۴.

۱۴۴) همان، ص۱۳۵، ح۶.

۱۴۵) مستدرک الوسائل، کتاب الصلاهٔ، باب۱۳، ابواب المواقیت، ح۳.

۱۴۶) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۱۶، ابواب المواقیت، ص۱۲۶، ح۱.

۱۴۷) همان، باب۵۵، ص۱۹۸، ح۱.

۱۴۸) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۲۶، ابواب المواقیت، ص۱۵۲، ح۶.

۱۴۹) همان، ص۱۵۱، ح۱.

۱۵۰) مستدرک الوسائل، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب ۲۰، ابواب المواقیت، ح۲.

۱۵۱) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۲۷، ابواب المواقیت، ص۱۵۳، ح۴.

۱۵۲) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ،باب۲۸، ابواب المواقیت، ص۱۵۴، ح۱.

۱۵۳) وسائل الشیعه، ج۶، کتاب الزکاهٔ، باب۵۱، ابواب المستحقّین للزکاهٔ، ص۲۱۲، ح۲.

۱۵۴) همان، ج۳، باب۱۳، ابواب مواقیت الصلاهٔ، ص۱۲۳، ح۸.

۱۵۵) وسائل الشیعه، ج۳، باب۲۵، ابواب مواقیت الصلاهٔ، ص ۱۵۰، ح۱.

۱۵۶) همان، باب ۳۰، ص۱۵۸، ح۴.

۱۵۷) همان، ح۲.

۱۵۸) وسائل الشیعه، ج۳، باب۳۵، ابواب مواقیت الصلاهٔ، ص۱۶۴، ح۱.

۱۵۹) همان، باب ۶۲، ص۲۱۳، ح۳.

۱۶۰) همان، ج۴، ابواب الأذان والاقامهٔ، باب۳، ص۶۱۹، ح۷.

۱۶۱) همان، ص۶۱۸، ح۲.

۱۶۲) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۸، ابواب المواقیت، ص۱۰۳، ح۳.

۱۶۳) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۵۲، ابواب المواقیت، ص۱۹۵، ح۳.

۱۶۴) همان، باب۴۴، ص۱۸۳، ح۹.

۱۶۵) همان، باب۵۴، ص۱۹۷، ح۴.

۱۶۶) وسائل الشیعه، ج۳، باب۱۲، ابواب المواقیت، ص۱۲۱، ح۲.

۱۶۷) همان، باب۹، ص۱۱۱، ح۲.

۱۶۸) وسائل الشیعه، ج۳، باب۵۷، ابواب المواقیت، ص۱۹۹،ح۱.

۱۶۹) همان، باب۳۸، ص۱۷۱، ح۶.

۱۷۰) همان، باب۳۲، ص۱۶۰، ح۱.

۱۷۱) نمازهای مستحب بر سه قسم می‌باشد:

۱ - نوافل یومیّه که دارای وقت خاصی هستند.

۲ - نمازهای مستحبّ که در روایات به جهت علل معیّنی مانند زیارت و غیره واردشده‌اند.

۳ - نمازهایی که نصّ معیّنی در مورد آنها وارد نشده ولی از باب اینکه نماز وسیله تقرّب‌هر پرهیزکاری است به خداوند، بجا آورده می‌شود. این قسم سوّم نمازهای مستحبّی،ابتدائی)مبتدأة(نامیده می‌شود.

۱۷۲) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۱۰، أبواب المواقیت، ص۱۱۷، ح۱۱.

۱۷۳) سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۱۷۴) همان، آیه ۱۴۹.

۱۷۵) سوره بقره، آیه ۱۵۰.

۱۷۶) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۲، ابواب القبله، ص۲۱۸، ح۱۱.

۱۷۷) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۹، ابواب القبله، ص۲۲۷، ح۲.

۱۷۸) همان، ج۳، باب۳، ابواب القبله، ص۲۲۰، ح۱.

۱۷۹) همان، باب۱۸، ص۲۴۷، ح۱.

۱۸۰) همان، باب۵، ص۲۲۳، ح۳.

۱۸۱) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۶، ابواب القبله، ص۲۲۴، ح۳.

۱۸۲) همان، باب۶، ص۲۲۴، ح۳.

۱۸۳) همان، ج۳، باب۱۳، ابواب القبله، ص۲۳۵، ح۱۳.

۱۸۴) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۱۵، ابواب القبله، ص ۲۴۰، ح۶.

۱۸۵) همان، باب۱۵، ص۲۴۲، ح۱۹.

۱۸۶) در این مورد جزئیاتی است که فقهارحمهم الله ذکر کرده‌اند و کارشناسان و دانشمندان از نظرعلمی، بر تفصیلات آن آگاهند و چون در این زمان، نیاز کمتری به این راه وجود دارد از ذکرآن صرف نظر کردیم.

۱۸۷) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۱، ابواب القبله، ص۲۱۴، ح۱.

۱۸۸) همان، باب۲، ص۹۷، ح۹.

۱۸۹) وسائل الشیعه، ج۴، باب۱، ابواب القیام، ص۶۹۱، ح ۱۰.

۱۹۰) همان، ص۶۹۳، ح۱۸.

۱۹۱) همان، ج۳، باب۹، ابواب القبله، ص۲۲۷، ح۳.

۱۹۲) وسائل الشیعه، ج۳، باب۱۰، ابواب القبله، ص۲۲۹، ح۴.

۱۹۳) همان، ح۵.

۱۹۴) همان، باب۱۱، ص۲۲۹، ح۱.

۱۹۵) وسائل الشیعه، ج۲، باب۳۵، ابواب الاحتضار، ص۶۶۲، ح۳.

۱۹۶) همان، ج۱۶، باب۱۴، ابواب الذبائح، ص۲۶۵، ح۱.

۱۹۷) همان، ج۳، باب۶۸، ابواب احکام الملابس، ص۴۱۶، ح۴.

۱۹۸) همان، باب۱۲، ابواب القبله، ص۲۳۲، ح۳.

۱۹۹) به عبارت دیگر انحراف از قبله در هر دو طرف آن، بین طرف چپ و راست، کمتر از ۹۰درجه باشد.

۲۰۰) وسائل الشیعه، ج۳، باب۲۲، ابواب لباس المصلّی، ص۲۸۲؛ وباب۲۱، ص۲۹۱، ح۱.

۲۰۱) وسائل الشیعه، ج۳، باب۲۱، ابواب لباس المصلّی، ص۲۸۲، ح۵.

۲۰۲) همان، ج۳، باب۲۱، ص۲۸۱، ح۲.

۲۰۳) همان، باب۲۸، ص۲۹۶، ح۱۲.

۲۰۴) منظور روایت این است که دختر وقتی که به سن بلوغ رسید باید با حجاب نماز بخواند.

۲۰۵) همان، ص۲۹۳، باب۲۷، ح۱.

۲۰۶) وسائل الشیعه، ج۳، باب۵۲، ابواب لباس المصلّی، ص۳۲۸، ح۱.

۲۰۷) وسائل الشیعه، ج۲، باب۳۸، ابواب النجاسات، ص۱۰۵۵، ح۴.

۲۰۸) همان، باب۳۱، ص۱۰۴۶، ح۴.

۲۰۹) وسائل الشیعه، ج۲، باب۴۲، ابواب النجاسات، ص۱۰۶۳، ح۲.

۲۱۰) وسائل الشیعه، ج۲، باب۴۱، ابواب النجاسات، ص۱۰۶۱، ح۱.

۲۱۱) همان، باب۴۱، هامش ص۱۰۶۱.

۲۱۲) وسائل الشیعه، ج۲، باب۴۴، ابواب النجاسات، ص۱۰۶۵، حدیث۱.

۲۱۳) همان، باب۱۹، ص۱۰۲۵، ح۳.

۲۱۴) همان، باب۴۰، ص۱۰۶۰، ح۷.

۲۱۵) وسائل الشیعه، ج۲، باب۴۰، ابواب النجاسات، ح۴.

۲۱۶) همان، باب۴۰، ص۱۰۵۹، ح۲.

۲۱۷) همان، باب۳۰، ص۱۰۲۷، ح۶.

۲۱۸) وسائل الشیعه، ج۲، باب۶۴، ابواب النجاسات، ص۱۰۸۲، ح۱.

۲۱۹) وسائل الشیعه، ج۲، کتاب الطهارهٔ، باب۳۲، ابواب النجاسات، ص۱۰۲۹، ح۵.

۲۲۰) همان، ص۱۰۳۰، ح۷.

۲۲۱) همان، باب۲۰، ص۱۰۲۶، ح۲.

۲۲۲) همان، باب۲۱، ص۱۰۲۸، ح۱.

۲۲۳) وسائل الشیعه، ج۲، کتاب الطهارهٔ، باب۴۵، ابواب النجاسات،همان، ص۱۰۶۷، ح۷.

۲۲۴) همان، باب۴، ص۱۰۰۴، ح۱.

۲۲۵) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۲، ابواب مکان المصلّی، ص۴۲۳، ح۱.

۲۲۶) همان، ح ۲.

۲۲۷) وسائل الشیعه، ج۱۷، باب ۱، کتاب الغصب، ص ۳۰۹، ح ۴.

۲۲۸) وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۱، ابواب لباس المصلّی، ص ۲۴۹، ح ۱.

۲۲۹) همان، ح ۲.

۲۳۰) وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۵۰، ابواب النجاسات، ص ۱۰۷۲، ح ۵.

۲۳۱) همان، ج ۳، باب ۶۱، ابواب لباس المصلّی، ص ۳۳۸، ح ۳.

۲۳۲) همان، ج ۲باب ۶۱، ابواب النجاسات، ص ۱۰۸۱، ح ۴.

۲۳۳) وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۶۸، ابواب النجاسات، ص ۱۰۸۹، ح ۱.

۲۳۴) همان، ح ۴.

۲۳۵) منظور از حیوان مردار، حیوانی است که خود مرده یا به روش غیر شرعی ذبح شده استو در مقابل آن حیوان مذکّی است که مطابق دستور شرع ذبح شده است.

۲۳۶) وسائل الشیعه، ج ۳باب ۲، ابواب لباس المصلّی، ص ۲۵۱، ح ۶.

۲۳۷) همان، ح ۴.

۲۳۸) وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۳، ابواب لباس المصلّی، ص ۲۵۲، ح ۲.

۲۳۹) همان، باب ۵، ص ۲۵۶، ح ۳.

۲۴۰) همان، باب ۷، ص ۲۵۸، ح ۳.

۲۴۱) وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۱۰، ابواب لباس المصلّی، ص ۲۶۳، ح ۱.

۲۴۲) خَزْ به سکون زا، ظاهراً همان)قندس(است که حیوانی است دریایی پستاندار، از راسته‌جوندگان، دارای دُم دراز و پر مو و قوی با رنگ سرخ تیره، قهوه‌ای یا خاکستری و دارای‌پوست گرانبها است. گاهی به خود پوست یا پوستین، خز گفته می‌شود.)جواهر الکلام، باب لباس المصلّی. المنجد فی اللغه(

۲۴۳) سنجاب حیوانی است بزرگتر از موش بزرگ، به اندازه گربه کوچک، از راسته‌پستانداران جونده با دُم دراز و پر پشم که به چالاکی به روی درختان می‌پرد و از پوست‌او، پوستین می‌سازند، رنگ آن نیلی تیره و خاکستری است.

۲۴۴) وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۳۰، ابواب لباس المصلّی، ص ۳۰۰، ح ۴.

۲۴۵) همان، ح ۵.

۲۴۶) همان، ص ۳۰۱، ح ۹.

۲۴۷) وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۱۶، ابواب لباس المصلّی، ص ۲۷۶، ح ۵.

۲۴۸) همان، باب ۱۱، ص ۲۶۶، ح ۱.

۲۴۹) وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۱۶، ابواب لباس المصلّی، ص ۲۶۷، ح ۲.

۲۵۰) همان، باب ۱۲، ص ۲۶۹، ح ۱.

۲۵۱) همان، باب ۱۳، ص ۲۷۱، ح ۴.

۲۵۲) همان، باب ۱۲، ص ۲۷۰، ح ۶.

۲۵۳) وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۴۶، ابواب النجاسات، ص ۱۰۶۸، ح ۲.

۲۵۴) همان، ح ۳.

۲۵۵) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۵۰، ابواب لباس المصلّی، ص ۳۲۶، ح ۱.

۲۵۶) همان، ج۳، ابواب لباس المصلّی، باب ۵۰، ص ۳۲۶، ح ۱.

۲۵۷) همان، ج۳، باب ۵۲، ص ۳۲۸، ح ۱.

۲۵۸) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۱۲، ابواب لباس المصلّی، ص ۲۷۰، ح ۶.

۲۵۹) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۵۴، ابواب لباس المصلّی، ص ۳۳۱، ح ۶.

۲۶۰) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۴۳، ابواب لباس المصلّی، ص ۳۱۵، ح ۱.

۲۶۱) همان، ح ۲.

۲۶۲) همان، باب ۳۲، ص ۳۰۳، ح ۴.

۲۶۳) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۲۰، ابواب لباس المصلّی، ص ۲۸۱، ح ۲.

۲۶۴) همان، باب ۳۵، ص ۳۰۷، ح ۶.

۲۶۵) همان، باب ۴۵، ص ۳۱۷، ح ۲.

۲۶۶) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۲۰، ابواب لباس المصلّی، ص ۳۱۹، ح ۱۱.

۲۶۷) همان، باب ۴۶، ص ۳۲۲، ح ۳.

۲۶۸) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۴۶، ابواب لباس المصلّی، ص ۳۲۲، ح ۳.

۲۶۹) همان، باب ۲۳، ص ۲۸۶، ح ۵.

۲۷۰) همان، باب ۴۹، ص ۳۲۵، ح ۲.

۲۷۱) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۱، ابواب مکان المصلّی، ص ۴۲۳، ح ۵.

۲۷۲) همان، باب ۲، ح ۲.

۲۷۳) وسائل الشیعه، ج۱۷، کتاب الغصب، باب ۱، ص ۳۰۹، ح ۴.

۲۷۴) همان، ج۳، باب ۳، ابواب مکان المصلّی، ص ۴۲۵، ح ۳.

۲۷۵) همان، باب ۲۶، ص ۴۵۴، ح ۱.

۲۷۶) وسائل الشیعه، ج۴، باب ۲، ابواب القیام، ص ۶۹۴، ح ۱.

۲۷۷) موسوعهٔ الفقه / السیّد الشیرازی، کتاب الصلاهٔ، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲۷۸) وسائل الشیعه، ج۳باب ۳۵، ابواب مکان المصلّی، ص ۴۶۷، ح ۱.

۲۷۹) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۵، ابواب مکان المصلّی، ص ۴۲۷، ح ۴.

۲۸۰) همان، ص ۴۲۸، ح ۶.

۲۸۱) همان، ص ۴۲۹، ح ۱۰.

۲۸۲) همان، باب ۶۰، ص ۴۳۰، ح ۲.

۲۸۳) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۱۷، ابواب القبله، ص ۲۴۶، ح ۶.

۲۸۴) همان، باب ۱۷، ص ۲۴۷، ح ۸.

۲۸۵) همان، باب ۱، ابواب مکان المصلّی، ص ۴۲۳، ح ۵.

۲۸۶) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۳، ابواب مکان المصلّی، ص ۴۲۴، ح ۱.

۲۸۷) همان، ج۱۷، کتاب الغصب، باب ۱، ص ۳۰۹، ح ۵.

۲۸۸) همان، باب۳، ص ۳۱۱، ح ۲.

۲۸۹) وسائل الشیعه، ج۳، باب۳، احکام المساجد، ص ۴۸۰، ح ۱.

۲۹۰) وسائل الشیعه، ج۳، باب۲، احکام المساجد، ص۴۷۹، ح۵.

۲۹۱) همان، باب۴۲، ابواب مکان المصلّی، ص۴۷۲، ح ۲.

۲۹۲) همان، ص۴۷۴، ح۷.

۲۹۳) وسائل الشیعه، ج۳، باب۱۳، ابواب مکان المصلّی، ص۴۳۹، ح۶.

۲۹۴) همان، باب۱۲، ص۴۳۷، ح ۲.

۲۹۵) برخی گفته‌اند منظور از رَحْل چوب یا عصائی است که پیامبر همیشه آن را با خود داشته‌و در جلوش می‌گذاشته است امّا برخی دیگر گفته‌اند منظور همان پالان شتر است و مراداز طول آن، ارتفاع آن از زمین است که یک ذراع بوده است.)مترجم(

۲۹۶) وسائل الشیعه، ج۳، باب۱۵، ابواب مکان المصلّی، ص۴۴۱، ح۶.

۲۹۷) همان، باب۱۶، ص۴۴۲، ح ۱.

۲۹۸) همان، باب ۲۱، ص۴۴۹، ح ۱.

۲۹۹) وسائل الشیعه، ج۳، باب۲۵، ابواب مکان المصلّی، ص۴۵۳، ح ۲.

۳۰۰) همان، باب۳۲، ص ۴۶۱، ح ۱.

۳۰۱) همان، باب۳۳، ص۴۶۵، ح ۴.

۳۰۲) وسائل الشیعه، ج۳، باب۳۴، ابواب مکان المصلّی، ص۴۶۶، ح ۱.

۳۰۳) همان، باب۱۹، ص۴۴۵، ح۳.

۳۰۴) وسائل الشیعه، ج۳، باب ۳۰، ابواب مکان‌المصلّی، ص۴۵۹، ح ۲.

۳۰۵) همان، ح۳.

۳۰۶) وسائل الشیعه، ج۳، باب۳۷، ابواب مکان المصلّی، ص۴۶۷، ح ۱.

۳۰۷) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۸ ابواب احکام المساجد، ص۴۸۶، ح ۴.

۳۰۸) همان، باب۲، ص۴۷۸، ح ۱.

۳۰۹) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۲، ابواب احکام المساجد، ح۳.

۳۱۰) همان، باب۲، ص ۴۲۰، ح ۱۰.

۳۱۱) همان، باب۵، ص۴۸۳، ح ۱.

۳۱۲) همان، باب۴، ص۴۸۳، ح۳.

۳۱۳) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۴، ابواب احکام المساجد، ص۴۸۳، ح۳.

۳۱۴) همان، ح ۱۰.

۳۱۵) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۳۹، ابواب احکام المساجد، ص۵۱۶، ح ۲.

۳۱۶) همان، باب ۴۰، ص۵۱۷، ح ۲.

۳۱۷) همان، باب۴۲، ص۵۱۸، ح ۱.

۳۱۸) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاة، باب۶۸، ابواب احکام المساجد، ص۵۵۴، ح ۲.

۳۱۹) همان، باب۳۴، ص۵۱۳، ح ۱.

۳۲۰) همان، باب۳۲، ص ۵۱۱، ح ۱.

۳۲۱) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۲۸، ابواب احکام المساجد، ص۵۰۸، ح۳.

۳۲۲) همان، باب۱۴، ص۴۹۳، ح۴.

۳۲۳) همان، باب۲۷، ص۵۰۷، ح۳.

۳۲۴) وسائل الشیعه، ج۳، کتاب الصلاهٔ، باب۲۶، ابواب احکام المساجد، ص۵۰۶، ح۳.

۳۲۵) همان، باب۲۲، ص ۵۰۱، ح ۱.

۳۲۶) همان، باب۱۹، ص۴۹۹، ح۴.

۳۲۷) همان، باب۶۷، ص۵۵۳، ح ۱

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹